

نورالدین کیانوری

تعمیق شناخت
دوستان و دشمنان
در رابطه
با
گسترش روند عمومی
انقلاب ایران

پرسش و پاسخ

شماره ۱۰ (۲۰)

سال ۱۳۵۹



انتشارات حزب توده، ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیانوری، نورالدین
تعمیق شناخت دوستان و دشمنان در رابطه با گسترش روند عمومی انقلاب ایران
جلسات "پرسش و پاسخ" - آبان و آذرماه ۱۳۵۹ - شماره ۱۰ (۲۰)
چاپ اول، دی ماه ۱۳۵۹

حق چاپ و نشر برای شرکت خاص انتشارات توده محفوظ است

بها ۷۵ ریال

در این شماره:

- ۵ "گروگان‌ها"
۸ انتخابات آمریکا
تأثیر انقلاب ایران در تغییر تناسب نیروها در خاورمیانه
۱۲ به ضرر امپریالیسم آمریکا
۱۵ دربارهٔ توقیف موقت نامه "مردم" و آزادی مجدد آن
۱۸ دورنمای وحدت نیروهای انقلابی
۲۱ نامه "مردم" دربارهٔ چه مسائلی باید اظهار نظر کند؟
۲۳ شرط لازم برای تحقق کامل اصلاحات ارضی
تشدید حملات جدید لیبرال‌ها نشانهٔ ضعف و شکست روزافزون آن‌ها است
۲۵ واکنش بعضی لیبرال‌ها در قبال تصحیح مشی "اکثریت" چریک‌ها
۳۸ روند جدایی نیروهای انقلابی از نیروهای ضد انقلابی در کردستان
۴۱ گارترو و "حقوق بشر" در دوران انقلاب ما
۴۴ "سازش" و "سازشکاری" یعنی چه؟
۴۷ دربارهٔ ضرورت ملی کردن بازرگانی خارجی
۵۱ پاسخ به یک دوست مسلمان
۵۷ به رهنمودهای امام باید توجه جدی معطوف داشت
۶۴ دربارهٔ مسافرت حجت‌الاسلام رفسنجانی به کشورهای عضو جبهه پایداری
۶۹ آیا لیبرال‌ها قوی‌تر می‌شوند و یا مواضع خود را بیش از
پیش از دست می‌دهند؟
۷۰
۷۱ دربارهٔ چگونگی برخورد به اشتباهات مجاهدین خلق
۷۳ دشواری‌های ناشی از جنگ تحمیلی و راه‌های برون‌رفت از آن

- گام جدی در جهت گسترش مناسبات دوستانه با کشورهای عضو
 جبهه پایداری
- ۷۶ بررسی قانون اصلاحات ارضی در ارتباط با کارشکنی لیبرال‌ها
- ۷۸ نظر حزب توده ایران درباره مسئله "تخصص"
- ۸۰ چرا لیبرال‌ها به هر موضع‌گیری انقلابی برچسب "گمونیستی" می‌زنند؟
- ۸۵ آیا هجوم لیبرال‌ها ناشی از "قوت" آن‌ها است یا ضعف؟
- ۸۸ فریب‌گری لیبرال‌ها
- ۹۰ آیا هنوز در ایران سرمایه‌های وابسته به انحصارهای امپریالیستی
 وجود دارند؟
- ۹۲ شخصیت‌های انقلابی نباید از لیبرال‌پشتیبانی‌کنند
- ۹۵

خوب تا آنجا که می بینیم ، این هفته سئوالهای مهمی مطرح است: مسئله تصمیم مجلس شورای اسلامی در مورد "گروگان ها" و عکس العمل ایالات متحده آمریکا و همدستان غربی اش ، انتخابات آمریکا و تأثیری که می تواند در مجموعه سیاست آمریکا در جهان و بویژه در منطقه و در کشور ما داشته باشد ، مسئله توقیف و آزاد شدن مجدد نامه "مردم" ، موضوع انشعاب جدید در سازمان چریک های فدایی خلق ، سئوالاتی درباره تعطیل دانشگاه ها ، پاک سازی ، تفتیش عقاید در ادارات ، سیاست سازمان مجاهدین خلق ، سیاست نیروهای اسلامی نسبت به حزب توده ایران . سئوالاتی دیگری هم شده که نسبت به بخش اول سئوالات ، اهمیت درجه دوم دارند و اگر فرصت شد ، درباره هر کدام از آنها به طور کوتاه سخن خواهیم گفت .

«گروگان ها»

س: نظر شما درباره تصمیم مجلس شورای اسلامی در مورد "گروگان ها" چیست؟

ج: همانطور که می دانیم ، حزب ما شاید اولین یا لاقابل از اولین سازمان های سیاسی ایران بود که در همان فردای اشغال جاسوسخانه آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ، بلافاصله از این عمل انقلابی دانشجویان

پشتیبانی کرد و مطمئن بود که این عمل آغاز مرحله تازه‌ای از تشدید مبارزه انقلابی ما علیه دشمن شماره یک انقلاب ایران و دشمن شماره یک تمام محرومان جهان است. مطمئن بودیم که این جریان چهره کریم امیرالایم را خیلی روشن‌تر از گذشته، نه تنها به مردم ایران، بلکه به تمام زحمتکشان و محرومان جهان نشان خواهد داد. در واقع این پاسخی بود از سوی نیروهای انقلابی ایران به یک گرایش بسیار خطرناک که می‌رفت تا انقلاب ایران را از مسیر طبیعی‌اش منحرف کند. این گرایش، دولت موقت "گام به گام" بود که تا آن مرحله پیش رفت که نمایندگان در الجزیره بدون اطلاع رهبری انقلاب و شورای انقلاب، با برژنفسکی که امروز دیگر قیافه‌اش به عنوان طراح همه توطئه‌های ضدانقلابی قبل و بعد از پیروزی انقلاب ایران، برای همه روشن است، ملاقات کردند. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با عمل انقلابی خود به این روند بسیار خطرناک که می‌رفت تا انقلاب ایران را در راه سازش با امیرالایم آمریکا - دشمن شماره یک انقلاب براند، جواب خردکننده‌ای دادند. این دانشجویان انقلابی جاسوخانه را اشغال کردند و با افشای گری‌های خود از طریق بدست آوردن مدارکی که در واقع یک صدم مجموعه مدارک جاسوسی این سفارت‌خانه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بود، پرده از روی آن توطئه بزرگ امیرالایم آمریکا برداشتند و ضربه بسیار سنگینی به آمریکا وارد ساختند. حزب ما، همان‌طور که گفتیم، اولین‌ها از اولین سازمان‌های سیاسی بود که بلافاصله از این اقدام جسورانه دانشجویان انقلابی به عنوان یک گام مهم در روند گسترش انقلاب ضد امپریالیستی ایران پشتیبانی کرد و همیشه هم در این پشتیبانی پیگیر ماند. ما بارها این نکته را تاکید کرده‌ایم که گروگان‌گیری را به این معنی عادی که بروند چند نفر را در یک هواپیما بگیرند و به خلبان بگویند از اینجا برو، آنجا بنشین، یا این‌ها بروند به یک بانک، سه نفر را گروگان بگیرند و فلان خواست سیاسی، مالی یا اجتماعی را پیش بکشند، - این نوع گروگان‌گیری‌ها را ما محکوم می‌کنیم. ولی ما عمل دانشجویان مسلمان انقلابی پیرو خط امام را هیچ وقت یک "گروگان‌گیری" عادی ارزیابی نکرده‌ایم. عمل آن‌ها اشغال یک مرکز توطئه ضد انقلاب ایران بود که شب و روز می‌کوشید انقلاب ایران را با ناکامی روبرو کند. و به این جهت ما هیچ وقت اسم گروگان‌گیری روی آن نگذاشتیم. ما با گروگان‌گیری به معنی عادی آن، موافق نیستیم، ولی این عمل دانشجویان مسلمان را اصلاً گروگان‌گیری نمی‌دانیم. این یک عمل انقلابی، یک مبارزه ضد امپریالیستی بسیار دامنه‌دار و عمیق است. از همان لحظه اول هم امام خمینی، قاطع و صریح به آمریکا و جهان گفت که از این عمل دانشجویان انقلابی پشتیبانی می‌کند و آن را درست می‌داند و حکومت جمهوری اسلامی ایران حاضر است در مقابل تحویل سرکرده جنایت کاران ایران، یعنی شاه سرنگون شده و بازگرداندن ثروت‌هایی که او به غارت برده است و نیز در صورت عذرخواهی آمریکا از جنایاتی که طی ۳۰ سال گذشته علیه میهن ما مرتکب شده است، این "گروگان‌ها" را شامل عفو قرار دهد و

آزادشان کند. ولی ما می‌دانیم که آمریکا از قبل از انقلاب ایران، یک هدف بیشتر نداشته، و آن "درهم کوبیدن" انقلاب ایران است. در سندی که سفیر سابق آمریکا در ایران اخیراً منتشر کرده خیلی صریح گفته شده است که برژینسکی در روزهای قبل از انقلاب از او خواسته است که برای جلوگیری از پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران تدارک یک کودتا را بدهد. این سند بهترین نشانگر آن است که آمریکا هیچ وقت از این فکر منفک نبوده است که با استفاده از تمام امکانات ارتجاع و ضدانقلاب در ایران، انقلاب ایران را به شکست بکشاند. این همیشه ماده اول برنامه امپریالیسم آمریکا در مورد ایران بوده است. آمریکا از مسئله اشغال سفارت هم کوشید تا در همین جهت بهره‌برداری کند، و به همین جهت بلافاصله پس از دستگیری ۵۲ جاسوس، تمام دارائی‌های ایران را در آمریکا توقیف کرد و بعد تمام کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن و دیگر دست‌نشانده‌ها پیش را در سراسر جهان وادار کرد که آنها هم ایران را زیر فشار قرار دهند. بدین سان مسئله محاصره اقتصادی ایران از طرف کشورهای امپریالیستی و وابستگان به امپریالیسم آمریکا وارد مرحله عمل شد. برای حزب ما از همان روز اول روشن بود که آمریکا گروگان‌ها را نمی‌خواهد، همه ایران را می‌خواهد. بر پایه همین سیاست بود که نیروهای بزرگی را برای مقابله با انقلاب ایران تجهیز کرد و پایگاه‌های جدیدی در منطقه به وجود آورد و به ویژه کوشید تا با تحریکات گسترده خود افغانستان را به جنگ آورد. افغانستان از آن جهت اهمیت خاص داشت که امپریالیسم آمریکا برای محاصره ایران خیالش از سوی پاکستان، عراق و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس و نیز ترکیه، آسوده بود و فقط افغانستان بود که تمام تلاش خود را به کار برد تا به کمک پاکستان و چین، تسلط خود را در آنجا هم برقرار سازد و افغانستان را هم مثل عراق علیه ایران برانگیزد.

این‌ها است مجموعه‌ای از اقداماتی که آمریکا تا به حال علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده است. خواست‌های جمهوری اسلامی ایران در ازای آزادی جاسوسان آمریکایی، همان بود که امام مطرح ساخت. البته پس از مردن شاه یکی از شرایط حذف شد، بدین معنی که گفتیم ما دیگر به نعش شاه احتیاجی نداریم، بگذار همانجایی که هست، بماند و بیوسد، ولی دارایی‌هایش را لازم داریم و می‌خواهیم. بدین طریق مسئله هم به همان شکلی که امروز مجلس شورای اسلامی ایران تصویب کرده، باقی می‌ماند. سیاست مزورانه آمریکا امروز بیش از هر زمان برای مردم ما شناخته شده است. رهبری انقلاب ایران مسلماً گول آن‌ها را نخواهد خورد. و می‌داند که سیاست آمریکا در قبال ایران همیشه روی دو پا حرکت می‌کند، یعنی از یک سو برای محو دست‌آوردهای انقلاب ایران، برای کودتا و وارد ساختن ضربه نظامی، و در صورت لزوم ارتکاب تبه‌کاری موحش کشتار میلیون‌ها تن از مبارزان ایران، نقشه می‌کشد و از سوی دیگر قیافه خوش نشان می‌دهد و دعوی می‌کند که ما طرفدار ایران هستیم، حاضریم محاصره را برداریم، حاضریم اسلحه

بدهیم ، پول‌های ایران را پس بدهیم ، هرچه ایران بخواهد بدهیم ، به شرط آن که "گروگان‌ها" را تحویل ما بدهید . پس از انقلاب این همیشه‌دوروی یک مدال سیاست آمریکا در قبال ایران بوده ، هست و خواهد بود .

ما تصمیم مجلس شورای اسلامی را که پس از تشکیل دولت ، اتخاذ گردید ، تصمیمی درست و به موقع می‌دانیم و تمام و کمال از آن پشتیبانی می‌کنیم . با این تصمیم الان کشور ما ، دولت جمهوری اسلامی ایران ، در موضع قوی قرار دارد ، یعنی به افکار عمومی دنیانشان داده‌که خواست‌های کاملاً عادلانه‌ای را مطرح کرده‌است که هر انسان پاکدامن باید به پشتیبانی از آن برخیزد . الان دیگر هیچ کس نمی‌تواند و حق ندارد به این خواست‌ها هیچ‌گونه ایرادی بگیرد .

اما چون ، همان‌طور که ما همیشه گفته‌ایم ، مسئله "گروگان‌ها" برای امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا ، اهمیت به کلی فرعی داشته و از آن برای مقاصد تبلیغاتی استفاده کرده و هدف اساسی آمریکا "درهم شکستن" انقلاب ایران است ، حالا می‌بینیم که پس از اعلام شرایط از طرف مجلس شورای اسلامی ایران ، نه آقای کارتر و نه آقای ریگان رئیس‌جمهور انتخاب شده ، هیچ عجله‌ای در حل مسئله از خود نشان نمی‌دهند و با امروز و فردا کردن می‌کوشند کار را به کش و قوس و به لوث مسئله بکشانند تا شاید از این راه بتوانند ، امتیازاتی در جهت خلاف حقوق حقه ما بگیرند . این کوشش آنهاست و اگر موفق نشدند که مجانی یا به بهای ناچیز جاسوس‌هایشان را پس بگیرند ، و با این ترتیب ضربه‌ای به انقلاب ایران بزنند ، آنوقت باز باید منتظر آن طرف مدال بود که سه‌نمونه‌اش را تاکنون دیده‌ایم : کودتای طیس ، کودتای نوزده و سپس تحریک صدام حسین و دارودسته‌اش برای تجاوز نظامی به ایران به منظور تضعیف نظام انقلابی و واداشتن آن به "سازش" و "تسلیم" . ما انتظار داریم و امیدواریم که این سیاست دورویانه نتواند کسی را بفریبد ، بحث‌هایی که در مجلس انجام گرفت ، سخنرانی‌های روز سیزدهم آبان حجت‌الاسلام خوئینی‌ها و نماینده دانشجویان مسلمان و رئیس دولت آقای رجائی در جاسوسخانه ، همه اینها حاکی از آن است که رهبری سیاسی ایران این حق‌بازی سیاست آمریکا را خوب می‌شناسد و در این دام نخواهد افتاد . و به‌همین دلیل هم به عقیده ما امپریالیسم آمریکا پس از آنکه دیگر برایش مسلم شد که از این راه نمی‌تواند موفقیتی پیدا کند ، راه تشدید فشار علیه انقلاب ایران را در پیش خواهد گرفت .

انتخابات آمریکا

س: آیا انتخابات آمریکا در سیاست آمریکا نسبت به ایران تغییری خواهد داد؟

ج: برای پاسخ به این پرسش، اول باید به مکانیسم انتخابات در آمریکا، به محتوای انتخابات آمریکا و به چگونگی تشکیل دولت در آمریکا توجه کنیم. آمریکا نمونه کامل قدرت مطلق انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری است و کارتل‌های نفتی، "مجتمع نظامی - صنعتی" آمریکا و شرکت‌های چندملیتی که هسته اساسی همه آنها آمریکایی است، سکان اصلی این قدرت را به دست دارند. تمام مسائل اساسی سیاست آمریکا در وال استریت، در این مرکز بزرگ انحصارهای آمریکا، حل و فصل می‌شود، و سراسر دستگاه دولتی - دست‌افزار و کارگزار آنهاست. مارک‌تواین، نویسنده مترقی آمریکایی، درباره شیوه‌هایی که در انتخابات آمریکا به کار می‌رود، داستان جالبی دارد که تمام دوز و کلک‌های این انتخابات سراپا تقلبی را به بهترین وجه فاش می‌سازد. او می‌نویسد که وقتی دوستانش به اصرار او را کاندید نمایندگی کردند، چه دستگاه دوزخی پلیدی علیه او به کار افتاد تا با کوشش در بدنام ساختن او، محبورش کنند که صحنه را ترک گوید. او برپایه مدارک متقن نشان می‌دهد که چه کسانی این دستگاه را می‌گردانند و چه جنایتکارانی پشت آن پنهانند. گردانندگان این دستگاه، دزدها و قاچاقچی‌ها و همان گانگسترهای آمریکا هستند. انحصارگران آمریکایی از دیرباز شیوه‌های گوناگون برای تسخیر افکار و فریب مردم به کار برده‌اند. آنها امکان تجمع مردم را در هر سازمان سیاسی دیگری غیر ممکن کرده و فقط به دو حزب میدان داده‌اند: یکی "حزب دمکرات" و دیگری "حزب جمهوری خواه" که دو مجموعه مسخره‌از عمال انحصارهای سرمایه‌داری هستند و با هم جنگ‌زرگری دارند و علی‌رغم این که به هم فحش می‌دهند، بد می‌گویند و اتهام‌های موحش به یکدیگر می‌زنند، وقتی شعارهایشان را در هر دوره انتخاباتی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم هیچ تفاوت اصولی با هم ندارند. عملشان هم تفاوت ندارد.

حال این سؤال پیش می‌آید که پس چرا انحصارهای سرمایه‌داری این کار را می‌کنند؟ این یک نکته ظریف است، برای این که صاحبان انحصارهای آمریکایی می‌دانند که افکار عمومی مردم آمریکا، تنها تابع تبلیغات آنها نیست، بلکه حوادث جهانی، تحولات جهانی هم می‌تواند در آنها تاثیر کند و تاثیر تحولات جهانی رانمی‌شود به‌طور ساده از بین برد. به این جهت در این مراحل حساس آنها می‌آیند و دو کاندیدا از این دو حزب می‌گذارند تا یکی از آنها سیاستی را که احتمال ورشکستگی‌اش بیشتر است، بگوید و خود را پاسخگوی گرایش‌های مثبت‌تر جلوه دهد. و وقتی هم که آراء لازم را به دست آورد، همان سیاستی را که برای انحصارهای بزرگ لازم هست اجرا خواهد کرد. یکی از نمونه‌های آن را ما در مورد انتخاب کارتر مشاهده کردیم. پس از شکست ویتنام و رسوایی واترگیت در حکومت نیکسون، سیاست نظامی‌گری و تجاوز و جنگ افروزی آمریکا نه تنها در انظار جهانیان، بلکه در خود آمریکا نیز در مجموع آن بسیار بدنام شده بود و می‌بایست به نحوی آن را چاره کرد. در اینجا بود که آقای کارتر با وعده‌های دهان پرکن به

میدان می‌آید و اعلام می‌کند که من بودجه نظامی را کم خواهم کرد، از "حقوق بشر"، "دفاع" خواهم کرد، با دیکتاتوری‌ها مبارزه خواهم کرد و می‌روم به سوی همکاری اقتصادی و بازرگانی با اتحاد شوروی و مجموع کشورهای سوسیالیستی و در جهت پایین آوردن تشنج در سطح جهانی. این آقای کارتر شعارهایی می‌داد که انسان حیرت می‌کرد که چطور نماینده "حزب دمکرات" آمریکا، نماینده "انحصارها، نماینده" آقای راکفلر، یک مرتبه گریه عاید شده، خوب، اکثریتی از مردم آمریکا یک بار دیگر گول خوردند و گفتند این همان کاندیدی است که ما می‌خواهیم تا از شر نیکسون‌ها راحت شویم. اما وقتی آقای کارتر آمد از همان روز اول به تدریج وعده‌های تشنج‌زدایی را گذاشت توی کشوی میز و شتابان رفت به سوی تشنج‌فزایی و اجرای همان سیاستی که انحصارهای بزرگ امپریالیستی در آن مرحله خواستاران بودند، یعنی بازگشت به دوران "جنگ سرد" به قصد احیای مواضع از دست رفته و یا لاقط حفظ موضعی که در مقابل طوفان جنبش‌های آزادی بخش "جهان سوم" روز به روز بیشتر استخوانش متزلزل است. می‌دانیم که دههٔ هفتاد برای امپریالیسم با شکست‌های سنگینی همراه بود. طی این دهه بیش از ده کشور از سیستم سرمایه‌داری جهانی جدا شده و با انقلاب‌های ضد - امپریالیستی راه رشد غیر سرمایه‌داری در پیش گرفته‌اند. در سال نزدیک به پایان آن دهه، یعنی در ۱۹۷۹ هم انقلاب ایران ضربه مهلکی به امپریالیسم وارد ساخت و این یکی از دردناک‌ترین و سخت‌ترین ضربه‌هایی است که در یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های جهانی استراتژیک نظامی و اقتصادی امپریالیسم به آن وارد آمده است. با این وصف که امپریالیسم با تمام نیرو می‌خواهد این شکست‌ها را جبران کند و این روند فلاکت‌بار را متوقف سازد.

در این زمینه به ویژه مسئله انقلاب ایران برای امپریالیسم مطرح است و امپریالیسم آمریکا الان با تمام قوا می‌کوشد تا انقلاب ایران را با شکست روبرو کند. در این هدف سیاست ریگان با کارتر کوچکترین تفاوتی نخواهد داشت. یعنی ریگان هم همان سیاست در عین حال جنایت‌کارانه و مودیان‌های را دنبال خواهد کرد که آقای کارتر دنبال می‌کرد. و این هم سیاستی است که انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری خواستاران هستند.

و اما انتخابات اخیر آمریکانشان داد که اکثریت رای دهندگان آمریکایی این بار گول کاندیدای جمهوریخواهان را خورده‌اند. آنها با رای که دادند از یک سو ناراضی‌تی خودشان را از دولت کارتر و سیاست خارجی و اقتصادی آن و عواقب منفی این سیاست در زندگی زحمتکشان آمریکایی نشان دادند و لوی، از سوی دیگر، از سیاست خشن‌تری هواداری کرده‌اند که هیچ‌گونه وعده‌ای برای ترمیم اشتباهات گذشته نمی‌دهد و اصولاً هم نمی‌تواند بدهد. یک کابوی فیلم‌های گانگستری و وسترن آمریکایی را به جای آن دیگری گذاشته‌اند که مسلماً در چارچوب کلی همان سیاست سابق باقی خواهد ماند. البته باید توجه داشته باشیم که این بار نسبت رای دهندگان در قیاس با کل کسانی که

حق رای داشته‌اند، کاهش بی سابقه‌ای داشته و در حدود نیمی از دارندگان حق رای اصلاح‌نشدند پای صندوق‌های رای بروند و این نشانگر اعتراض خاموش مردم زحمتکش آمریکا به سیاست هر دو حزب انحصارگران آمریکایی است. دولت ریگان می‌خواهد در جهت تشدید تشنج عمل کند. ولی این جنبه منفی به نظر ما تأثیری محدود دارد و به هیچ‌وجه نمی‌توانند تعیین‌کننده باشد. با این انتخاب جدید تغییری در تناسب نیروهای جهانی پیدا نخواهند شد. با این انتخاب تازه آمریکا قوی‌تر و نیروهای ضد امپریالیستی ضعیف‌تر نخواهند شد، بلکه به نظر ما این تغییر تازه به تشدید مفاومت نیروهای ضد امپریالیستی در تمام جهان کمک خواهد کرد، زیرا آنها متوجه می‌شوند که آمریکا قصد دارد به تجاوزهای شدیدتری دست بزند. این است آن چه که درباره تفاوت میان انتخاب کارتر و ریگان و تأثیر کلی آن می‌توان گفت.

و اما در مورد مناسبات آمریکا با ایران، به نظر ما در این مناسبات هم تغییر اساسی و تعیین‌کننده پیدا نخواهد شد. چرا؟ چون سیاست آمریکا در قبال ایران تاکنون سیاست دشمنی آشتی‌ناپذیر و استفاده از انواع امکانات نظامی، سیاسی، اقتصادی برای درهم شکستن انقلاب ایران بوده است. توطئه‌های کودتاها - کاملاً روشن کرده است که آمریکا چه نقشه‌هایی دارد و چه کار می‌خواهد بکند. آقای ریگان هم سیاستی غیر از این نمی‌تواند در پیش گیرد. او هم هدف سرنگون ساختن جمهوری اسلامی ایران را تعقیب خواهد کرد. در این سیاست هیچ تغییری پیدا نخواهد شد. در نیروی آقای ریگان هم تغییری پیدا نخواهد شد. همان نیروی اقتصادی و نظامی و همان همدستانی در اختیارش هست که در اختیار کارتر بود. پس آمریکای هاری که در مقابل انقلاب ما قرار گرفته است، نه قوی‌تر می‌شود و نه تغییری در سیاستش پیدا می‌شود، امپریالیسم آمریکا همان است که با تمام تفرقه‌ها پیش تا به حال نتوانسته است انقلاب ایران را با شکست روبرو سازد. فقط آنچه که با انتخاب ریگان برای برخی‌ها روشن‌تر شده این است که برخلاف سابق که کسانی، تصور می‌کردند چون کارتر "حامی" "حقوق بشر" است، شاید بتوان با او کنار آمد، حالا دیگر بهانه‌ای برای چنین "تصوری" ندارند، زیرا این ریگان از همان آغاز طرفداری و پشتیبانی خودش را از تمام حکومت‌های ارتجاعی جهان اعلام کرده است. حالا حتی فریب خوردگان صادق هم باید چشم‌هایشان باز شود که با یک آمریکایی سروکار دارند که برای درهم شکستن انقلاب ایران از هیچ جنایتی روگردان نخواهد بود.

به این ترتیب، انتخابات آمریکا تغییر اساسی در مناسبات آمریکا با انقلاب ایران و با جمهوری اسلامی ایران به وجود نخواهد آورد. همان سیاست گذشته ادامه پیدا خواهد کرد. ما در گذشته هم دیده‌ایم که ادامه کاری در سیاست آمریکا وجود دارد، زیرا تعیین‌کننده این سیاست مرکز واحد، هسته مرکزی انحصارهای پر قدرت بزرگ آمریکایی است و این مرکز اصلاً تابع انتخابات نیست. سیاست آمریکا سیاستی است دنباله‌دار. آقای

برزینسکی عین همان سیاستی را دنبال کرد که وزیر خارجه آقای نیکسون و فورد یعنی آقای کیسینجر تعقیب می‌کرد. وزیر خارجه بعدی هم جز این نخواهد کرد. هر کس بخواید سیاستی خارج از این خط تعقیب کند، فورا مرخص می‌شود. نمونه‌های کم نیست. جان کندی هست، روبرت کندی هست و در کابینه همین آقای کارتر وزیر خارجه سابقش آقای ونس هست که سعی داشت در نکات بسیار کوچک با سیاست عمومی آن خط اساسی موافقت نداشته باشد و دیدیم که چطور ایشان را مرخص کردند و گفتند تشریف ببرید خانه‌تان استراحت کنید.

به این ترتیب ما در سیاست آمریکا تغییری نمی‌بینیم. فقط باید در کشور خودمان نیروها پیمان را بیش از آنچه که تاکنون بوده است، در جهت اتحاد همه نیروها متشکل و مجهز کنیم. و به اهمیت اتحاد نیروها بیشتر پی ببریم. حزب ما همیشه اهمیت این اتحاد را درک کرده است و ما امیدواریم که نیروهای انقلابی دیگری هم که واقعا در جبهه ضدامپریالیستی هستند، اهمیت فراگیر کردن این جبهه را دریابند. و اما حسن دیگر تصمیم مجلس شورای اسلامی ایران این است که این تصمیم چهره سازشکارانه و تسلیم طلبانه کسانی را که با اقدام جسورانه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در مورد اشغال جاسوسخانه و دستگیری جاسوسان، مخالفت می‌کردند و این اقدام را "مضر و خطرناک" به حال انقلاب ایران، جلوه می‌دادند، بیشتر آشکار خواهد ساخت و نشان خواهد داد که این افراد آگاهانه یا واقعا ناآگاهانه، برپایه موضع گیری طبقاتی خود، خلاف منافع واقعی انقلاب ایران، قدم بر-داشته و در جهت سازش با سرمایه داری جهانی سمت گیری کرده اند. این هم یکی از جنبه های مفیدی است که تصمیم مجلس شورای اسلامی ایران درباره شرایط پیشنهادی برای حل مسئله "گروگانها" در بردارد.

تاثیر انقلاب ایران در تغییر تناسب نیروها در خاورمیانه به ضرر امپریالیسم آمریکا

س: می‌دانیم که آمریکا با از دست دادن ایران ضربه بزرگی را در منطقه و در جهان متحمل شده، ولی با توجه به کودتای نظامی در ترکیه، استقرار آواکس و تجهیزات دیگر در عربستان، تمرکز ناوهای جنگی آمریکا در دریای عمان و اقیانوس هند، استفاده آمریکا از بندر بربره در سومالی، ارتباط نزدیک و عملی با عراق و تشویق آن به حمله به ایران، با توجه به مجموع این عوامل، اوضاع منطقه و نقش امپریالیسم آمریکا چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: امپریالیسم آمریکا با ضربه ای که انقلاب ایران بر آن وارد ساخت، نه تنها یکی از مهم ترین پایگاه های نظامی خود را علیه جبهه جهانی عظیم ضدامپریالیستی و در درجه اول علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی

از دست داد، بلکه از یکی از بزرگ‌ترین منابع غارتگری خود نیز، محروم شد. آیا اقدامات بعدی امپریالیسم آمریکا توانسته است این شکست را جبران کند؟ گفته می‌شود که آمریکا توانسته است مواضع تازه‌ای به دست بیاورد یعنی موقعیت خودش را در کشورهای دیگر منطقه ما تحکیم کند، و پایگاه‌های نظامی تازه در این منطقه به وجود بیاورد، عراق را که تا چندی پیش ظاهراً در جبهه کشورهای ضد امپریالیستی قرار داشت، به اردوگاه خود بکشاند، جریان تحول ارتجاعی مصر را در عراق تکرار کند و عراق را به حمله علیه جمهوری اسلامی ایران برای تضعیف انقلاب ایران تحریک و تشویق کند. در این رابطه سؤال می‌شود که آیا این "بردها" اهمیت شکستی را که آمریکا خورده است، کم نمی‌کند؟ به نظر ما نه، به نظر ما انقلاب ایران چنان شکستی به امپریالیسم وارد کرده که تمام "بردها" بی‌که دوست ما شمرده، در مقابل آن بسیار ناچیز است. تلاش‌هایی که امپریالیسم در این زمینه به کار می‌برد فقط برای جلوگیری از گسترش این شکست در عربستان سعودی، پاکستان، عمان، اردن، امارات عربی، یامصر، اسرائیل و ترکیه است، که امپریالیسم تا کنون بر آن‌ها تسلط کامل داشته است. در تسلط امپریالیسم آمریکا بر این کشورها هیچ‌گونه تغییر اساسی پیدا نشده است. مثلاً تسلط آمریکا بر ترکیه با روی کار آمدن حکومت نظامی تغییر اساسی نکرده و همان تسلطی است که آمریکا در دوران دمیرل بر ترکیه داشته و حالا فقط پیچ‌ها کمی سفت‌تر شده است. در یونان هم وضع آمریکا با سابق فرقی نکرده است. در پاکستان هم به همین طریق. در پاکستان کودتای ضیاءالحق، یک کودتای صرفاً آمریکایی - انگلیسی بوده است، برای این‌که جلوی رشد جنبش دمکراتیک و خلفی جامعه پاکستان را بگیرد و یک رژیم نظامی لجام گسیخته برای حفظ سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در آنجا مستقر سازد. همه این کشورها کاملاً وابسته به آمریکا بوده و هستند. در وابستگی عربستان سعودی، اردن یا اسرائیل به امپریالیسم آمریکا چه تغییری پیدا شده است؟ و مادر مورد عراق، همان‌طور که در تحلیل‌های گذشته گفتیم، دولت عراق از مدتها پیش، راهی را که در سال‌های اول پس از سرنگونی رژیم سلطنتی فیصل در پیش گرفته بود، عوض کرد و به‌خصوص رژیم صدام پس از قرارداد الجزیره و سازش با ایران، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ نظامی سیاست گرایش به غرب را در پیش گرفت و الان چهار سال است که این سیاست را ادامه می‌دهد. پس این هم چیز تازه‌ای نیست، که فقط با انقلاب ایران پیدا شده باشد. ما می‌دانیم که دارو دسته صدام از همان قبل از انقلاب ایران شدیداً با آن مخالفت می‌کرد و برای تحکیم مواضع شاه در مقابل انقلاب می‌کوشید. بارزترین نمودار آن هم پاسخ مثبت به خواست شاه درباره منع اقدامات امام خمینی و جلوگیری از هرگونه فعالیت ضد رژیم شاه در عراق و همکاری با رژیم شاه و ساواک آن در چند سال پیش از انقلاب ایران بود.

پس با آن که امپریالیسم آمریکا برای تحکیم مواضع خود، تفلأ کرده،

علاجه‌ی تازه‌ای به دست نیآورده است. در مورد این که در آینده چه خواهد شد، باید گفت که جنبش انقلابی ایران با این عمق ضد امپریالیستی و به ویژه ضد آمریکایی که پیدا کرده، باز هم تقویت خواهد شد و مبارزه ضد-آمریکایی در ایران شدت بیشتری به خود خواهد گرفت. اگر ما رویدادهای همین یکی دو هفته اخیر را در نظر بگیریم، به این نتیجه می‌رسیم که انقلاب ایران نمی‌تواند از این گرایش ضد آمریکایی خود منحرف شود و مواضع نیروهای که در این مبارزه شرکت دارند، روز به روز نیرومندتر خواهد شد. علی‌رغم تلاش نیروهای سازشکار با امپریالیسم، انقلاب ایران در جهت عقیم گذاشتن این تلاش‌ها پیش می‌رود و ماهیت امپریالیسم را روز به روز بهتر و روشن‌تر در می‌یابد. امپریالیسم نه تنها در آمریکا، بلکه در فرانسه و در آلمان فدرال نیز قیافه خودش را روز به روز روشن‌تر نشان می‌دهد. فرانسه با عربستان سعودی قرار داد تسلیحاتی سه میلیارد و نیم دلاری می‌بندد، نوسازی پلیس و سازمان امنیت عربستان سعودی را به عهده می‌گیرد، تحویل هواپیماهای میراژ را به عراق وعده می‌دهد، یعنی مستقیماً جانشین آمریکا می‌شود. ماهیت امپریالیسم همین است، چه آمریکایی باشد و چه فرانسوی و آلمانی یا ژاپنی. امپریالیسم و انحصارهای آن دنبال منافع خود هستند. انقلاب ایران تنها منافع امپریالیسم آمریکا را به خطر نیانداخته است. همین امپریالیسم فرانسه، از یک طرف دو فروند کشتی جنگی ایران را که تمام شده و پولش هم تا دینار آخر پرداخت شده و تعلیم افسران و ناوی‌هایش هم به پایان رسیده، تحویل نمی‌دهد، ولی در مقابل حاضر می‌شود در گبرودار تجاوز صدام به ایران، ۶ فروند میراژ سفارشی عراق را، سه ماه قبل از موعد برای مبارزه با انقلاب اسلامی ایران به عراق تحویل دهد. این افشای ماهیت امپریالیسم فرانسه، برای کسانی که تا دیروز فریاد می‌زدند که فرانسه می‌تواند با انقلاب ایران همراه باشد و ما با همکاری فرانسه می‌توانیم در مقابل "برقدرت‌ها" بایستیم، آبرویی باقی نمی‌گذارد. تا چندی پیش شاید خیلی‌ها تصور می‌کردند که فرانسه آزادی‌خواه است، فرانسه به امام امکان داد که چند ماهی آنجا بماند. پس فرانسه می‌تواند با انقلاب ایران همکاری کند. ولی حالا قاطبه مردم می‌دانند که فرانسه هم همانقدر امپریالیست است که آمریکا، و وقتی منافعش همکاری با عربستان سعودی و عراق یا با اسرائیل در منطقه اچجاب کند، همان جنایات را مرتکب خواهد شد. مگر مایادمان رفته که این فرانسه به اصطلاح "آزادی‌خواه" چه جنایاتی را در ویتنام و الجزیره مرتکب شد؟ مگر ماهیت امپریالیسم و انحصارهای سرمایه‌داری آن عوض شده است؟ یا آلمان فدرال را در نظر بگیرید. دانشجویانی را که در آنجا می‌خواهند به جنایات آمریکا علیه ایران اعتراض کنند، می‌گیرند، با وحشیگری می‌زنند، سگ‌ها را به جانشان می‌اندازند و بی‌اسب بر آن‌ها می‌تازند.

این جنایات امپریالیست‌ها موجب می‌شود که مردم ایران به ماهیت آن‌ها وسیعیتی که برای درهم شکستن انقلاب ایران از خود نشان می‌دهند،

بهتر پی ببرند. این جنایات چهره واقعی امپریالیسم را برای نیروهای سالم ضد امپریالیسم و نیز برای گول خورده‌ها، کاملاً روشن می‌کند. انقلاب ایران و پایداری جمهوری اسلامی ایران در مواضع کنونی ضد امپریالیستی و خلقی‌اش یکی از موتورهای نیرومند تقویت جنبش ضد امپریالیستی در تمام منطقه برای سال‌های آینده خواهد بود. و به همین دلیل است که ما با تمام نیرو برای نگهداری جمهوری اسلامی ایران در مواضع امروز خود ش می‌کوشیم و معتقدیم که این وظیفه همه انقلابیون ایران، صرف‌نظر از هر طرز تفکر و هر ایدئولوژی آنها است، که حزب ما از همان سال‌های قبل از انقلاب مشی همکاری و پشتیبانی همه‌جانبه از مبارزان انقلابی مسلمان زیر پرچم امام خمینی را برگزید و ماخرسندیم از این که می‌بینیم آن بخش از نیروهای سالم انقلابی هم که دیری در این زمینه شناخت نادرست داشتند، اکنون روز به روز بیشتر به صحت و حقانیت این مشی پی می‌برند. اگر دقت کنیم، می‌بینیم که همه انشعاب‌هایی که در میان نیروهای ما هیتا سالم بروز می‌کند، به‌طور عمده ناشی از رسیدن به همین شناخت صحیح و موضع‌گیری مبتنی بر آن است و به نظر ما رویدادهای آینده و سیر عینی انقلاب ایران، این روند را بیش از پیش تقویت خواهد کرد.

درباره توقیف موقت نامه «مردم» و آزادی مجدد آن

س: لطفاً توضیح دهید که چطور شد نامه "مردم" توقیف شد و چه شد که پس از دو هفته دوباره آزاد شد، و آیا این آزاد شدن نشانه آن است که فشارهای گذشته بر حزب توده ایران، تخفیف پیدا خواهد کرد؟

ج: در چارچوب همین سؤال به خیلی از مسائل مربوط به فعالیت حزب ما و نقش آن در مجموع جنبش انقلابی و جمهوری اسلامی ایران می‌شود پاسخ داد. البته مادر همین چارچوب تا به حال در مقالات نامه "مردم"، مجله "دنیا"، در تحلیل‌های کمیته مرکزی و در جلسات "پرسش و پاسخ" نظر خود را به روشنی بیان کرده‌ایم.

و اما نامه "مردم" چرا توقیف شد؟ در "پرسش و پاسخ" هفته قبل، من توضیح دادم که برخی از نیروهایی که الان در صحنه سیاست ایران فعال هستند و در حاکمیت کنونی ایران نقش دارند، نسبت به فعالیت و نقش حزب توده ایران، از مواضع گوناگون و با انگیزه‌های گوناگون نظر منفی دارند و با استفاده از هر امکانی می‌کوشند فعالیت حزب ما را محدود کنند و اگر موفق شوند به کلی جلوی آن را بگیرند. من هم در مقالات خود و هم در پاسخ‌های مربوط به این مسئله توضیح داده‌ام که ما برای این برخوردها

دو منبع متفاوت قائلیم و ارزیابی و موضع گیری سیاسی ما هم نسبت به این دو منبع بطور مشخص متفاوت است، یعنی ما اینها را یکسان و همگون واز یک جنس نمی بینیم. یک منبع مخالف ما، تمام مخالفین انقلاب ایران و نیروهای سازشکار هستند که فعالیت حزب ما را مانع بزرگی برای نیل به مقاصد خود می دانند و تعجب آور نیست که بسیاری از ارزیابی ها و مطالبی که در بعضی از روزنامه های وابسته به جریان های سازشکار و تسلیم طلب علیه حزب توده^۶ ایران انتشار می یابد، عین همان مطالب و ارزیابی هایی است که از بلندگوهای وابسته به بخیتار و هم پالکی هایش، علیه حزب ما پخش می شود. ما از این هم آوایی و هماهنگی تعجب نمی کنیم. در مرحله کنونی که مبارزه^۶ انقلابی ضد امپریالیستی و خلقی در ایران حدت و شدت روزه روز بیشتری پیدا می کند، میان سازشکاران و تسلیم طلبان که هنوز هم در حاکمیت ایران وحتى در مجلس مواضعی دارند، از یک سو و نیروهای آشکارا دشمن انقلاب، از سوی دیگر نزدیکی روشنی، مشهود است.

این یک منبع مخالف فعالیت حزب توده ایران. و اما منبع دیگر آن رانیروهایی تشکیل می دهند که به خودی خود، در مواضع کاملاً ضد امپریالیسم آمریکا و تعمیق خصلت مردمی انقلاب و تامین استقلال ملی کشور قرار دارند و به همین جهت مورد پشتیبانی کامل ما هستند، ولی در نتیجه کم تجربگی و آگاهی کم سیاسی و نظریات محدود، نمی توانند تشخیص دهند که غیر از آن ها نیروهای دیگری هم در جامعه ایران وجود دارند که در این سمت گیری عمده^۶ انقلاب ما صد درصد همراه و پشتیبان آن ها هستند، یعنی آن ها هم برای درهم شکستن توطئه ها و تجاوز امپریالیسم آمریکا، برای تغییرات بنیادی جامعه به سود طبقات زحمتکش و تامین استقلال واقعی کشور، بدون هیچ چشم داشت و توقع هیچ مقام و امتیازی، حاضر به هر گونه ایثار و جان بازی هستند. این نیروها متأسفانه قادر به تشخیص صحیح نیستند. و این به نظر ما ناشی از محدودیت اطلاعات سیاسی، دید سیاسی، تنگ نظری ها و فشار فوق العاده زیاد پیشداوری ها و تبلیغات سی ساله ارتجاع و امپریالیسم و ساواک و غیره علیه سوسیالیسم علمی و نقش هواداران سوسیالیسم علمی در جهان است. در نتیجه این وضع بخشی از نیروهای انقلابی سالم نیز در جهت محدود کردن فعالیت حزب توده^۶ ایران گام بر می دارند و گاه حتی برخلاف معتقدات ایدئولوژیک خود، در مقام بدنام کردن حزب توده ایران بر می آیند و می کوشند شرایطی ایجاد کنند که فعالیت حزب ما را محدود یا متوقف سازد. ما از این جریان متأسفیم، در صورتی که علیه جریان اول، یعنی نیروهای سازشکار و لیبرال هوادار تسلیم به امپریالیسم آمریکا با چنگ و دندان مبارزه می کنیم و می کوشیم در چارچوب امکانات خود آن ها را افشا کنیم، ولی در مورد جریان دوم، تمام تلاش خود را به کار می بریم تا برای این هم رزمان در جبهه^۶ انقلابی روشن کنیم که موضع گیریشان نسبت به سیاست حزب ما نادرست و ناشی از ناآگاهی ها و شناخت کاذب از آن است. واقعیت های زندگی و مبارزه در این زمینه به ما کمک می کند.

مثلامی بینیم که در جنوب علی‌رغم تمام پیشداوری‌های مبارزان اسلامی، در نظریات آن‌ها نسبت به فعالیت جانبازانه، مبارزان توده‌ای، تغییراتی پیدا شده است. این روندی است که در آینده هم پیشرفت خواهد داشت و ما امیدواریم که جریان زندگی بالاخره افراد صادق جنبش انقلابی اسلامی ایران را به لزوم ایجاد یک جبهه متحد ضد امپریالیستی و خلقی متقاعد سازد. تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی زمینه را برای تشکیل چنین جبهه‌ای مسلماً هموارتر خواهد کرد. ما با تمام قوا در جهت تقویت این روند می‌کوشیم. ولی هنوز خصومت‌ها و پیشداوری‌ها نقش خود را بازی می‌کنند و به همین جهت درست در لحظه‌ای که حزب ما و نامه مردم تمام نیروی خود را برای دفاع از جمهوری اسلامی در مقابل تجاوز رهنانه آمریکا - دارودسته صدام به کار انداخته است، ناگهان می‌بینیم که نامه مردم توقیف می‌شود. ما این توقیف را محصول فعالیت همان دو جریان می‌دانیم که علیه هم به شدت مشغول مبارزه هستند ولی به دلایلی که ذکر شد، در مورد چنین مسئله‌ای یک دفعه با هم توافق پیدا می‌کنند. با وجود این خوشوقتیم از این که هیچ یک از این دو جریان قادر نیستند مجموع سیاست جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر مطلق خود قرار دهند و نیروهای هشیار و واقع بین در رهبری جمهوری اسلامی هنوز تفوق دارند و در نتیجه به توقیف نامه مردم پایان داده شد. ما این تصمیم را نشانه آن می‌دانیم که ارزیابی نیروهای سالم و تعیین کننده سیاست کنونی ایران، در باره فعالیت تبلیغاتی حزب ما، برخلاف آنچه که مخالفان و تنگ نظران جلوه می‌دهند، ارزیابی منفی نبوده است، نامه مردم و تمام تبلیغات حزب ما بار دیگر می‌تواند نقش سازنده تجهیزکننده و کمک‌دهنده خود را در این شرایط حساس انقلابی ادامه دهد. البته ما آنقدر هم خوش‌باور نیستیم که تصور کنیم تحریکاتی که به تعطیل دو هفته‌ای نامه مردم انجامید، دیگر قطع شده است و دیگر برای فعالیت تبلیغاتی و فعالیت مجموع حزب ما اشکال تراشی نخواهد شد، بلکه برعکس، معتقدیم که این نوع اشکال تراشی‌ها از همه طرف ادامه خواهد یافت. ولی علی‌رغم تمام این اشکال تراشی‌ها که با انگیزه‌های مختلف انجام می‌گیرد، ما خواهیم کوشید نقش مثبت خود را در این وضع بفرج ایفا کنیم.

اما درباره این که آیا فشارها در آینده کمتر خواهد شد و آیا زمینه‌ای هست برای این که دفاتر حزب ما به ما پس داده شود، در این باره، همان‌طور که بارها گفته‌ام، باز هم تکرار می‌کنم که ما هیچوقت غیبت‌گو نبوده‌ایم و لذا نمی‌توانیم از حالا پیش‌بینی کنیم که چه خواهد شد. تلاش ما این است که با اثبات حقانیت مبارزه سیاسی خود امکان فعالیت آزادتر سیاسی را برای حزب تامین کنیم. تلاش در این جهت است، چون به فعالیت علنی حزب، به فعالیت قانونی حزب فوق‌العاده اهمیت می‌دهیم و امیدواریم با تقویت روح واقع بینانی در حاکمیت جمهوری اسلامی بتوانیم از شدت فشارهایی که وارد شده است، بکاهیم. ولی همان‌طوری که گفتم سه عامل مهم در این جریان

تاثیر دارد. از این سه عامل فقط یک عاملش به ما مربوط می شود که عمل و سیاست ما است. عامل دوم تلاش مخالفین ما در هر دو جبهه و عامل سوم تقویت روند واقع بینی در حاکمیت ایران است. پس عامل اول به ما و عامل دوم و سوم به دیگران مربوط می شود و بدین جهت نمی توانیم پیشگویی کنیم که کدام یک از اینها و در چه فاصله زمانی عمل خواهد کرد و چه نتایجی به بار خواهد آورد. ما امیدواریم روند واقع بینی به عنوان عامل تعیین کننده در سیاست ما که می تواند نتایج فوق العاده مثبت برای انقلاب داشته باشد، سریع تر به پیش رود و چگونگی مجموع اوضاع و احوال کنونی به ما این امید را می دهد که این روند در آینده پیشروی های بیشتری داشته باشد. با پیشروی این روند واقع بینانه هر دو جبهه مخالف فعالیت حزب ما، مسلماً تضعیف خواهند شد.

دورنمای وحدت نیروهای انقلابی

س: اخیراً گروهی از اعضای سازمان چریک های فدائی خلق "اکثریت"، از این سازمان اخراج شده اند و خیال دارند به صورت یک گروه انشعابی عمل کنند. نظر حزب توده ایران درباره این حادثه چیست؟ آیا حزب باید روی وحدت جنبش هواداران سوسیالیسم علمی در ایران تکیه کند یا نه؟ و آیا دورنمایی برای این وحدت وجود دارد یا نه؟

ج: ما درباره مناسباتمان با سازمان چریک های فدائی خلق بطور کلی و در باره تحولاتی که در داخل این سازمان انجام گرفته است، چه در "پرسش و پاسخ"ها و چه در مقالات تحلیلی مفصل نامه "مردم" و مجله "دنیا" به حد کافی صحبت کرده ایم و تصور نمی رود که دیگر در این زمینه مسئله ناروشتنی باقی مانده باشد. خلاصه نظر ما این است که جنبش چریکی ایران که بر پایه یک خواست سالم انقلابی، ضد امپریالیستی و خلقی به وجود آمد، ولی از همان آغاز از نظریات تئوریک و سیاسی نادرست پیروی می کرد، تا کنون یک روند تکاملی طبیعی در پیش داشته است. به این ترتیب که هسته های سالم این جنبش در برخورد با زندگی به تدریج مواضع نادرست خود را یکی بعد از دیگری ترک کرد و به مواضع درست تری گام گذاشت. ما از همان نخستین تحلیل درباره جنبش چریکی ایران، بر این عقیده بودیم که این جنبش عناصر سالم بسیاری را در بردارد، ولی این عناصر در نتیجه شرایط خاص جامعه ایران و برخی وابستگی های طبقاتی در مواضع نادرستی قرار گرفته اند. ما پیش بینی می کردیم که خصلت انقلابی عناصر سالم و پابدار این جنبش به آنها کمک خواهد کرد که در جریان برخورد با حوادث و واقعیات جامعه به نادرستی مواضع خود پی ببرند و در راه درست قدم بگذارند. این پیش بینی ما درست از کار درآمد. اگر رفقای کسه در

جلسات "پرسش و پاسخ" شرکت کرده‌اند، یادشان باشد، بلافاصله بعد از انشعاب "اقلیت" از "اکثریت"، من گفتم که این انشعاب آخری نیست، زیرا "اکثریت" با وجود تصحیح‌های جدی که در مواضع خود انجام داده هنوز همه مواضع نادرست خود را ترک نکرده و این نشانه آن است که هنوز هسته‌های ناسالم در این سازمان وجود دارد و در نتیجه باز هم کار به برخوردی خواهد کشید و در زمینه مسائل مبرم اجتماعی جناح‌های تازه‌ای پیدا خواهد شد و انشعاب تازه‌ای روی خواهد داد. اصولاً در سازمانی مثل سازمان چریک‌های فدایی خلق مادام که این سازمان تمام موضع‌گیری‌های نادرست خود را در زمینه‌های سیاست داخلی، مسائل بین‌المللی و جنبش جهانی کارگری کاملاً تصحیح نکرده است، همیشه باز باید انتظار داشت که گروهی، فراکسیونی یا نظرگاه‌های نادرست در مقابل بخشی که می‌خواهد نظرگاه‌های خود را تصحیح کند قراز بگیرد و چون هنوز سنت‌های حزبی در بین آنها وجود ندارد، کار به انشعاب خواهد کشید. یعنی آنها هنوز نمی‌توانند در داخل خودشان از این اصل پیروی کنند که اگر در مسائلی اختلاف‌نظری دارند آن را طبق اصول و موازین لنینی یعنی حزب طراز نوین حل کنند، یعنی اقلیت از اکثریت پیروی کند. این گروه‌گرایی به کلی غیر از یک سازمان منسجم انقلابی کارگری است. هر چند نفری که نظر مخالفی پیدا می‌کنند، فوراً یک نشریه بیرون می‌دهند، موضع‌گیری جداگانه‌ای اتخاذ می‌کنند و یک گروه تشکیل می‌دهند. گروه‌هایی که ما تا به حال شاهد جدا شدن آنها از جنبش چریکی بوده‌ایم عبارتند از گروه‌چپ-رو "اشرف دهقانی"، گروه "راه کارگر"، گروه "چوپان زاده" و گروه "اقلیت" که در مواضع به کلی مخالف خواست‌های انقلاب ایران قرار گرفته‌است. اخیراً هم گویا گروه مصطفی مدنی به نام مستعار "رفیق صمد" با چند نفر از کسانی که در انتخابات کاندیدای سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند، از آن جدا شده است. هر یک از این‌ها عده‌ای از افراد و هواداران راهم که هنوز درک صحیحی از مسائل سیاسی ندارند، به دنبال خود می‌کشاند. البته ما متأسفیم از این که باز گروه دیگری از مبارزان به راه نادرست افتاده‌اند و می‌روند به طرف نیروهای ضد وحدت که اگر هم بلافاصله به ضد انقلاب نپیوندند، همان عملشان به لیبرال‌ها و نیروهایی که می‌خواهند انقلاب اسلامی ایران را با شکست روبرو سازند، کمک خواهد کرد. ولی به طور کلی روند این تصفیه در سازمان چریک‌های فدایی خلق به نظر ما در مجموع مثبت بوده است، هر قدر این نیروهای رفیق نیمه‌راه، این نیروهای متزلزل و ناپی‌گیر بیشتر از جنبش چریکی اصیل جدا بشوند، امکان تصحیح اشتباهات برای نیروهای باقی‌مانده بیشتر و موانع جلوی راه آنها کمتر خواهد شد. امید ما این است که سازمان چریک‌های فدایی خلق - "اکثریت" در آینده با جدیت بیشتری در جهت همکاری نیروهای ضد امپریالیستی، همکاری نیروهای پیرو راه طبقه کارگر، پیرو سوسیالیسم علمی پیش‌رود.

البته همینجا باید فوراً اضافه کنیم که ما به هیچوجه دچار این خوشبینی کودکانه نیستیم که گویا رسوبات نادرست در نظریات این دوستان چریک ما به این آسانی قابل زدودن است. نه، این نظریات ریشه عمیق چندین ساله دارد و مادرعین حال که تلاش آن‌ها را برای تصحیح جدی اشتباهاتشان می‌سناییم، آنقدرها خوش‌باور نیستیم که تصور کنیم این عناصر به این زودی‌ها از بین خواهد رفت و حال آن‌که دلمان می‌خواهد که این عناصر هرچه‌زودتر زدوده شود و هرچه زودتر گام‌های جدی در راه وحدت نیرو - های راستین پیرو راه طبقه کارگر و سوسیالیسم علمی برداشته شود. این کمک بسیار بزرگی خواهد بود به انسجام نیروهای انقلابی در ایران، کمک بزرگی خواهد بود به تقویت امکان همکاری نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی و نیروهای انقلابی هوادار راه امام خمینی. زیرا تا وقتی که میان دو جریان مهم هوادار راستین سوسیالیسم علمی این شکاف وجود دارد، همکاری مجموعه نیروهای انقلابی طبعاً به مراتب دشوارتر خواهد بود. به‌طور کلی اتحاد نیروها کمک موثری خواهد بود به تقویت پایه‌های جبهه متحد خلق که همه نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی را در بر می‌گیرد. روند تصفیه در سازمان چریک‌های فدایی خلق کمک خواهد کرد به هموار کردن راه نزدیکی و تفاهم بین حزب ما و سازمان چریک‌های فدایی خلق. گروهی که اخیراً از این سازمان انشعاب کرده، نشریه‌ای منتشر ساخته و در آن رهبری کنونی سازمان چریک‌های فدایی خلق را "خط راست" و خودش را "خط چپ" معرفی کرده است. یعنی ظاهراً نمی‌خواهد از سازمان چریک‌های فدایی خلق خارج شود. بدین سان حالا به سازمان چریک‌های فدایی خلق "اکثریت" یک جناح "چپ" هم اضافه شده و بر این روال باید انتظار داشت که کمی بعد از این جناح "چپ" هم جناح دیگری به نام "چپ انقلابی" و "چپ انقلابی‌تر" منشعب شود.

به‌طور کلی در سازمان‌هایی که دارای انسجام ایدئولوژیک نیستند، بروز فئودالیسم تشکیلاتی، گروه‌بندی و انشعاب، ناگیر است. در حزب ما برعکس این است. در دوران اخیر فعالیت حزب ما، با آن که طی چند سال پیش از آن اختلاف نظرهایی در حزب وجود داشت، چنین پدیده - هایی بروز نمی‌کند و این نشانه وحدت بی سابقه ایدئولوژیک و تشکیلاتی در صفوف حزب ما است. در این دوران دو ساله اخیر اختلاف نظر جدی در رهبری حزب ما پدید نیامده است. ما هر مسئله‌ای را در داخل حزب حل می‌کنیم و می‌توانیم بگوییم که در تمام این دوران نه فقط تقریباً، بلکه به‌طور تحقیق تمام تصمیمات به اتفاق آراء گرفته شده است و حال آن که بعضی از دوستان چریک ما هر روز خبر از یک "انشعاب" در حزب توده ایران می‌دهند. یک روز پخش می‌کنند که رفیق طبری "انشعاب" کرده، روز دیگر خبر را وسیع‌تر می‌کنند و می‌گویند رفیق طبری و چند تن از رفقای افسر از حزب "جدا شده‌اند" و اخیراً گفته‌اند که رفیق عمومی "مخالف"

سیاست رهبری است و از حزب "جدا شده است" ! مثل این که ما هرروز باید در نامه "مردم" "اعلامیه" ای به امضای تمام افراد رهبری انتشار دهیم تا این دوستان باورشان شود که انشعاب نکرده ایم . در زمینه بین المللی هم این دوستان چریک ما پخش می کنند که بله، در "انترناسیونال کمونیستی؟!" "فراکسیونی تشکیل شده است که سازمان چریک های فدایی خلق را به عنوان نماینده کمونیسم در ایران به رسمیت می شناسد و حال آن که جنبش جهانی کمونیستی اصلا سازمانی به نام "انترناسیونال کمونیستی" ندارد که فراکسیونی در آن تشکیل شود و اصولا هیچ یک از واحدهای این جنبش دخالتی در جنبش های انقلابی داخلی کشورها نمی کنند که بگویند ما این سازمان را می پسندیم . این حرف ها فقط نشان دهنده کودکی و نا پختگی بچگانه است . ما فکر نمی کنیم که این نوع حرف ها از رهبری سازمان چریک های فدایی خلق منشاء گرفته باشد . ولی واقعیت این است چنین مطالبی در داخل این گروه ها عنوان می شود .

و اما این که سؤال شده است آیا در دوران اخیر گرایش به همکاری با حزب توده^۶ ایران در سازمان چریک های فدایی خلق تقویت شده ، اصولا بهتر است ما وارد این بحث ها نشویم . این مسئله داخلی آنهاست و ما فقط امیدواریم که مجموعه^۶ سازمان چریک های فدایی خلق - "اکثریت" در سیاست خودش چنان تصمیماتی وارد کند که امکان لازم برای نزدیکی ، همکاری و اتحاد این دو جریان مهم فراهم شود . این که افرادی از سازمان چریک های فدایی خلق بتوانند به حزب بپیوندند ، راهش به روی هیچ کس بسته نیست و هستند کسانی که تک ، تک یا چند نفری به طرف حزب می آیند ، ولی ما نمی خواهیم این رادربوق و کرنا بدمیم و به یک مسئله تبدیل کنیم . کوشش ما بطور کلی این است که مجموعه^۶ شرایط برای نزدیکی سازمان چریک های فدایی خلق "اکثریت" با حزب توده^۶ ایران در زمینه مسائل سیاسی مساعد شود . ما این جریان را هر قدر ممکن باشد بیشتر تقویت می کنیم و امیدواریم دوستان چریکی هم که به این نتیجه می رسند که باید با حزب توده ایران همکاری داشت ، در این زمینه بیشتر فعالیت کنند و مجموعه^۶ جریان را برای نزدیکی آماده سازند . حزب ما همیشه برای یک چنین نزدیکی آمادگی داشته است .

نامه «مردم» درباره چه مسائلی باید اظهار نظر کند؟

س: چرا حزب توده^۶ ایران در باره همه مسائل اظهار نظر نمی کند؟

ج: این سؤال درست نیست . هیچ مسئله مهم سیاسی - اجتماعی - اقتصادی ، فرهنگی و غیره ای را نمی توان نام برد که نامه "مردم" درباره آن

اظهار نظر صریح نکرده باشد. ولی این که از ما بخواهند در باره هر مسئله غیرمهم هم حتما اظهار نظر کنیم، این البته ممکن نیست. در شرایط فوق - العاده بفرنج کونسی که سرنوشت انقلاب ما مطرح است، ما مسائل مهم و مهم تر داریم و نمی توانیم به تمام مسائل به یک میزان بپردازیم. امکان ما برای اظهار نظر درباره کلیه مسائل جاری کشور، همین هشت صفحه روزنامه کوچولوی نامه مردم است که آن هم بطوری که می بینید، گاه دستخوش تلاطم و طوفان می گردد و از دست ما می رود. امکانات چایی ما هم بسیار محدود است. مسائل مهم و درجه اول هم به حد کافی هست و ما باید توجه خود را ناچار به عمده ترین مسائل معطوف کنیم و در نتیجه جای زیادی برای بررسی مسائل دارای اهمیت درجه دوم باقی نمی ماند. و اما به مسائل اساسی همیشه توجه داشته ایم. مثلا ما درباره تعطیل دانشگاه ها هم در نامه مردم و هم در پرسش و پاسخ به طور خیلی صریح موضع گیری کرده و گفته ایم که تعطیل دانشگاه ها را به ضرر انقلاب ایران و مجموعه تحول اجتماعی کشور می دانیم. یک سال تعطیل کردن این دانشگاه ها، دانشجویان را نه فقط یک سال، بلکه عملا دو سال عقب می اندازد، زیرا دوبرتبه خود را به سطح لازم رساندن کار آسانی نیست، به خصوص در مورد رشته های پزشکی و فنی. ما این مطلب را هم در پرسش و پاسخ، هم در نامه مردم و هم در مجله دنیا تاکید کرده ایم. ولی همین جا باید تصریح کنیم که در شرایط کنونی، در شرایط این جنگ حیات و ممات علیه امپریالیسم آمریکا، ما نمی توانیم چنین مسائلی را به نبرد اجتماعی تبدیل کنیم و نمی توانیم بیش از آن که واقعا درخور این مسائل هست، به آنها بپردازیم. ما می توانیم در مورد این قبیل مسائل فقط به مقامات مربوط توصیه و گوشزد کنیم. و حال آنکه بعضی ها از ما انتظار دارند که در این قبیل موارد به اقدامات تند و تیز دست بزنیم. ما یک حزب قانونی هستیم در یک جمهوری دارای قانون اساسی. اقداماتی را که انجام می دهیم در چهارچوب قوانین موجود و امکانات موجود است و به همین جهت در همین چهارچوبی می تواند انجام گیرد که ما انجام می دهیم.

و اما درباره روند تفتیش عقاید و پاکسازی که در بسیاری از سازمان ها، وزارت خانه ها، کارخانه ها و غیره انجام گرفته و می گیرد، باید بگوییم که چگونگی این اعمال متأسفانه با توصیه هایی که از طرف رهبری و حاکمیت شده و می شود، مطابقت ندارد. و گروه ها و افرادی که ما در مورد صلاحیت سیاسی برخی از آنها تردید جدی داریم، با انگیزه به کلی متفاوت عمل می کنند. یکی تصور می کند که با سخت گیری های بیجا به انقلاب کمک می کند و دیگری با اعمال فشار بر افراد انقلابی مبارز، می کوشد، آنها را نسبت به انقلاب بدبین و تشنج ایجاد کند. مثلا همین حمله به دبیرخانه حزب توده ایران را در نظر بگیرید. طبق اطلاعات بعدی که به ما رسید، برخی از افرادی که در این حمله شرکت داشتند، الان دارند در جبهه می جنگند و کشته می شوند. این ها فکر می کرده اند که با حمله به دبیرخانه حزب توده ایران

به انقلاب ایران "خدمت می‌کنند". از سوی دیگر اطلاع داریم که ساواکی‌های مسلح هم در این حمله دخالت داشته‌اند، "رنجبر"ی‌ها که از ساواکی هم بدترند و هدفشان حادثه کردن برخورد بوده، در آن شرکت داشته‌اند. چنین پدیده‌ای همه‌جا دیده می‌شود، یعنی افراد کوتاه بین می‌پندارند که با این‌گونه فشارها و زیاده‌روی‌ها به انقلاب کمک می‌کنند. البته از سوی مقامات حاکمیت، گاهی اوقات کوشش شده است که جلوی این اعمال فشارهای بی‌جا گرفته شود، مثلاً در مورد پاکسازی گفته شد که تمام پاکسازی‌های مربوط به بعد از ۶ شهریور کان‌لم‌یکن بماند، ولی در پایین کمتر به این دستور ترتیب اثر داده شده. عده زیادی از کسانی که پاکسازی شده‌اند، نه ساواکی هستند و نه ضدانقلاب، فقط به اتهام این که دارای شیوه تفکر مذهبی نیستند یا این که حتی فلان روزنامه را که عناصر به ظاهر متعهد با آن موافق نیستند، خوانده‌اند، افراد را پاکسازی کرده‌اند. این کار به نظر ما بسیار نادرست است. ما این مطلب را بارها تذکر داده و قبح این تفتیش عقاید را تأکید کرده‌ایم. ولی خوب، یکی از ویژگی‌های کنونی حاکمیت ما همین است که در سطح‌های مختلف کسانی هستند که به زور متوسل می‌شوند، بی آن که قوانین جمهوری اسلامی را رعایت کنند و به قانون اساسی احترام بگذارند. آن‌ها حتی مخالف آن چه که اعدا دارند، مخالف معتقدات خود عمل می‌کنند و پرونده‌های دروغ می‌سازند. ما دو نمونه از این پرونده سازی‌ها را علیه حزب خودمان داریم. و وقتی علیه یک حزب سیاسی که امکان جواب دارد چنین پرونده‌هایی بسازند، تکلیف افراد عادی که هیچ‌امکانی ندارند معلوم است. این‌ها همان زیاده‌روی‌هایی است که از سوی امام خمینی محکوم شده است. این زیاده‌روی‌ها به ضرر انقلاب است. ما با این زیاده‌روی‌ها مبارزه کرده‌ایم و در آینده نیز در انجام این وظیفه خواهیم کوشید.

شرط لازم برای تحقق کامل اصلاحات ارضی

س: با توجه به مقاومت دلیرانه مردم ایران در جبهه‌های جنگ که اکثراً از روستائیان و روستازادگان کشور هستند، آیا می‌توان امیدوار بود که لایحه اصلاحات ارضی طبق نظر امام به‌ثمر برسد؟

ج: خوب، در مورد بخش اول این سؤال که شرکت‌کنندگان در جبهه‌های جنگ اکثراً از روستائیان و روستازادگان کشور هستند، یک کمی بیشتر باید دقت کرد. البته اگر بخواهیم فقط بر پایه اصل و نسب قضاوت کنیم، این درست است که اکثر جوان‌های زحمتکش شهری که در این جبهه‌ها می‌جنگند، چند سال بیشتر نیست که از ده به شهر آمده‌اند. این‌ها مهاجرین دوران اخیر به شهرها هستند. ولی واقعیت این است که اکثر کسانی که در آبادان،

اهواز، دزفول و شهرهای دیگر، می‌جنگند و مقاومت دلیرانه از خود نشان می‌دهند شهری هستند و بنابراین نمی‌توان بخش اول این سؤال را کاملاً صحیح دانست.

و اما درباره مسئله دوم که مربوط می‌شود به سرنوشت قانون اصلاحات ارضی، یکی از گروه‌های بزرگ انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ماهمین مسئله اصلاحات ارضی بود. ما می‌دانیم که به اصطلاح "اصلاحات" ارضی شاه سرنگون شده به کلی سطحی و درحقیقت واگذاری بهترین زمین‌ها و حداکثر میزان آب به سرمایه‌دارانی بود که در ضمن زمین‌های بزرگ ارضی هم در تملک خود داشتند. می‌دانیم که بهترین زمین‌ها در دست آن‌ها باقی ماند و زمین‌هایی را که اغلب به هیچ‌دردی نمی‌خورد، به دهقانان فروختند. نتیجه این "اصلاحات ارضی" آن شد که خیل عظیم دهقانان به طرف شهرها سرازیر شدند، جمعیت شهرها به طور تصاعدی بالا رفت و بحران اجتماعی عمیقی در ایران پدید آورد که به یکی از پایه‌های گسترش جنبش انقلابی ایران بدل شد. لازم بود که انقلاب خلقی از فردای انقلاب به اجرای یک اصلاحات ارضی عمیق به نفع توده‌های زحمتکش دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین دست یازد. ولی از همان آغاز انقلاب دو نظر در حاکمیت پیداشد. جناح لیبرال طرفدار بورژوازی که دولت موقت را تشکیل می‌داد، با تمام قوا در جهت مخالفت با هرگونه اصلاحات ارضی به نفع دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین و به زیان مالکین بزرگ موضع‌گیری کرد و بارزترین گواه آن هم این است که آقای ایزدی یکی از بزرگ مالکان وابسته به امپریالیسم را به وزارت کشاورزی منصوب کرد. تمام سیاست دوران نه‌ماهه دولت موقت در جهت تقویت این بزرگ مالکی بود. در مقابل این نظر، نیروی واقع بین و انقلابی در رهبری جمهوری اسلامی و در شورای انقلاب قرارداد داشت که طبق قانون اسلام، زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند، خواستار اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین بود. پس از سقوط دولت لیبرال "گام به گام" طرفدار بورژوازی و مالکیت بزرگ، یکی از اولین اقدامات دولت بعدی که زیر نظر شورای انقلاب روی کار آمد، تهیه و تدارک قانون اصلاحات ارضی بود که الان به نام قانون اصلاحات ارضی رضا اصفهانی معروف است. البته او فقط تهیه‌کننده قانون بود و شورای انقلاب آن را تصویب کرد و سپس به دستور امام این قانون به یک شورای اسلامی مرکب از آیت الله منتظری، آیت الله مشکینی و آیت الله بهشتی محول شد و از نقطه نظر فقه اسلامی، حقوق اسلامی مورد تأیید قرار گرفت و اجرای آن به کمیسیون هفت نفری واگذار گردید. ولی از همان لحظه ما انتظار داشتیم که مالکین بزرگ که نفوذشان هنوز بسیار زیاد است و در میان روحانیت بزرگ سنتی نیز هواداران خیلی جدی دارند و هم سرمایه‌داران لیبرال که به علت داشتن زمین‌های بزرگ در شهر و ده، به هیچ‌وجه با الغای مالکیت بزرگ ارضی موافق نیستند، علیه این قانون اصلاحات ارضی که دارای جنبه‌های بسیار مثبت بود، مقاومت سرسخت از خود نشان دهند و همین‌طور هم شد. ما

دیدیم که فتوایانها، گروه‌های اوباش و چماقدار، قاتل و آدمکش و تفنگدار در مناطق روستایی تجهیز کردند و روزنامه‌های هوادار لیبرال‌ها هم به مخالفت علیه این قانون برخاستند و شخصیت‌هایی از روحانیت را هم به پشتیبانی خود جلب کردند. این مسئله به‌خصوص بعد از شروع تجاوز عراق به صورت یک مسئلهء حاد درآمد. روشن است که بدون اصلاحات عمیق اجتماعی تجهیز نیروهای بزرگ اجتماعی که دهقانان شصت درصدشان را تشکیل می‌دهند، کار دشواری است. نمی‌توان از یک طرف دهقانان را تجهیز کرد و گفت بروید برای دفاع از موجودیت جمهوری اسلامی ایران بجهت‌دواز طرف دیگر گفت که شما باید تابع همان فتوایان باشید که پدر در پدر شمارا استثمار و غارت کرده و شلاق زده است. پس از آغاز تجاوز آمریکا - صدام مسئلهء تسریع در امر اصلاحات ارضی ضرورت حیاتی کسب کرد و دولت کنونی هم این مسئله را یکی از وظایف عمدهء خود دانست و بار دیگر به دستور امام این مسئله برای اظهار نظر به همان هیئتی که قانون را تصویب کرده بود، ارجاع شد. آقای منتظری، مشکینی و بهشتی بار دیگر با درستی، این قانون را با صراحت تأکید کردند و به‌خصوص آیت‌الله بهشتی همین سه روز پیش در کرمانشاهان اظهار داشت که اگر برخی از شخصیت‌های روحانی اظهار نظرهایی کرده‌اند، این نظر شخصی آن‌ها است و بهره‌ری جمهوری اسلامی ایران مربوط نیست و این قانون به قدرت خود باقی است و باید اجرا شود. حال ما امیدواریم که این قانون به کمک همهء دهقانان مبارز، دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین که در درجهء اول باید از آن بهره‌مند شوند، به بهترین شکلی تحقق پذیرد.

ولی در عین حال نباید از نظر دور داشت که ساز هم مقاومت مالکین بزرگ، ارتجاع و ضدانقلاب به شدت ادامه خواهد یافت و جبهه‌گیری‌ها شدیدتر خواهد شد. فقط به یاری نیروهای انقلابی راستین است که می‌توان بر تمام این دشواری‌ها چیره شد.

۱۵ آبان ماه ۱۳۵۹

تشدید حملات جدید لیبرال‌ها نشانه ضعف و شکست روزافزون آن‌هاست.

س: چرا حمله لیبرال‌ها به حزب توده ایران به این شکل شدت یافته است؟ با توجه به مقاله غضنفرپور در روزنامهء انقلاب اسلامی و نوشته‌های روزنامه‌های "میزان" و "کیهان" این سؤال مطرح است که آیا لیبرال‌ها که اخیراً فعالیت دامنه‌داری را در رابطه با دشواری‌های ناشی از تجاوز آمریکایی عراق به ایران آغاز کرده‌اند، در صحنهء سیاست ایران در حال پیشروی هستند و آیا خطر این که لیبرال‌ها دوباره قدرت را به دست گیرند، وجود دارد یا نه؟

ج: این سؤال از همه سئوالات دیگری که آمده بیشتر با مسأله روز کشور ما ارتباط پیدا می‌کند و اهمیت خیلی زیادی هم دارد. این کاملاً درست است که لیبرالها، بویژه در هفته‌های اخیر، در تمام جبهه‌ها، حمله دامنه‌داری را آغاز کرده‌اند. این حمله تنها به حمله علیه حزب توده ایران منحصر نیست. با آن‌که در این حمله فحاشی لجام‌گسیخته نسبت به حزب توده ایران جای خاصی دارد، ولی اصل جریان و به بیان دقیق‌تر آماج این حمله به مراتب وسیع‌تر از حزب توده ایران است. سه روزنامه که به‌طور روشن در مواضع لیبرال‌ها قرار دارند، در دوران اخیر این حمله را به‌طور دسته‌جمعی و یک‌صدا آغاز کرده‌اند. در این حملات فعالیت‌مآئو-ئیست‌های تازه‌مسلمان شده هم که در جمهوری اسلامی، به یاری همین گروه - های لیبرال یا نزدیک به لیبرال، مقاماتی را اشغال کرده‌اند، به چشم می‌خورد. ولی فراموش نکنیم که این حمله وسیعی که همراه با حمله علیه حزب توده ایران، علیه تمام نهادهای انقلاب و تمام مواضع جمهوری اسلامی در زمینه سیاست خارجی و داخلی آغاز شده، فقط از طرف لیبرال‌ها نیست، بلکه اردوی ضد انقلاب هم دست به تهاجم سیاسی و تبلیغاتی دامنه‌داری زده است و گاه دشوار هست که تمیز بدهیم که این تهاجم منبعش ضد انقلاب است یا لیبرال‌ها. ولی در هر صورت از لحاظ شکل خیلی به همدیگر شبیه و باهم منطبق هستند. انگیزه‌های این تهاجم را نمی‌توانیم یگوئیم که برای لیبرال‌ها و ضد انقلاب عیناً یکی است، ولی البته نزدیک به هم است. انگیزه لیبرال‌ها بمنظر ما، از دست دادن مواضع و دورنمای بازهم ژرف‌تر شدن انقلاب است که به ضرر لیبرال‌ها تمام می‌شود و برای ضد انقلاب هم عبارتست از دیوانگی ناشی از شکست یکی دیگر از توطئه‌های بزرگی که ضد انقلاب جهانی و ضد انقلاب داخلی به صورت تجاوز عراق علیه جمهوری اسلامی آغاز کرده بودند. آنها که از این شکست دچار یک‌نوع جنون شده‌اند، با بهره‌برداری از تشدید مناسبات بین لیبرال‌ها و جناح‌های انقلابی در ایران، به یک تحریک شدید سیاسی - تبلیغاتی دست زده‌اند تا شاید بتوانند باز هم آب را گل‌آلود کنند و به موفقیتی برسند.

ما طیف ضد انقلاب را به اندازه کافی تا به حال در مطبوعات خودمان و در نشریات حزب توده ایران تعریف کرده‌ایم و دیگر احتیاجی به تعریف مجدد نداریم. ولی طیف لیبرال‌ها را شاید بد نباشد یک بار دیگر هم تشریح کنیم. لیبرال‌ها از لحاظ طبقاتی نماینده اقل‌سرمایه‌داری متوسط و سرمایه‌داری در حال رشد ایران هستند، به اضافه قشرهای مرفهی که از قبل نظام سرمایه‌داری غارتگر امتیازات مادی نسبتاً مهمی در گذشته داشته‌اند. این قشرهای مرفه پایگاه طبقاتی لیبرال‌ها هستند. این‌ها که الان در جبهه لیبرال‌ها عمل می‌کنند، از لحاظ سیاسی معجون عجیبی هستند. با آن‌که ادعاهای حزبی این‌ها بکلی متفاوت و گاهی اوقات به‌کلی متضاد با لیبرال‌ها بنظر می‌رسد، ولی از لحاظ سیاسی عملاً با آن‌ها در یک جبهه همکاری می‌کنند

علتش هم این است که از لحاظ طبقاتی در حقیقت به همان طبقات تکیه دارند و نمایندهٔ منافع همان طبقات هستند، منتها در این کنسرت لیبرالی با آلات مختلفی شرکت می‌کنند و هر کدامشان یک ساز می‌نوازند. از پیکارهای مائوئیست گذشته و آنارشیست‌های امروزی، از جناح‌های مختلف چپ‌نماها و چپ‌گراهای کج و کولهٔ آنارشیستی مثل کومله و جناح "اقلیت" چریک‌ها و جناح "اشرف" و جناح قاسملوی حزب دمکرات کردستان شروع می‌شود تا می‌رسد به تجاری که برای آقای قطب‌زاده امضاء جمع کردند و به طوری که ما شاهدش هستیم در هر موردی که علیه ثبات جمهوری اسلامی بوده این‌ها با آن موافقت کرده‌اند.

پس می‌بینیم که یک طیف فوق‌العاده رنگین سیاسی وجود دارد که وقتی پوست قرمز تریچهٔ پوک آن‌ها را کمی می‌خراشیم، سرخی‌اش زود از بین می‌رود و زیرش همان سفیدی سرمایه‌داری غارتگر پیدا می‌شود، یعنی همه از لحاظ طبقاتی عملاً به یک جا وابسته‌اند، ولی طیف سیاسی‌شان متفاوت است. این‌ها الان تمامشان در جبههٔ لیبرال‌ها مشغول ساز زدن هستند. خوب، با توجه به این ماهیت و پایگاه طبقاتی و سیاسی لیبرال‌ها، ما به آسانی می‌توانیم بفهمیم که آیا لیبرال‌ها الان در حالت حملهٔ نشان‌دهنده تقویت مواضع خود هستند و دارند نیرو می‌گیرند و پیشروی می‌کنند یا اینکه وضع بر منوال دیگری است؟ به نظر ما نباید گول ظاهر امر را خورد، نباید از سروصدا و حرف‌های پرطمطراق لیبرال‌ها و به میدان آمدنشان فریب خورد و تصور کرد که هر سروصدا و جنجالی از طرف لیبرال‌ها نشانهٔ پیشرفت مواضع سیاسی و اجتماعی آن‌ها است. برعکس، سروصدا و شیون زیاد می‌تواند ریشه و انگیزهٔ به‌کلی معکوس داشته باشد. ما در خیلی از موارد، چه در زندگی عادی، چه در زندگی سیاسی و چه در برخوردهای جهانی، می‌بینیم نیروهایی که دارند مواضع خود را از دست می‌دهند، اغلب به یک حملهٔ پر سروصدا دست می‌زنند. به این می‌گویند حمله در عقب نشینی، برای این که تا می‌توانند روند از دست دادن مواضع را کند کنند، ترمز کنند، و یا لااقل نگذارند که کارشان به انهدام بکشد. ما خیال می‌کنیم که در مورد سروصدا اخیر لیبرال‌ها که برخی از مظاهر آن مثل مقاله غضنفرپور و غیره، دیگر جنون‌آمیز شده‌است، باید توجه داشت که لیبرال‌ها در قیاس با سابق خیلی از مواضع خود را از دست داده و حالا هم دارند از دست می‌دهند. یعنی دورنمای زیاد رنگینی برای آینده خودشان نمی‌بینند. به این جهت است که به قول معروف دیگر به سیم آخر زده و مثل قماربازهایی شده‌اند که قسمت عمدهٔ مایه خود را باخته و داروندار را روی میز گذاشته‌اند تا اگر گرفت که گرفت و اگر هم نگرفت که خوب، رفتیم دیگر. آب که از سرگذشت چه یک متر و چه صد متر، البته این قیاس‌ها و تشبیه‌ها خیلی دقیق و جدی نیست، ولی واقعیت این است که بر آشفتگی و عصبانیت لیبرال‌ها را باید بیشتر معلول این دانست که آنها مواضع مهمی را از دست داده و از دست می‌دهند و به طور کلی افق را تیره می‌بینند. حالا ما در این زمینه برای این که مسئله روشن

شود، چند نکته را یادآوری می‌کنیم. یادمان هست که بلافاصله پس از انقلاب
 لیبرال‌ها مواضع فوق‌العاده محکمی را در حاکمیت جامعه انقلابی ایران
 داشتند، دولت در دست لیبرال‌ها بود، رئیس دولت آقای مهندس بازرگان
 یکی از موثرترین افراد جناح لیبرال جامعه ایران بود، - لیبرال‌ها دارای
 حیثیت اجتماعی بودند، یعنی مردم آنها را به عنوان کسانی که در مبارزه
 ضد استبداد شرکت کرده و سرشناس بودند، می‌شناختند و نوده‌های مردم
 برایشان احترامی داشتند و خلاصه موضع سیاسی - اجتماعی لیبرال‌ها خیلی
 محکم بود و به همین علت موضع دولتی آنها هم کاملاً پر و پا قرص بود.
 این وضعی بود که لیبرال‌ها بیش از یک سال و نیم پیش داشتند، ولی بینیم
 از آن زمان تا کنون چه موضعی را از دست داده‌اند. فقط از لحاظ مقامات
 دولتی و حاکمیت می‌شود گفت که قوه مجریه که آن زمان هم‌ماش در دست
 لیبرال‌ها بود و شورای انقلاب در آن تأثیر کمی داشت، از دست لیبرال‌ها
 خارج شده است. این یکی از پایگاه‌های بسیار مهم لیبرال‌ها بود. ولی سپس
 نه تنها قوه مجریه یعنی دولت و دستگاه دولتی از دست آنها خارج شد،
 بلکه در نتیجه سیاست سازشکارانه ترمزکننده انقلاب، حالا حیثیت سیاسی
 آنها نیز به میزان فوق‌العاده زیادی از بین رفته است و در داخل توده
 انقلابی مردم، دیگر برای لیبرال‌ها حیثیتی نمانده و لفظ لیبرال در جامعه
 انقلابی ما یک نوع فحش شده است. لیبرال یعنی سازشکار با آمریکا، لیبرال
 یعنی کسی که منافع انقلاب را زیر پا می‌گذارد و می‌رود به طرف سازش با
 امپریالیسم و تسلیم به آمریکا. به این ترتیب ما می‌بینیم که چه ضربات
 سنگینی به مواضع آنها وارد آمده است. وقتی قوه مقننه جمهوری اسلامی
 که نیرومندترین پایگاه سیاسی - اجتماعی کشور است، تشکیل شد، لیبرال‌ها
 توانستند عناصری از خودشان را وارد کنند، ولی همانطور که می‌دانیم اقلیت
 کوچکی بیشتر نیستند و نمی‌توانند قوه مقننه را تحت تأثیر خود قرار دهند
 و نظریات خودشان را در داخل قوه مقننه از پیش ببرند. قوه قضائیه به
 طور کاملاً روشن از دست لیبرال‌ها خارج شده، در صورتی که قوه قضائیه،
 دادگستری سابق یا در دست عوامل رژیم گذشته بود و یا در دست کسانی
 که طرفدار همین لیبرالیسم بورژوازی ایران بودند. ما می‌بینیم که حتی حالا
 هم لیبرال‌ها هنوز در قوه قضائیه جا دارند، بسیاری از قضات هنوز از
 طرفداران آنها هستند، ولی پست‌های حساس و اساسی از دست آنها بیرون
 رفته است. بدین طریق لیبرال‌ها داخل قوای انتظامی نیرویی داشتند که
 می‌توانست عامل موثری باشد. ولی در مقابل آن، قوای مسلح خلقی هم
 پیدا شده است که به میزان زیادی از دامنه نفوذ و تأثیر لیبرال‌ها خارج
 است، سپاه پاسداران و کمیته‌ها هست، دادگاه‌های انقلاب هست، این‌ها
 به طور کلی از حیطة تأثیر تعیین‌کننده لیبرال‌ها خارج هستند. البته
 لیبرال‌ها می‌توانستند در همه این نهادها به طور مخفی جا گرفته باشند.
 ولی دیگر نمی‌توانند در آنها نقش تعیین‌کننده داشته باشند. لیبرال‌ها
 در زمینه سیاسی شکست‌های دیگری هم خورده‌اند که یکی از آن‌ها زمینه

تبلیغاتی است. در ماه‌های اخیر آنها برای آزادی "گروگان"ها، باتمام قوا کوشیده‌اند و مقصودشان هم این است که ایران را از به اصطلاح انزوای سیاسی بیرون بکشند و این به اصطلاح انزوا هم، البته انزوا در میان کشورهای غربی و هموار کردن راه یک نوع سازش سیاسی - اقتصادی با غرب امپریالیستی غیر از آمریکا، به عنوان پلی برای برقراری ارتباط با آمریکا است. این سیاست که دامنه تبلیغاتی وسیعی هم به خود گرفت، در دو مرحله با شکست سختی روبرو شد، یکی در مرحله آغاز سال جاری، در ماه‌های فروردین و اردیبهشت، یعنی همان زمان که مسئله واگذاری "گروگان"ها، مطرح شده بود و به قول آقای قطب زاده که خیلی در این زمینه تلاش می‌کرد، کار امروزه فردا بود. اما این توطئه که نامه کارتر هم جزئی از آن بود، با دخالت مستقیم امام خمینی با ورشکستگی روبرو شد. یکی هم همین دوران اخیر بود که مجلس شورای اسلامی به ابتکار خودش تصمیم به جاو به موقع گرفت و با این تصمیم بار دیگر به سراسر جهان نشان داد که آقا، آمریکا ایران را می‌خواهد نه "گروگان"ها را، و این را هم درست در مرحله‌ای نشان داد که فریادها به عرش رسیده بود که اگر "گروگان"ها را آزاد کنیم، همه مشکلات حل می‌شود، جنگ عراق تمام می‌شود، تهاجم امپریالیسم خاتمه پیدا می‌کند و محاصره اقتصادی هم برداشته می‌شود! خوب حالا بفرمایید، در تصمیم مجلس چیز زیادی نخواستند، شرایطی که مجلس شورای اسلامی معین کرده آنقدر عادی است که دیگر کمتر از آن نمی‌شد معین کرد: پول‌هایی را که از مادز دیده‌اند، چه توسط خانواده شاه، چه توسط خود آمریکایی‌ها، به ایران برگردانند و قول بدهند که دیگر در کار ما دخالت نکنند، این شرایط آنقدر عادلانه است که حتی محافظ بورژوازی نیمچه دمکرات غرب هم که خیلی برای آزادی بشری "گروگان"ها جوش می‌زنند، حتی آنها هم تصدیق کردند که بله، شرایط، عادلانه است. خود آمریکا هم نتوانست بگوید که آقا این شرایط غیر عادلانه است. تا به حال هنوز چنین چیزی از طرف آمریکا اعلام نشده است. ولی خوب، کسانی که وارد مسائل سیاسی هستند از ابتدا می‌دانستند که آقا تمام این قبیل و قال و جار و جنجال بر سر "گروگان"ها، فقط بهانه‌ای است در دست آمریکا و امپریالیسم به منظور مبارزه برای سرنوشتی انقلاب ایران. اینها همه حرف است آمریکا که برای ۵۲ تا آدم دلش نسوخته، آن آمریکا که فقط برای تسلط امپریالیستی خودش در ویتنام بیش از ۶۰ هزار کشته، صد هزار زخمی، دو بیست میلیارد دلار خسارت داد و هنوز هم از توطئه و دسیسه دست نکشیده است، از این که ۵۲ تا آدمش هم حالا یکسال یا دو سال در ایران بمانند هرگز دلش نمی‌سوزد و ناراحت نیست. تمام جنجان تبلیغاتی بر سر "گروگان"ها فقط برای استفاده از آن برای فشار سیاسی، اقتصادی - نظامی بر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، فقط برای تدارک حمله نظامی به ایران است که تجاوز عراق آخرین مرحله‌اش بود و پیش از آن هم توطئه کودتای طیس، توطئه کودتای نوژه را تدارک دیده بودند و توطئه‌های بعدیش را هم در انتظارش هستیم که به اشکال دیگری

باز دو مرتبه انجام گیرد .

خوب، این هم به نظر ما برای لیبرال‌ها ضربه بسیار سنگینی است، زیرا آنها تا به حال هم‌هاش ادعا می‌کردند که آقا، اگر مسئله "گروگان"‌ها راحل کنیم، بلافاصله سیل کمک‌ها از اروپا و ژاپن به ایران سرازیر خواهد شد و همهٔ دوستان ایران نفس راحت خواهند کشید و ما از "انزوا" در خواهیم آمد . حالا ما می‌بینیم که ایران نه تنها از "انزوا" بیرون نیامده، بلکه فشارها اشکال دیگری دارد به خود می‌گیرد . شکست جدی دیگری که در زمینه سیاست خارجی به لیبرال‌ها وارد آمده، همین تجاوز عراق به ایران است . ما خوب می‌دانیم که محافل لیبرال‌ها، مدت‌ها تلاش می‌کردند که میان دولت ایران و کشورهای ارتجاعی منطقه از قبیل پاکستان، ترکیه، عراق، عربستان سعودی و امارات عربی مناسبات "حسنة برادرانه" برقرار کنند و بر عکس، مناسبات ایران را با کشورهای دوست و پشتیبان انقلاب ایران هر قدر ممکن است تیره‌تر کنند . خط برژینسکی که ما بارها به آن اشاره کرده‌ایم و امروز خیلی‌های دیگر هم این اصطلاح را تکرار می‌کنند، طی یک دوران طولانی از طرف لیبرال‌ها دنبال می‌شد . ما شاهد همان جریان پاکستان و کنفرانس اسلام آباد هستیم و خیلی جالب است که همین دو سه روز پیش از رادیو صدای آمریکا خبری منتشر شد که آمریکا کنفرانس اسلام آباد را دقیقاً علیه افغانستان هدایت می‌کرد، و ما یادمان هست که آقای قطب‌زاده، اینجا پشت رادیو تلویزیون اعلام کرد که ما کنفرانس اسلام آباد را هر طور که می‌خواستیم از تهران رهبری می‌کردیم . ولی حالا باید بگوییم که در مورد اینکه چه کسی واقعا رهبر کنفرانس اسلام آباد بود، دو طرف باید حساب‌شان را با هم تسویه کنند، چون حالا دو تا رهبر پیدا شده، یکی آن که از تهران رهبری می‌کرده یعنی آقای قطب‌زاده و یکی هم آقای برژینسکی که از آمریکا رهبری می‌کرد . حال این دو مرجع باید مسئله را بین خودشان حل کنند تا مردم روشن شوند . یادمان هست که در آستانهٔ جلسه همگانی کشورهای جبههٔ پایداری در طرابلس، در اینجا به ابتکار عده‌ای از لیبرال‌ها، تصمیم گرفته شد، کمیسیون‌ای از طرف مجلس ایران برای بازرسی و پی‌گیری در بارهٔ ناپدید شدن امام موسی صدر به لیبی فرستاده شود . آن جریان یک مفسده جویی ضد لیبی بود که امپریالیسم برای جدا کردن انقلاب لیبی از جنبش ضد اسرائیلی در لبنان به راه انداخته بود ولی لیبرال‌های ماهم یک سال و نیم آزارگار با تمام بوق و کرنای خود کوشیدند این آتش را در این جا فروخته نگاه دارند و مانع آن شوند که مناسبات ایران با لیبی - که با تمام گوشت و پوستش از انقلاب ایران دفاع و علیه امپریالیسم و علیه سادات و اسرائیل مبارزه می‌کند - دوستانه و حسنة بشود . ما می‌دانیم که آقای جلود که به تهران آمده بود، در نتیجهٔ تحریکات همین لیبرال‌ها با رفتار خیلی ناشایسته‌ای روبرو شد، حتی یکی دو هفته‌ای نمی‌گذاشتند که از ایران خارج شود، یعنی با کمال وقاحت تقریباً او را نگه داشته بودند . ولی ما می‌بینیم که انقلاب ایران علی‌رغم همه این تلاش‌ها در خطی پیشرفت کرد که به هیچ وجه مورد علاقهٔ لیبرال‌ها و آمریکایی‌ها نبود، یعنی در خط

صریح ضد آمریکایی، ضد صهیونیستی، ضد سادات، ضد کمپدیوید و در جهت تحکیم دوستی بی‌شائبه و برادرانه بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای نظیر الجزیره، لیبی و سوریه و جالب این که هر سه آن‌ها در زمینه اقتصاد، راه رشد غیر سرمایه‌داری در پیش گرفته‌اند و در زمینه سیاست موضع‌گیری قاطع ضد امپریالیستی و دوستی با همه نیروهای ضد امپریالیست جهانی و اردوگاه سوسیالیسم دارند. این سبلی محکمی است به سیاست لیبرال‌ها در ایران، زیرا تمام تلاش دو ساله آنها برای جلوگیری از سیر سیاست خارجی ایران در این جهت، با شکست روبرو ساخت.

خوب، ما می‌بینیم که اینها شکست‌های کوچکی نیست، ضربه‌های خیلی سختی است که لیبرال‌ها خورده‌اند. در زمینه اقتصادی هم لیبرال‌ها ضربه‌های سختی خورده‌اند. ما می‌دانیم که دولت "گام به گام" آقای بازرگان با انتصاب بزرگ مالکی مثل ایزدی وابسته به امپریالیسم، با هر گونه فکر اصلاحات ارضی دشمنی آشتی‌ناپذیری نشان می‌داد و با تمام قوا از این که چنین فکری اصولاً مورد بحث قرار گیرد، جلوگیری می‌کرد. ولی پس از سر - نگرانی دولت لیبرال "گام به گام"، ما می‌بینیم در این زمینه که یکی از عرصه‌های مهم اقتصادی کشور ما است، تصمیماتی به سود دهقانان کم زمین و بی‌زمین به سود توده و وسیع دهقانان در جهت خلقی اتخاذ شده است. ولی لیبرال‌ها که در دستگاه دولتی و در اقتصاد ایران فوق‌العاده نیرومند بودند، و بزرگ - مالکان و سرمایه‌داران بازار از آن‌ها پشتیبانی می‌کردند، در وزارت خانه‌ها هم تمام اهرم‌ها در دستشان بود، به کمک گروهی از روحانیون و عاظ السلاطین که از اولش هم با انقلاب نبودند و تا آنجا هم که آمدند ریفشاز افکار عمومی جامعه بود، یک کارزار وسیع تبلیغاتی علیه اصلاحات ارضی به راه انداختند و در جاهایی حتی با مبارزه مسلحانه مزدوران، ملاکان و فئودال‌ها جلوی پیشرفت اصلاحات ارضی را گرفتند. ولی به طوری که می‌دانیم بالاخره به این تلاش لیبرال‌ها ضربه محکمی وارد آمد. قانون اصلاحات ارضی دومرتبه مطرح شد و امام دستور داد این قانون دو مرتبه مورد بررسی قرار گیرد و مرجعی که از فقهای طراز اول یعنی آیت‌الله منتظری، آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مشکینی تشکیل شده بود، دو مرتبه تأیید کردند که این قانون درست و کاملاً بجاست و باید اجرا شود و دستور اجرائیش را هم دو مرتبه دادند. و الان در این زمینه فعالیت جدی آغاز شده است. این پیشرفت در زمینه اجرای قانون اصلاحات ارضی، ضربه خیلی سنگینی است که بر لیبرال‌ها وارد می‌شود. و طبیعی است که با چنین ضربه‌ای جیغ و داد آنها بلند شود. دومین مسئله‌ای که دولت لیبرال طرفدار سرمایه‌داری آقای مهندس بازرگان و دوستان دیگر لیبرال‌ش از پیشرفت آن جلوگیری می‌کردند و در طرح پیشنهادی دولت لیبرال‌ها برای قانون اساسی هم، اشاره‌ای به آن نمی‌شد، مسئله تجارت خارجی و ملی کردن تجارت خارجی است. ما می‌دانیم که ملی کردن تجارت خارجی یکی از اهرم‌های اساسی محدود کردن غارتگری سرمایه‌داری است. در کشورهای نظیر کشور ما، این یکی از اقدامات انقلابی

اولیه و واقعا خلقی است. ولی در نتیجه وجود لیبرال‌ها در حاکمیت، جلوی این اقدام خیلی ضروری که دیر شدنش الان ضررهای چندین ده میلیاردی به اقتصاد ایران وارد کرده است، گرفته شد. پس از این که مجلس شورای اسلامی شروع به کار کرد، مسئله ملی کردن تجارت خارجی و بویژه مسئله توزیع عادلانه کالاها بوسیله دولت یا تعاونی‌ها که باز هم گامی است در جهت محدود کردن حقه‌بازی‌های دلال‌ها و واسطه‌ها، این مسئله هم الان در روی میز تصمیم قرار گرفته و همان‌طور که آقای نخست‌وزیر در مصاحبه خودش گفت، دولت با تمام جدیت در صدد ایجاد مکانیسم لازم برای اجرای این ماده قانون اساسی است. این ضربه مهلک دیگری است بر لیبرال‌ها و تمام پایگاه اقتصادی آنها یعنی تجار بزرگ وابسته به امپریالیسم؛ که کالاهای سه‌پولی امپریالیستی را از خارج وارد می‌کنند و اینجا واقعا به بهای خون مردم به فروش می‌رسانند. اقدام اخیری که درباره مصادره ارز قاچاق صراف‌ها و کنترل ارز واگذاری به تجار صادرکننده انجام گرفته به نظر ما یکی از اقدامات بسیار ضروری انقلابی به‌ویژه در دوران کنونی است که مسئله ارز برای اقتصاد ما اهمیت حیاتی کسب می‌کند. این هم از مواردی است که باز به پوست و گوشت لیبرال‌ها برخورد پیدا می‌کند و یکی از حساس‌ترین میدان‌های غارت و سفته‌بازی آنها را محدود می‌کند.

بدین طریق ما می‌بینیم که دورنمای زیاد درخشانی برای لیبرال‌ها، وجود ندارد، چون الان در نتیجه جنگ عراق، مسئله مبارزه با احتکار، مبارزه با گرانفروشی و غیره که هم‌ماش با گوشت و پوست سرمایه‌داری غارتگر برخورد دارد، به مسائل حاد روز تبدیل شده و جامعه امروز یا فردا حتما باید در این زمینه تصمیم بگیرد. جامعه ایران نمی‌تواند از این تصمیم صرف‌نظر کند. با این امکاناتی که الان در اختیار سرمایه‌داری غارتگر ایران هست به هیچ‌وجه نمی‌توان به اقتصاد کشور سر و صورت داد و احتیاجات مردم را برآورده کرد. با ادامه این وضع بالا رفتن قیمت‌ها بطور وحشتناکی سرعت پیدا خواهد کرد و زیربنای اقتصاد را به کلی داغان خواهد کرد. به این جهت در برنامه اقدامات آینده هم ضروری خواهد بود که علیه این نوع "فعالیت" بورژوازی لیبرال ایران تصمیمات لازم اتخاذ گردد.

نکته دیگری که در اظهارات وزیر مشاور در امور انقلاب، جلب توجه می‌کرد و به عقیده ما این مسئله هم بزودی در مقابل دولت جمهوری اسلامی و مجلس شورای اسلامی مطرح خواهد شد، این است که بودجه دولت ایران بطور عمده از محل مالیات غیر مستقیم تامین می‌گردد و مالیات مستقیم تقریباً وصول نمی‌شود. آخر کجای دنیا سرمایه‌دارها آزادند که هر چقدر که بخواهند سود ببرند و یک‌شاهی هم از این سود به عنوان مالیات برای تامین مخارج عمومی کشور، به دولت نپردازند؟ به نظر ما انقلاب ایران، در جهت مخالف منافع پایگاه طبقاتی لیبرال‌ها گام برمی‌دارد، ژرف‌تر می‌شود، عمیق‌تر می‌شود و از طرف دیگر مادر دوران اخیر موضع‌گیری بسیار جدی انقلاب ایران را در مقابل امپریالیسم جهانی می‌بینیم که هر روز عمیق‌تر

تر، حادثه و آشتی ناپذیرتر می شود. این ها دو پایگاه اساسی لیبرال های ایران هستند: نگهداری نظام سرمایه داری غارتگر در داخل جامعه ایران و دوستی و همکاری و بستگی با جهان سرمایه داری، جهان انحصارهای غارتگر بین المللی. انقلاب ایران به این دو پایگاه لیبرال ها ضربه های جدی وارد کرده و هرروز هم ضربه های جدیدتری وارد می آورد. خوب به این ترتیب ما می بینیم که لیبرال ها، گام به گام، ولی البته نه با آن گام های لاک پشتی و قهقریایی دولت "گام به گام"، بلکه با سرعت نسبتاً زیاد مواضع خودشان را در جامعه ایران از دست می دهند و این هم قانون عمیق انقلاب است. یا انقلاب باید شکست بخورد و برگردد به مواضع حفظ منافع سرمایه داری عادی و سازش و تسلیم در مقابل امپریالیسم، و یا باید عمیق تر شود و بتواند خودش را ننگه دارد، دست آوردهای خودش را نگاه دارد. ایست کردن برای یک انقلاب، مرگ است، ایست اصلاً وجود ندارد و باید در یکی از این دو جهت حرکت کند و ما خرسندیم که انقلاب ایران مرحله به مرحله در همین جهت دارد عمیق ترمی شود.

در تحلیلی که کمیته مرکزی حزب توده، ایران در پلنوم شانزدهم خود انجام داد، به دقت پیش بینی کرد که لیبرال ها چه راهی را خواهند پیمود. در آنجا گفته شده است که لیبرال ها تا حالا با انقلاب بودند، ولی پس از انقلاب می کوشند انقلاب را ترمز کنند و هر قدر انقلاب بیشتر خلقی شود و در جهت هدف های اساسی ضد امپریالیستی و خلقی خودش بیشتر پیش رود اینها در جهت تسلیم و سازش با امپریالیسم گام بر خواهند داشت و اگر دستشان برسد حتی خواهند کوشید تا با ضد انقلاب همکاری کنند و انقلاب را سرکوب سازند. اینهم قانون تمام انقلاب های دوران معاصر جهان است و همان طوری که در پلنوم ما گفته شد انقلاب ایران هم از این قانون کلی مستثنی نیست و حالا ما می بینیم که این شناخت و پیش بینی حزب ما درست بوده است. ولی الان مطلب از این هم خیلی دامنه دارتر شده است یعنی آنچه که الان آقایان لیبرال ها را به وحشت انداخته، این است که شناخت ماهیت و سیاست لیبرال ها، از چارچوب حزب توده، ایران و نیروهای هوادار حزب توده، ایران بسی فراتر رفته و قشرهای وسیعی از مبارزان انقلابی را دربر گرفته است که تا پیروز نه تنها چنین شناختی نسبت به لیبرال ها نداشتند، بلکه برعکس به آن ها خیلی خوشبین بودند و آن ها را همگامان خود در مبارزه، انقلابی برای سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه معدوم به شمار می آوردند. حالا این شناخت در میان نیروهای انقلابی اصیل خلقی ایران گسترش و عمق بسیار جدی پیدا کرده و لیبرال ها بعنوان سازشکار، تسلیم طلب و بولدوزر هموارکننده، راه تسلط مجدد امپریالیسم اروپای غربی، و ژاپن بر ایران، شناخته شده اند (جمله اخیری که من گفتم، جمله مانیست و از مراجع مبارزان مسلمان اقتباس شده است). این شناخت در حکم بزرگترین شیپور خطر برای لیبرال ها است و آنها را سخت به وحشت انداخته و وادارشان کرده است که خود را دیوانه وار به

این طرف و آن طرف بزنند ، جنجال راه بیاندازند ، افترا و تهمت بزنند و فحاشی کنند . و اما نکته جالب توجه این است که ببینیم آقایان لیبرال‌ها تبلیغات خودشان را علیه تحول اجتناب ناپذیر انقلاب ایران یعنی علیه سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی ، در چه پوششی عرضه می‌کنند و به خورد مردم می‌دهند . متأسفانه باید گفت که لیبرال‌های ما در این زمینه حتی یک ابتکار کوچک هم نتوانسته‌اند از خود نشان دهند و در نتیجه به مقلد بسیار مبتذل گردانندگان تبلیغات کهنه و پیش‌پاافتاده امپریالیسم و ارتجاع جهانی تبدیل شده‌اند ، یعنی همان اسلحه زنگ‌زده "خطر کمونیسم" را که امپریالیسم الان شصت و سه سال است علیه هرگونه حرکت و جنبش مترقی به کار می‌برد ، به دست گرفته‌اند و با آن به تاخت و تاز مشغولند . ما می‌بینیم که اینها چون نمی‌توانند بگویند که در نتیجه این تحول انقلاب ایران ، کجایشان سوخته است ، بوق و کرنای "خطر کمونیسم" را به صدا درمی‌آورند و فریاد می‌زنند که "کمونیسم دارد ایران را فرامی‌گیرد" . بدینسان اینها مقلد زشت‌ترین و مبتذل‌ترین مطبوعات ساواکی ، امپریالیستی ، آمریکایی از کار درمی‌آیند . اگر شما به شماره‌های دو ماه پیش از ۲۸ مرداد مجله آمریکایی - انگلیسی "تهران مصور" که نیازی به توصیف ندارد و به شماره‌های همان ایام روزنامه سفارت آمریکا یعنی "شاهد" مظفر بقائی نظری بیفکنید ، می‌بینید که حتی یک روز هم "خطر کمونیسم" ، "خطر توطئه" حزب توده ایران "خطر کودتای" حزب توده ایران ، "خطر ارتش شوروی" که در سرحدات ایران متمرکز شده است از صفحات آنها حذف نمی‌شود . در صورتی که ما خوب می‌دانیم همین‌ها چنین دروغ‌هایی را نشر می‌دادند ، دقیقاً می‌دانستند که کودتای آمریکایی در سفارت آمریکا در شرف تکوین است . مدارک آن را ماقبل منتشر کرده‌ایم . خود آقای بقایی و "تهران مصور" جزء گردانندگان این کودتا بودند ، و می‌دانستند چه می‌گویند و چه می‌کنند ، منتها دعوا بر سر چیز دیگری بود . حالا می‌توان حدس زد که چه جریاناتی پشت پرده می‌گذرد که باز خطر کمونیسم ، خطر درجه اول شده است و شایعه می‌اندازند که کمونیسم دارد همه جا و حتی روحانیت را فرامی‌گیرد ، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را فرا گرفته ، روحانیت مبارز قم را فرا گرفته و دیگر به کمیته‌ها هم سرایت کرده است . در قبال این تبلیغات مفسده‌انگیز ما هشدار می‌دهیم که روز - های قبل از ۲۸ مرداد را فراموش نکنیم . عین این تبلیغات "خطر کمونیسم" در آن ایام هم از طرف کسانی که خود را موقتاً در جنبش ملی و ضد - امپریالیستی جازده بودند ، با همین حدت و شدت ، با همین شعارهای وحشتناک و نظایر همین کاریکاتورها انجام می‌گرفت . ما جدا اخطار می‌کنیم که باید بر حذر بود و نهایت دقت را به کار برد و دید که پشت دودی که این‌ها هوا کرده‌اند ، باز چه توطئه تازه‌ای در شرف تکوین است . همانطور که مبارزه ضدامپریالیستی مردم ایران و موضع‌گیری قاطع انقلاب ایران علیه غارتگری امپریالیسم جهانی ، سرانجام کسانی را که

طی یک دوران طولانی سعی داشتند سیمای واقعی خود را پنهان نگاهدارند - از آنجمله کسانی چون مفتی‌های اعظم و اعظم‌تر در الازهر و تونس و مراکش و غیره را وادار کرد تا ماهیت حقیقی خود را آشکار سازند و خط اصیل انقلابی اسلامی امام خمینی را به "کفر" و "سازش" با کمونیسم جهانی متهم سازند، - لیبرال‌های ایران هم، چنانچه سمت‌گیری انقلابی جنبش انقلابی ایران عمیق‌تر و نبرد با امپریالیسم حادث‌تر و اصلاحات اجتماعی به سود محرومان جامعه با پی‌گیری به پیش رود، اکراه و ابائی نخواهند داشت که حتی اصیل‌ترین مراجع مذهبی انقلابی ایران راهم به "کمونیسم" متهم کنند. مقدماتش را، بطوری که خاطرمان هست، شروع کردند و در یکی از نامه‌هایی که منتشر شد اعلام داشتند که دولت ایران یا مراجع قانونی و اجرایی ایران اقداماتی بنام اسلامی می‌کنند که همان "کمونیسم" است. خوب این مرحله اول و مقدمه کار است که فعلا کمی با احترام صحبت کرده‌اند، ولی اگر جریان انقلاب عمیق‌تر شود، دیگر همه برای این آقایان "سرخ" خواهند بود و خوب این هم در تاریخ و در ایران، بی‌سابقه و برای اولین بار نیست. در تمام انقلاب‌های معاصر جهان، این پدیده مشاهده شده است. حتی انقلاب‌هایی که از لحاظ ایدئولوژی ذره‌ای بستگی و نزدیکی با کمونیسم نداشته‌اند، همین قدر که در مرحله‌ای از تاریخ خود در مواضع ضدامپریالیستی و خلقی قرار داشته‌اند، مثل انقلاب جمال عبدالناصر، انقلاب لیبی به رهبری قذافی و انقلاب الجزیره به رهبری جنبه‌آزادیبخش ملی و غیره و حتی جنبه‌آزادیبخش فلسطین، همه این‌ها به زعم آنان "کمونیست" هستند.

نکته‌ای را که من در اینجا باید به خصوص تاکید کنم، نقش ستون پنجم آمریکا است. ستون پنجم آمریکا در ایران از دو راه مشغول عمل است: یکی از طریق ساواکی‌ها، ضدانقلابی‌ها که کاملاً سازمان یافته عمل می‌کنند و می‌کوشند صدای لیبرال‌ها را با بوق و کرنا و با "دستگاه‌های تقویت کننده خود هرچه ممکن است، بیشتر به گوش‌ها برسانند و امضا جمع کنند. همه آن هواداران "بختیار" که برای قانون اساسی میتینگ دادند، حالا در مورد هر مسئله‌ای که علیه دولت و مجلس شورای اسلامی باشد، شدیداً به فعالیت مشغولند، امضا جمع می‌کنند و با تمام قوا برای تضعیف نهادهای انقلابی می‌کوشند.

اینها بطور مستقیم ستون پنجم آمریکا هستند، ولی آمریکا یک ستون پنجم دیگری هم دارد که همان گروه‌های وابسته مائوئیست هستند که بخشی به تمام معنی خودشان را به نام "اسلامی" جازده‌اند و بخشی هم مثل گروهک "رنجبر" و بقیه "تربچه‌های پوک"، با موضع‌گیری‌های مختلف "چپ" و راست عمل می‌کنند. این‌ها هم ستون پنجم آمریکا هستند، برای این‌که امروز بین پکن و آمریکا در زمینه سیاست جهانی، در زمینه مبارزه علیه جنبش‌های آزادیبخش واقعا ضدامپریالیستی، در مبارزه علیه سوسیالیسم، علیه کشورهای سوسیالیستی، توافق و همکاری کامل وجود

دارد. یادتان هست که جبهه آزادبیکش فلسطین اسنادی منتشر کرد که سفارت چین در ایران با "موساد" و "ساواک" و "سیا" از طریق مائوئیستهای ایرانی علیه جنبش مخفی انقلابی ایران همکاری داشت. پکن عمال ایرانی خود را بنام مسلمان در این جنبش وارد می کرد و اینها خانه های رزمندگان انقلابی را شناسایی و کشف می کردند و نشانی آنها را می دادند به "موساد" و "موساد" می داد به "ساواک" و ساواکی ها می رفتند آنها را می گرفتند و زندانی می کردند و می کشتند. و این همکاری از همان تاریخ یعنی از همان وقتی که رهبران چین در راه سازش آشکار با امپریالیسم گام گذاشتند آغاز شد و این مطلب با توجه به موضع گیری های رسمی بین المللی چین الان برای رهبری اصیل جمهوری اسلامی ایران روشن است.

این یکی از خطرناک ترین ستونهای پنجم امپریالیسم در ایران است و ما امیدوار هستیم که مقامات جمهوری اسلامی ایران برای دوران آینده که در مجموع زندگی ایران، دوران بحرانها و برخوردهای باز هم شدیدتری با دسایس امپریالیسم خواهد بود، به این ستون پنجم خطرناک به اندازه کافی توجه داشته باشند.

خوب، حالا این سؤال پیش می آید که چرا لیبرالها در این تبلیغات گسترده و دامنه دار خود، با چنین خشم و غیظ و با چنین کینه عجیبی به حزب توده ایران می تازند؟ چرا در هر موردی که کمترین ربطی هم به حزب توده ایران نداشته باشد، پای حزب توده ایران را به میان می کشند؟ به نظر ما این دو جهت دارد: یکی جهت مستقیم مسئله یعنی خشم و برآشفستگی لیبرالیسم از سیاست درست حزب ما است که لیبرالیسم را با پی گیری بی نظیری افشا کرده، ماهیت آن را نشان داده و موجبات تضعیف مواضع لیبرالیسم در جامعه ما را فراهم ساخته است. با چنین وضعی ما طبعاً باید آماج کین و نفرت آنها باشیم. ولی جهت دوم مسئله هم این است که آنها به در می زنند که دیوار بشنود. تهمت و افترا، فحاشی بی بند و بار و حتی اوباشانه نسبت به حزب توده ایران فعلاً مثل اینکه در جامعه ما و در شرایط بحرانی کنونی ما، مجاز شده و هیچ مرجع قانونی نیست که به این افتراها، به این فحاشی ها که اغلب اشکال واقعاً اوباشانه به خود می گیرد و به تمام معنا از چارچوب مبارزه سیاسی خارج می شود، رسیدگی کند. لذا این کار ظاهراً آسان و بی دردسر است. ولی در حقیقت امر لیبرالها برای فحشهایی که به حزب توده ایران می دهند، با همین محتوا و همین وزن، آدرسهای دیگری هم دارند، منتها فعلاً جرات اشاره به آن آدرسها را ندارند و فعلاً فقط به حزب توده ایران بسنده می کنند، با این حساب که خوب، وقتی به حزب توده می گوئیم آنها را دیگر هم می فهمند که مقصود ما از حزب توده، در اینجا فقط خود حزب توده نیست، بلکه شماها هم هستید. ضمن برخی از مقالاتی که اخیراً در روزنامه "میزان" و روزنامه "انقلاب اسلامی" و "کیهان" انتشار می یابد این جهت مسئله هم کاملاً

دیده می شود. و اما درباره جهت اصلی مسئله که آنها مستقیماً با حزب توده ایران درگیر هستند، ما به لیبرال‌ها واقعا حق می دهیم که نسبت به حزب توده ایران چنین کینه و نفرت آشتنی ناپذیری داشته باشند. همانطور که به خودمان هم حق می دهیم که با همان شدت نسبت به لیبرال‌ها نفرت داشته باشیم. ما آنها را دشمن انقلاب ایران می دانیم، هوادار سرمایه داری وابسته می دانیم، جاده صافکن امپریالیسم می دانیم، سازشکار و تسلیم طلب در قبال امپریالیسم می دانیم. خوب، اینها برای کسانی که دارای چنین نظریاتی باشند، جرم کوچکی نیست. آنها خوب می دانند که حزب توده ایران پی‌گیرترین جناح مبارز ضد نظام غارتگر سرمایه داری و امپریالیستی در ایران است. آنها بعد از چهل سال تجربه در مورد حزب توده ایران، در مورد عملکرد ما، دیگر برایشان مسلم است که حزب توده ایران را با نظام غارتگری بزرگ مالکی و سرمایه داری وابسته ایران به امپریالیسم، با تسلط امپریالیستی بر کشور ما هیچگونه سرآشتی و سازگاری نیست. از این جهت کاملاً روشن است که آنها در این مرحله تاریخی هیچ وجه مشترکی با حزب توده ایران نمی‌توانند داشته باشند. در دوران استبداد، همانطور که در برنامه جبهه ضد دیکتاتوری اعلام می کردیم، مسئله مشترک بین ما و بورژوازی لیبرال، عبارت بود از مبارزه علیه استبداد سلطنتی دار و دسته غارتگر شاه. بورژوازی لیبرال از آن نوع حکومت در فشار بود، یعنی آزادی غارت راحت نداشت، ساواکی‌ها سخت تحت فشار می‌گذاشتند. لیبرال‌ها می‌گفتند، ما را هم از نماد این غارت و استثمار شما، کلاهی! اما افراد خانواده شاه، منبصداران و ماموران شاه به اشکال مختلف برای آنها دردسر ایجاد می‌کردند، سعی داشتند آنها را هم بچاپند. البته وسایلی هم برای غارت در اختیار آنها می‌گذاشتند، ولی غارتگری آنها را به سود خودشان محدود می‌کردند. بدینجهت لیبرال‌ها در آنزمان در چارچوب قانون اساسی مشروطه سلطنتی، یک نوع موضع‌گیری ضد استبدادی داشتند و این موضع‌گیری، بهر حال یک گام به پیش بود و ما در همان یک گام به پیش هم می‌توانستیم با آنها مبارزه مشترک انجام بدهیم. ولی در مرحله کنونی انقلاب ایران دیگر چنین مبارزه مشترکی بین لیبرال‌ها و حزب توده ایران وجود ندارد. از طرف دیگر لیبرال‌ها می‌بینند که ارزیابی‌ها و پیش‌بینی‌های حزب توده ایران از چند سال پیش تا کنون یکی بعد از دیگری نه تنها درست درآمده، بلکه خیلی از آنها به ارزیابی‌های قشر بسیار وسیع تری از جامعه انقلابی ایران تبدیل شده که یکی از آنها مربوط است به ماهیت بورژوازی لیبرال و سیاست داخلی و خارجی و گرایش‌هایش. به این علت است که می‌بینیم آنها با حزب توده ایران دشمنی عجیب دارند و دلشان خیلی می‌خواهد که این حزب را خفه کنند تا در آینده دیگر پیش‌بینی‌ها و ارزیابی‌های اینچنین به ضرر لیبرال‌ها تمام نشود. ولی علیرغم تمام تلاش‌های شبانه‌روزی و تمام ترفندهایی که آنها به کار می‌برند تا جبهه ضد امپریالیستی و مردمی را در

ایران تخریب کنند و نیروهایش را منزوی سازند، باز می بینند که این جبهه هم در جهت خارجی وهم در جهت داخلی روز به روز پایه توده‌ای و خلقی نیرومندتری پیدا می کند. البته همین جا قید کنم که مقصود من از پایه توده‌ای و خلقی آن ۵ درصد قشر مرفه جامعه ما نیست، بلکه آن ۹۵ درصد محرومان واقعی جامعه ایران است. آنها به عیان می بینند که بورژوازی لیبرال و حزب توده ایران در دو طرف مشخص جبهه نبرد در جامعه ایران قرار دارند که یک طرفش جبهه سازشکاران و تمام نیروهایی است که برای جلوگیری از گسترش روزافزون انقلاب، برای سرکوب و نابود کردن انقلاب ایران می کوشند و طرف دیگرش نیروهای انقلابی قرار دارند که برای ژرف تر کردن انقلاب، برای تامین آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی برای محرومان جامعه برای تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی به سود محرومان، به سود زحمتکشان، به سود توده غارت شده، جهد می ورزند. این است انگیزه‌هایی که در روزهای اخیر موجب تشدید حملات آنها شده و به فحاشی و افتراآت لجام گسیخته و در مواردی واقعا اوباشانه علیه حزب توده ایران انجامیده است. همانطور که گفتم وضع این‌ها به کسانی شبیه شده که به سیم آخز رده اند و هر چه از دستشان بر می آید به کار می برند تا شاید روندی را که دارد به خالی کردن زیر پای آنها می انجامد، متوقف سازند و مواضع خود را برای چند صباح دیگر حفظ کنند و شاید این امید را هم داشته باشند که این مواضع را حتی تحکیم کنند. ولی باید گفت که در شرایط کنونی انقلاب ایران، اگر آنها واقعا چنین امیدی داشته باشند، آنوقت باید به این نتیجه رسید که در ارزیابی مسائل سیاسی بیش از اندازه خام هستند و به گمانه فکری می کنند.

واکنش بعضی لیبرال‌ها در قبال تصحیح مشی "اکثریت" چریک‌ها

س: چرا لیبرال‌ها از تصحیح خط مشی بخش "اکثریت" سازمان چریک‌های فدایی خلق اینقدر عصبانی شده‌اند؟

ج: این سؤال جواب بسیار ساده‌ای دارد. چون یکی از وسیله‌های عمده سرمایه داری، طبقات حاکمه و لیبرال‌ها، برای حفظ حاکمیت خودشان، عبارت است از تشدید نفاق و چند دستگی در میان نیروهای اصیل مخالف خودشان. این ترفند همیشگی ارتجاع جهانی در تمام طول تاریخ بوده است: "جدایی بیانداز، به جان هم بیانداز و حکومت کن". این خیلی ساده است. همیشه چنین بوده است. قبل از کمونیسم و بعد از پیدایش کمونیسم، همیشه چنین بوده است. بین مخالفین خودت نفاق بیانداز، آنها را به جان همدیگر بیانداز و موقعیت خودت را تثبیت و محکم کن، حاکمیت خودت را نگهدار. ارتجاع جهانی همیشه این سیاست را داشته، امپریالیسم این ترفند را از

اسلاف خودش گرفته و با شکل خیلی "علمی" آن را تکامل بخشیده است. خود ما امروز شاهد هستیم که امپریالیسم آمریکا چگونه از همه وسایل برای نفاق افکنی در تمام جبهه‌های مخالف خودش استفاده می‌کند. حتی در داخل اسلام، شش تا "اسلام" فلابی درست می‌کند برای اینکه نگذارد اسلام اصیل نمو کند. گرایش‌هایی درست کرده که همه آنها، مثل بهایی‌گری، سرش می‌خورد به امپریالیسم آمریکا، "انتلیجنس سرویس" انگلیس، "سیا" و "موساد" و غیره، و در آینده هم مسلماً از این نوع گرایش‌ها ایجاد خواهد کرد. این ترند همیشگی امپریالیسم است. یکی از این پدیده‌ها را مادر مورد سوسیالیسم مشاهده می‌کنیم. این‌ها خیلی خوشحال بودند که در جنبش هواداری سوسیالیسم در ایران، ۳۰ گرایش پیدا شده است. در نتیجه یک سلسله عوامل تاریخی که ما الان نمی‌خواهیم دوباره به آن بپردازیم خیلی خوشحال بودند از اینکه سوای حزب توده، ایران، یک سازمان چریک‌های فدایی خلق هست، بعد ۴ تا سازمان چریک‌های فدایی خلق پیدا شد، بعد ۳ تا سازمان قدونیم قد" تریچه‌های پوک" سبزشده که همه خودشان را "مارکسیست-لنینیست" می‌نامند: "رزمندگان" و "پیکار" و "حزب دو اشکوبه و سه اشکوبه و غیره و غیره. حالا هر پدیده‌ای که عکس این جریان سیر کند، یعنی در جهت تصحیح مواضع نادرست ناشی از این گرایش‌های انحرافی باشد، چنین پدیده‌ای در محافل امپریالیستی و نیز در بورژوازی لیبرال و تمام وابستگانش حالت تشنج به وجود می‌آورد. از آنجمله است این جریان تصحیح اشتباهات در خط مشی سازمان چریک‌های فدایی خلق. خوب به خاطرمان هست که وقتی سازمان چریک‌های فدایی خلق نسبت به انقلاب ایران، نسبت به مسائل جهانی، نسبت به انترناسیونالیسم و غیره در مواضع به کلی نادرست قرار داشت، آنها و از جمله همین آقای مهندس بازرگان رهبر لیبرال‌های ایران چگونه از آنها تجلیل می‌کرد؟ ولی حالا که همان سازمان نسبت به انقلاب ایران، نسبت به رهبری انقلاب ایران موضع درست اتخاذ کرده، به شناخت صحیح و سالم رسیده، موضع ضد امپریالیستی انقلاب ایران را از نظر سمت‌گیری اصلی و اساسی انقلاب، خوب درک کرده است، ما می‌بینیم که این لیبرال‌ها دچار تشنج می‌شوند، دیوانه می‌شوند و شروع می‌کنند به فحاشی که آه-توده‌های‌ها بالاخره این‌ها را هم گول زدند، این‌ها را هم آوردند در "خط وابستگی" به کمونیسم جهانی، به مسکو، اینها هم شدند "عمال" مسکو و غیره و غیره. خوب این تشنج کاملاً قابل فهم است و این تشنج فقط در مورد چریک‌ها که خود را هوادار سوسیالیسم علمی اعلام می‌کنند، نیست. ما می‌بینیم که آنها حتی حزب جمهوری اسلامی را هم متهم می‌کنند به اینکه رفته‌اید "زیر نفوذ حزب توده" ایران" ۱۱ این‌ها رسماً گفتند که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام هم "زیر تاثیر حزب توده" ایران هستند" ۱ یا علناً می‌نویسند که حزب توده، ایران عده‌ای از روحانیت مبارز را "تحت نفوذ خودش گرفته و آنها را می‌گرداند" ۱ این البته افتخار ماست که هر موضع‌گیری علیه امپریالیسم آمریکا، هر موضع‌گیری به نفع زحمتکش‌ها و به نفع محرومان

جامعه، از نظریه‌پردازان هاناشی از "تائیر" حزب توده ایران است. افتخاری از این بالاتر برای حزب توده ایران نیست. یعنی چه؟ یعنی موضع‌گیری مشخص حزب توده ایران در این دو سمت‌گیری، یعنی در سمت‌گیری علیه تسلط امپریالیسم جهانی و سمت‌گیری در عرصه زندگی اجتماعی ایران، مبارزه برای بهبود زندگی زحمتکشان و علیه غارتگران این قدر غیر قابل تردید است که هر کسی در هر جای دیگر در این جهات یک کلمه حرف بزند، می‌گویند این حتماً "زیرنفوذ" توده‌ای‌ها است و توده‌ای‌ها درش "تائیر-کرده‌اند" و همه مسائل "زیرسر توده‌ای"‌هاست. خوب این کاملاً قابل فهم است که این لیبرال‌ها، همان‌گونه که نمونه‌هایش را در مصاحبه‌های تلویزیونی مشهور شنیده‌ایم، به هر جریان مثبتی در جهت پایداری علیه سازش با امپریالیسم آمریکا در ایران، یک "مارک" توده‌ای و "تائیر و نفوذ حزب توده" ایران بزنند. ما می‌بینیم که چند روزنامه‌ای که در همین جهت گام برمی‌دارند، درست همین مطالب را می‌گویند. برای این روال اگر مثلاً در کردستان گروهی بیاید بگوید ما فهمیدیم که قاسملو با بعث عراق همکاری می‌کند و به این جهت از آن جدا شدیم، - چون حزب توده ایران این مطلب را پیش‌تر فهمیده و به موقعش اعلام کرده است، حتماً "زیرنفوذ" حزب توده ایران قرار گرفته است. اگر چریک‌ها بیایند بگویند که ما قبول کردیم که جهت اصلی انقلاب ایران جهت ضد امپریالیستی است و مسئله اساسی امروز ما عبارت است از مبارزه برای ریشه‌کن کردن امپریالیسم آمریکا، نه مسائل مربوط به مسائل فرعی دیگر، چون حزب توده ایران قبلاً این مسئله را گفته است، حزب توده در اینها "نفوذ کرده است". خوب، در این طرز تلقی البته یک هسته منطقی هم هست، ولی آنها از این هسته منطقی می‌خواهند به شیوه شعبده‌بازانه بهره‌گیری کنند. هسته منطقی این است که حزب توده ایران دارای ارزیابی علمی است، رویدادهای اجتماعی را خوب تحلیل می‌کند، درست تحلیل می‌کند و بر اساس این تحلیل درست علمی می‌تواند روند آینده و تا حدودی گرایش‌ها را درست پیش‌بینی کند و بنا بر این طبیعی و کاملاً قابل فهم است که نیروهای دیگر اجتماعی که این برداشت علمی، این تجربه سیاسی و این موضع‌گیری و ارزیابی علمی حزب توده ایران را ندارند، در برخورد انقلابی خودشان به همین نتایج برسند، منتها طبق معمول دیرتر و پس از مقداری تجربه که شناخت آن‌ها را عمیق‌تر کند و در نتیجه آن‌ها را با سرعت بیشتر به همان مواضعی برساند که ما بر بنیاد تجربه ۴۰ ساله خود و تجربه سرشار ۱۳۰ ساله جنبش جهانی سوسیالیسم علمی، به آن رسیده‌ایم، این آن هسته منطقی است. یعنی احتمال دارد که خیلی مطالبی که ما امروز می‌گوییم، شش ماه دیگر نیروهای وسیع‌تری از جامعه انقلابی ما به درستی آن متقاعد شوند. مثلاً همین مسئله تشکیل جبهه متحد خلق که ما سال‌هاست روی آن تکیه می‌کنیم. به طوری که می‌دانیم، بودند نیروها و حتی نیروهای مدعی طرفداری از سوسیالیسم علمی و جنبش جهانی کارگری که ما را متهم می‌کردند به این که جبهه

متداخل خلق یک جبهه بورژوازی است و مقصود ما این است که برویم با بورژوازی متحد شویم . ولی خوب ، تجربه زندگی آنها را هم به این نتیجه رسانیده یا خواهد رسانید که نه ، این شعار ، شعار بسیار درستی است و باید آن را پذیرفت . ما امیدواریم که بخش سالم و اصیل انقلابی ایران که الان در زیر پرچم اسلام برای پیروزی سمت گیری استقلال طلبانه و مردمی انقلاب ایران به طرز درخشانی مبارزه می کند در نتیجه تجربه زندگی و نبرد با امپریالیسم ، به همین نتایج صحیح برسد . امید ما این است . چرا؟ برای این که ما هم روند تاریخ را عمیق تر و گسترده تر بررسی می کنیم و هم برای تجربه های تاریخی ارزش فائل هستیم و تکامل پدیده ها و گرایش ها را دقیق پیش بینی و ارزیابی می کنیم .

با توجه به مجموع این نکات ، جیغ و داد لیبرال ها در رابطه با تقویت گرایش های واقع بینانه و تصحیح اشتباهات گروهی از سازمان چریک های فدایی خلق که حالا به نام "اکثریت" مشهور شده است ، کاملاً طبیعی و عادی به نظر می رسد . خوب ، وقتی آن ها می بینند نیروهایی که تصور می کردند جزو ذخیره خودشان است و روی آن ها می توانند حساب کنند ، رفته رفته چشم هایشان بازمی شود و برخلاف تصورات و انتظارات آن هادر جبهه مخالف آن ها قرار می گیرند ، طبعاً فریادشان به هوا می رود . اصولاً هر وقت دیدید که دشمن شما به زوزه کشیدن افتاده است ، حتماً بدانید که جبهه ای که شما در آن قرار دارید ، موفقیتی پیدا کرده و ضربه ای به دشمن زده است که طبعاً فقط می تواند مایه خرسندی باشد .

روند جدایی نیروهای انقلابی از نیروهای ضد انقلابی در کردستان

س : اخیراً به دستور مشخص رهبران جمهوری اسلامی ایران ، کلیه سربازان خدمت منقضی سال ۵۶ برای رفتن به جبهه فراخوانده شده اند . در شرایط کنونی و وظیفه هر فرد ایرانی میهن پرست است که با حضور و شرکت فعال خود در این جنگ دفاعی ، از تمامیت ارضی و استقلال میهن خود دفاع کند . اما با جریاناتی که در کردستان می گذرد و با توجه به این مسئله که ستون های اعزامی به مرز ، در کردستان هم درگیر هستند ، موضع حزب در قبال این جنگ داخلی چه خواهد بود ؟

ج : مسئله کردستان مثل همیشه یکی از مسائل بفرنج انقلاب ما است . حزب مادر باره مسئله کردستان تحلیل های جامع داده که امروز هم کاملاً به قوت خود باقی است . ما همیشه اعلام کرده ایم که حرکت خلق کرد را برای پایان دادن به محرومیت های چندین دهساله ای که این خلق تحمل کرده است ، باید جدا کرد از دسیسه های ارتجاع داخلی که در کردستان مواضع خودش

را از دست نداده است. این ارتجاع یعنی خان‌های عشایر، ملاکین، پولدارها و همه نیروهای ضدانقلاب ایران که در کردستان ماء‌وا پیدا کرده‌اند و سعی دارند با لانه کردن در آنجا ضرباتی به جمهوری اسلامی ایران وارد سازند و آن را تضعیف کنند. علاوه بر آنها امپریالیسم و مجموع ارتجاع منطقه هم در کردستان جای ضربه پذیری برای انقلاب ایران پیدا کرده‌اند. این‌ها را باید از هم جدا کرد.

رهبری انقلاب ایران در مورد جانب اول مسئله باید بایک سیاست نرم، بایک سیاست جذب‌کننده، بایک سیاست تحکیم دوستی و مودت و وحدت همه خلق‌های ایران عمل کند، و نگذارد که ارتجاع کرد، ضدانقلاب و نیروهای امپریالیستی با گمراه کردن خلق کرد از طریق ربودن شعارهایی چون دفاع از خودمختاری و حقوق ملی و پایان دادن به محرومیت‌ها، مردم ساده‌گردستان را بفریبند و دنبال ماجراهای خودشان بکشانند. این مسئله‌ای است که ما از روز اول تاکید کرده و یادآور شده‌ایم که گروه‌های سیاسی - نظامی که در کردستان عمل می‌کنند، پایه‌کلی فاسد و آلت دست ارتجاع و امپریالیسم هستند، و یا این‌که عده‌ای از آن‌ها گول خورده و پانیروهای ضدانقلاب ایران همراه شده‌اند. در پیامی که ما برای حزب دمکرات کردستان فرستادیم صریحا گفتیم که حزب دمکرات کردستان باید موضع خود را دقیقاً روشن کند و در صورت متکی بودن به خلق و دفاع از منافع خلق، باید خود را از تمام این دسیسه‌بازان و عمال بعث عراق و امپریالیسم جدا کند. این دسیسه‌بازان و عمال بعث و امپریالیسم از مدت‌ها پیش به داخل این سازمان‌ها رخنه کرده‌اند و یکی از آن‌ها فاسلمو است که ماطبق مدارک موثق ارتباط کاملش را با سازمان امنیت بعث عراق ثابت کرده و نشان داده‌ایم. نیروهای سالم در کردستان می‌بایست هر چه زودتر جنبه خود را از جنبه این نیروهای خصم انقلاب ایران جدا کنند و در جهت تقویت مجموع جنبه ضد امپریالیستی انقلاب ایران گام بر دارند. متأسفانه در داخل حزب دمکرات کردستان و در داخل سازمان چریک‌های فدایی خلق که نیروهای سالم به‌طور طبیعی در آن‌ها بیشتر بودند، خیلی دیر به این ندای حزب توده ایران جواب دادند. اگر این نیروها زودتر از این، یعنی همان وقت که ما، چه به‌طور خصوصی و چه رسماً در مطبوعات خودمان به آن‌ها مراجعه می‌کردیم، موضع‌گیری خودشان را تصحیح کرده بودند، مسلماً شاید وضع کردستان این شکل فاجعه‌آمیز را پیدا نمی‌کرد. حالا واقعیت این است که دیگر آنجا جنگ داخلی به معنی عام خودش، وجود ندارد. آنجا جنبه نیروهای وابسته به بعث و امپریالیسم هستند که در مقابل انقلاب ایران عمل می‌کنند، گروه فاسلمو، روزگاری، شیخ‌عزالدین و کومله هستند که در جنبه دشمنی با انقلاب ایران، دشمنی با جمهوری اسلامی ایران، در جهت همکاری همه‌جانبه با بعث عراق و نیروهای مهاجم عراق قرار گرفته‌اند. اینکه آنجا الان کمی آرامش هست، علتش این است که اولاً در داخل نیروهای این گروه‌های منحرف و وابسته به بیگانگان، به امپریالیسم و بعث عراق، ناراحتی خیلی شدیدی پیدا شده است و تا آنجا که ما می‌دانیم بخش قابل

توجهی از آنان، حتی از نیروهای مسلح حزب دمکرات کردستان، دیگر حاضر نیستند ماجرابی را که رهبری قاسملو به آنها تحمیل کرده است، دنبال کنند و وضع ناراحت و دودلی دارند و به این ترتیب الان دیگر قاسملو به این آسانی نمی تواند اعمالی را که در گذشته انجام می داد، انجام دهد.

این یک طرف مسئله است، ضمناً سازمان چریک های فدایی خلق وابسته به "اکثریت" خودشان را از این جبهه ضد انقلابی جدا کرده اند، ولی همان طور که گفتم متأسفانه خیلی دیر، چون اگر این اقدام زودتر انجام گرفته بود، نتایج قاطع تر و موثرتری به نفع انقلاب ایران داشت.

در داخل گروه های دیگر هم تناقض بین گروه ها شدید شده است و بدین جهت ایجاد یک جبهه وسیع برایشان دشوار است.

طرف دیگر مسئله این است که عراق تمام نیرویش را به میدان آورده، حتی قسمتی از نیروهایی را که در مرز کردستان داشت، به جبهه خوزستان منتقل کرده است، تا نقشه احمقانه و ساده لوحانه ای را که از آغاز این جنگ در سرداشته است، عملی کند. ولی دفاع دلیرانه مردم ایران، نیروی مقاومت ضدامپریالیستی ایران مرکب از واحدهای پاسداران، ارتش و نیروهای داوطلب، نقشه های دار و دسته صدام و مشاوران آمریکایی و اسرائیلی اش را نقش بر آب کرده و رژیم عراق را وادار کرده است که برای جلوگیری از انهدام همه جانبه نیروهایش از جاهای دیگر، به جبهه جنوب بکشد و بدین جهت الان برای عراق و ضدانقلاب امکان یک حمله دامنه دار در کردستان وجود ندارد. ولی در هر صورت آمادگی را بهیچوجه نباید از دست داد، زیرا امکان این که چنین توطئه ای دوباره در آنجا تجدید شود، وجود دارد و بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی ایران ناگزیر باید جبهه کردستان را محافظت کنند. ضمناً وجود این نیروها در آنجا باعث خواهد شد که عراق مقداری از نیروهای خود را در آنجا نگاهدارد و نتواند آن ها را برای فشار زیادتر به جبهه جنوب گسیل دارد.

تجاوز عراق گذشته از جوانب دیگرش، موجب شد که این گروه های مدعی "انقلابی" بودن در کردستان، قیافه واقعی خود را نشان دهند و جریان جدایی نیروهای سالم، نیروهای هوادار جنبش انقلابی ضدامپریالیستی و خلقی ایران از رهبری های مودی و گمراه کننده، متقلب و حقه باز، تسریع گردد و طبیعی است که نتیجه این تحول در کردستان پس از پایان جنگ حتماً مشهود خواهد شد.

عقیده ما این است که دولت جمهوری اسلامی باید با توجه به این واقعیت، سیاست نرم و خلاق را برای تحکیم پایه های جنبش ضدامپریالیستی در داخل خلق کرد به کار برد. هرگونه سیاست خشونت آمیز، انتقام جوینانه نسبت به خلق کرد، به حساب خیانت هایی که یک گروه اقلیت، مرتکب شده اند، نتایج دردناکی به بار خواهد آورد و به خصوصت بین خلق کرد و سایر خلق های ایران مایه خواهد داد. برای التیام زخم هایی که در کردستان بوجود آمده است، باید نهایت کوشش را به کار برد. ما در این زمینه هم از توصیه خودداری

نخواهیم کرد و امیدواریم همان طور که در خیلی از موارد دیگر صحت و حقانیت ارزیابی های ما ثابت شده است ، مقامات جمهوری اسلامی ایران به این تذکر و این پیشنهاد ما توجه لازم معطوف دارند و این حتما به نفع تحکیم دوستی و پیوند خلق های ایران خواهد بود .

کارترو «حقوق بشر» در دوران انقلاب ما

س: چون برای بعضی از افراد این توهم به وجود آمده است که گویا در سقوط رژیم شاه مخلوع ، سیاست به اصطلاح "دفاع از حقوق بشر" کارت نقش مثبتی داشته است ، تقاضا می شود ، این مسئله را روشن کنید .

ج: این مسئله حالی است ، واقعیت این است که هواداران نزدیکی و سازش با سیاست آمریکا ، همیشه سعی داشته اند برای سیاست آمریکا یک جنبه "آزادی خواهانه" ، "بشر دوستانه" قائل شوند و به این عنوان که آمریکادر گذشته مستعمراتی به صورت کلاسیک ، به صورت مستعمرات انگلستان ، فرانسه و غیره نداشته است ، می شود از آن برای حمایت از جنبش ضد استبدادی و جنبش ضد امپریالیستی بهره گیری کرد . این تبلیغات به ویژه در سال های اول بعد از جنگ دوم جهانی رواج پیدا کرده بود و امپریالیسم تازه نفس آمریکا ، که می خواست دنیا را زیر سلطه سیاسی - اقتصادی - نظامی خود در آورد و تاثیر پیروزی اتحاد شوروی در جنگ و گسترش نفوذ و اعتبار این نظام اجتماعی نوین یعنی نظام ضد سرمایه داری ، نظام سوسیالیستی را خنثی سازد ، از آن حداکثر استفاده را کرد . به این ترتیب بود که "نقشه مارشال" ، "اصل چهار ترومن" ، "سپاه صلح" و انواع نیرنگ ها و حقه بازی های دیگر آمریکایی به کار گرفته شد و هدف همه آنها این بود که آمریکا را "منجی بشر" جلوه دهند . اگر مطبوعات ما و از جمله جزوه "تجربه ۲۸ مرداد" را خوانده باشید ، می دانید که شخصیتی مثل دکتر فاطمی که بعدا معلوم شد یک انقلابی ضد - امپریالیست پایدار و پیگیر است ، پیامی برای امپریالیسم آمریکا می فرستد که ای آمریکای "دمکرات" ، ای آمریکای "آزادخواه" ، بیا به کمک ما و ما را آزاد کن ! امثال دکتر مصدق و دکتر فاطمی ، واقعا فکری کردند که آمریکا امپریالیست نیست ، آمریکا "آزادخواه" است . آنها امپریالیسم را فقط در مستعمرات کلاسیک می دیدند و به ماهیت امپریالیستی سرمایه داری انحصاری دولتی غارتگر آمریکا ، پی نمی بردند . بخشی از ملیون صدیق و مورد احترام ماکه جان خود را در راه استقلال واقعی ایران فدا کردند ، مدت ها دچار چنین اشتباهی بودند . یکی از خدمات بزرگ تاریخی حزب ما این است که از همان آغاز گسترش فعالیت سلطه گرانه امپریالیسم آمریکا در صحنه سیاسی ایران ، پرچم مبارزه علیه آمریکا را برافراشت و با پیگیری و قاطعیت به افشای سیمای

واقعا تبهکارانه، سیاست آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن حال و آینده بشریت پرداخت. همان‌طور که می‌دانید، طی یک دوران طولانی مادر این نبرد تنه‌های تنها بودیم، یعنی تنها حزب توده ایران بود که این چهره آمریکا را نشان می‌داد و افشاء می‌کرد.

در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد نیروهای دیگر و قبل از همه امام خمینی بود که با شخصیت بارز خودش به این افشاگری پرداخت و با نشان دادن چهره کریه جنایتکار آمریکا نقش تاریخی بزرگی ایفا کرد و تا امروز، به طوری که می‌بینیم، این نقش را با قاطعیت تمام ایفا می‌کند. از آن پس نیروهای بزرگ انقلابی در ایران روز به روز بیشتر به ماهیت آمریکا پی بردند و این شناخت به آنجا رسید که ما اکنون در تمام جنبش انقلابی ایران شاهدش هستیم. ولی نیروهایی که بنا بر ماهیت طبقاتی خودشان با امپریالیسم سرسازش دارند، سرمایه‌دار هستند، در این زمینه طبعاً نظر دیگری دارند. آن‌ها سرمایه‌دارند و سرمایه‌دار هم با امپریالیسم قوم و خویش است و بالاخره با آن می‌سازد. به این جهت است که آن‌ها برای نجات سرمایه‌داری جهانی تمام تلاش خود را به کار می‌برند. ولی بعضی جاهل‌هاست که دیگری نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. مثلاً در مورد جنایات آمریکا در ویتنام مجبور می‌شوند سکوت کنند، نمی‌توانند این جنایات را "خدمت به بشریت" جلوه دهند. ولی اگر همین جنایتکاران در ویتنام، همان روزهایی که دارند هانوی را بمباران می‌کنند، به دروغ بگویند که ما طرفدار "حقوق بشر" هستیم، فوراً ما می‌بینیم که بیانگران نظام سرمایه‌داری بوق و کرنای تبلیغاتی، تمام مطبوعات خودشان را به کار می‌اندازند که کارتر گفته است ما طرفدار "حقوق بشر" هستیم. همین آقای کارتری که الان دارنده تازنده ترین سلاح‌ها را در اختیار اسرائیل صهیونیست می‌گذارد تا قلب فلسطین را نابود کند، همین آقای کارتری که در جنوب آمریکا حکومت‌های جنایتکاری مثل شیلی و آرژانتین و برزیل را تقویت می‌کند، در بولیوی کودتای ضد انقلابی راه می‌اندازد، در السالوادور آدم می‌کشد، ساموئیل معدوم را تقویت می‌کند. دستگاه‌های تبلیغاتی بیانگران نظام سرمایه‌داری در این زمینه‌ها آب در دهان می‌گیرند و صدایش را در نمی‌آورند. ولی در مورد اعلامیه "حقوق بشر" کارتر، ما می‌بینیم که فوراً دنبالش را می‌گیرند و اعلام می‌کنند که اگر آمریکا نبود، ما نمی‌توانستیم شاه را بیرون کنیم. انگار که آمریکا واقعه‌ای خواست شاه را سرنگون کند. این آوازه‌ها را خوب است برای کلاغ‌ها بخوانند. مردم ایران الان چهره کریه جنایتکار آمریکا را هر روز بیشتر با گوشت و پوست خودشان، با شهیدان جبهه عراق و تمام مشکلاتی که الان با آن روبرو هستند، احساس می‌کنند. ولی سرمایه‌داران وابسته به این مصائب اعتنایی ندارند. برای آن‌ها این یک مسئله حیاتی است که چهره آمریکا تبدیل نشود به چهره شیطان بزرگ. و به همین جهت انواع شگردها، ترفندها و تقلب‌ها را به کار می‌برند تا این چهره را آرایش دهند و برعکس چهره مبارزان واقعی جنبش ضد امپریالیستی جهانی را مسخ کنند. ببینید این عناصر چقدر تلاش کرده‌اند

برای اینکه چهرهٔ یک شخصیت مبارز ضدامپریالیستی چون معمر قذافی رادر ایران لکه‌دار کنند. سال‌هاست می‌کوشند او را "آنارشیست"، "آدمکش"، "ضدبشر" معرفی کنند و در مقابل، تمام تلاش خود را به‌کار می‌برند تا کارتر جنایتکار را "مدافع" انقلاب ایران جلوه‌دهند و بدون اندک دغدغهٔ وجدان می‌گویند که ما به‌کمک او شاه‌راسرنگون کردیم. واقعیت این است که امپریالیسم آمریکا یک ماهیت دارد. ماهیت جنایتکار، دشمن شمارهٔ یک تمام محرومان جهان، تمام بشریت آزادمنش، استقلال‌طلب و آزادیخواه. امپریالیسم آمریکا در دورانی که می‌بیند پایه‌های تسلط سرمایه در جهان متزلزل می‌شود و ستون‌هایی که در مناطق مختلف بر آن متکی بوده، در حال فروپاشیدن است، تمام کوشش خود را به‌کار می‌برد برای اینکه افکار عمومی مردم جهان را از این شناخت واقعی ماهیت امپریالیسم منحرف سازد. برای رسیدن به این مقصود آقای کارتر و اخلافش حاضرند هر قیافه‌ای را که بخواهید به‌خود بگیرند، حاضرند هر روز به کلیسا بروند و حتی حاضرند "مسلمان" شوند، چون روسای جمهوری آمریکا، نوکران انحصارهای سرمایه‌داری هستند. اینها از خودشان کوچک‌ترین شخصیتی ندارند. اگر هم در جایی بخواهند کوچک‌ترین شخصیتی از خود نشان دهند که در مقابل سیاست انحصارهای سرمایه‌داری قرار گیرد، خیلی ساده و آسان دشمن را می‌گیرند، یا کنارشان می‌زنند و یا مثل روزولت او را با زهر می‌کشند و یا مثل کندی باتیراز یاد می‌آورند و یا مثل روبرت کندی اصلاً نمی‌گذارند رئیس‌جمهور شود. برای امپریالیسم آمریکا که قاتلین کندی را یکی پس از دیگری ترور می‌کند و از بین می‌برد تا معلوم نشود که کی در این قتل دست داشته، کار بسیار آسانی است که تمام مخالفین خود را به ساده‌ترین شکل از میان ببرد. دستگاه دولتی آمریکا، دستگاه دقیقاً حساب شده‌ایست برای حفظ منافع امپریالیسم آمریکا و رئیس‌جمهور هم فقط ابزار حفظ این منافع است. مثل این که ما برای کسانی چون هویدا و شریف‌امامی و ازهارای دردستگاه رژیم شاه منفور شخصیتی قائل شویم. حالا دیگر همهٔ ما می‌دانیم که این‌ها مهره‌ها و عروسک‌هایی بیش نبودند، فقط مجری سیاست ارباب و ارباب‌های ارباب بودند و هیچ‌گونه شخصیتی از خودشان نداشتند. شریف‌امامی که می‌آمد و دم از "دمکراسی" می‌زد، از همان مجرا الهام می‌گرفت که ازهارای با کشتارهای خود. این‌ها همه‌شان سوتی یک‌گرباسند و یک سیاست را عملی می‌کنند، منتهی هر کدامشان باید در هر مرحله یک‌سازی بزنند. و این ساز هرگز با ماهیت سیاست امپریالیسم آمریکا تضاد ندارد. دوستان ما علی‌رغم توطئه‌هایی که مدافعان نظام سرمایه‌داری برای گمراه کردن مردم ترتیب می‌دهند، باید همه‌جا این واقعیت را برای مردم عادی توضیح دهند. یکی از شرکده‌های دیگر برای امپریالیسم و هواداران سرمایه‌داری برای انحراف افکار عمومی از امپریالیسم آمریکا، دشمن شمارهٔ یک جامعهٔ بشری، همان علم‌کردن "لولوی کمونیسم" و "خطر شوروی" و اشباح "دشمن‌های واهی" است که اصلاً وجود ندارند. آنها تمام تلاش خود را به‌کار می‌برند تا مردم خطر را آنجا که واقعا هست نبینند. در یکی از

تحلیل‌هایی که همین منابع هوادار نظام سرمایه‌داری، چندماه قبل منتشر کرده بودند، نکته‌جالبی وجود داشت که اگر دوباره خوانده شود بسیار آموزنده است. در آن آمده بود که اگر عراق به ایران حمله نظامی کند، چه کشورهای دیگری از عراق پشتیبانی خواهند کرد. شما تصور میکنید که به زعم آنها اولین کشوری که بی‌قید و شرط میبایست از عراق پشتیبانی کند، چه کشوری بود، در آن تحلیل گفته شده بود که این کشور، سوریه است! دومین کشوری که به زعم آن‌ها قرار بود امکاناتش را در اختیار تجاوز عراق به ایران بگذارد، خیال می‌کنید چه کشوری بود؟ لیبی! این تحلیل رسمی این منابع و منابع بالاتر از آن‌ها بود که ما در روزنامه منتشر کردیم و به "جرم" آن فحش مفصلی خوردیم. یعنی چه؟ یعنی تمام تلاش این محافل و وابستگان‌شان، این بوده است که افکار عمومی مردم را در مورد شناخت درست دوستان و دشمنان انقلاب ایران مشوب سازند. دوستان انقلاب ایران را به حساب دشمنان می‌گذارند و دشمنان انقلاب ایران را تکیه‌گاه و متحدان انقلاب ایران جامی‌زنند. این است تمام ترفند سیاست‌مزورانه لیبرالیسم. و این ادامه خواهد داشت تا زمانی که آن‌ها هنوز پایگاه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایران دارند و وقتی هم که آن پایگاه متزلزل شود، باز هم می‌کوشند از راه‌های مختلف در نهادهای دیگر نفوذ کنند.

وظیفه انقلابیون است که این راه‌های نفوذ را هر قدر ممکن است بیشتر مسدود کنند و تمام این ریشه‌های گندیده را با قاطعیت تمام در جامعه ایران قطع کنند.

۲۲ آبان ماه ۱۳۵۹

"سازش" و "سازشکاری" یعنی چه؟

س: روزنامه "میزان" در مقاله "مارکسیسم و سازشکاری" نوشته است: عجیب است حزب توده که اثر داهیانیه بیماری کودکی "چپ‌روی" ... را "خوانده است، به سازشکاری حمله می‌کند". آیا اثر مذکور "سازشکاری" را مجاز دانسته، که "میزان" از ما می‌خواهد به سازشکاری حمله نکنیم؟

ج: البته من این مقاله را نخوانده‌ام و خیلی متأسفم که این سؤال قبلاً به من داده نشد. والا، با خواندن دقیق آن مقاله جوابی نه از حافظه، بلکه از روی مدارک، می‌دادم. ولی خوب حالا چون سؤال مطرح شده و قرار مهم اینست که همه سئوالات را فی‌البداهه جواب دهیم، سعی می‌کنم به آن پاسخ دهم.

اگر واقعاً در مقاله "مارکسیسم و سازشکاری" روزنامه "میزان" همینطور نوشته شده، یعنی به حزب توده ایران ایراد گرفته شده باشد که شما که اثر

داهیانه لنین در باره بیماری کودکی "چپ روی" .. را خوانده‌اید ، باز هم به "سازشکاری" و سازش با دشمنان حمله می‌کنید ، - این نشان دهنده دو چیز است : یکی اینکه نویسنده مقاله ، این اثر را خوانده‌است ، زیرا لنین آنجا فصلی در باره "سازش" دارد . ولی مسئله دومی که از این نوشته بر می‌آید ، آن است که نویسنده مقاله ، از این اثر هیچ چیز نفهمیده‌است ! آنچه که لنین به عنوان "سازش" در اثر داهیانه خود مطرح می‌کند ، با آنچه که این نویسنده در رابطه با سیاست روزنامه "میزان" و غیره مطرح می‌سازد ، از زمین تا آسمان تفاوت دارد . "سازش" داریم تا "سازش" . لنین می‌گوید که ما با هر "سازشی" مخالف نیستیم . ولی این یعنی چه ؟ یعنی "سازش" هایی هست که ما مارکسیست‌ها مطلقاً با آن مخالف هستیم ، و "سازش" هایی هم هست که با آن مخالف نیستیم . خوب ، نمونه‌های زیادی در این باره وجود دارد : در یک کارخانه کارگران شروع می‌کنند به اعتصاب . مسلم این است که کارگران با اصل سرمایه‌داری و غارت سرمایه‌داری موافق نیستند ، با اینکه سرمایه‌دار آنها را غارت کند و استثمارشان کند موافق نیستند . ولی نظام اجتماعی شرایطی به وجود می‌آورد که آنها تا مدتی زورشان نمی‌رسد سرمایه‌داری را از بین ببرند . در کشوری که نظام سرمایه‌داری حکومت می‌کند ، آنها می‌توانند در شرایط معینی با اعتصاب و امتناع از کار کردن برای سرمایه‌دار او را مجبور کنند تا به بخشی از خواست‌هایشان تن در دهد ، یعنی مثلاً مزدشان را اضافه کند ، ساعات کارشان را کم کند و شرایط کار را بهتر سازد و غیره . خوب ، این عبارت است از میدان یک "سازش" . یعنی چه ؟ یعنی در شرایط آن روز که هنوز وضع انقلابی در کشور پیدا نشده و طبقه کارگر هنوز امکان آن را ندارد که نظام سرمایه‌داری را دور بیندازد ، کارگران می‌توانند در یک مبارزه محدودتر ، به بخشی از خواست‌های خود برسند . در این کارخانه دو یا سه نظر ممکن است پیدا شود . یک نظر ، نظر تسلیم است که "چرا مبارزه کنیم ؟ ما که زورمان نمی‌رسد به کارفرما ، کارفرما که بالاخره زورش می‌رسد ، آزان هم می‌آورد ، زاندارم هم می‌آورد ، ما را هم می‌گیرند و حبس می‌کنند ، پس بیخود مبارزه نکنیم و با همین بسازیم" . این عبارت است از تسلیم و سازش مطلق . طبقه کارگر مبارز با چنین چیزی موافق نیست . و یا یک نظر افراطی پیدا می‌شود که : "باید کارخانه‌دار را کشت ، او ما را استثمار می‌کند ، می‌رویم می‌کشیمش و استثمار از بین می‌رود" . خوب ، این نظر را هم عده‌ای داشتند . مثلاً زمانی عده‌ای یکی از سرمایه‌داران را کشتند و اعلامیه صادر کردند که ، "از این راه استثمار را از بین می‌بریم و سرمایه‌داری را نابود می‌کنیم" . خوب ، این هم کودکانه‌است . ولی راه حل صحیح همان است که لنین می‌گوید ، یعنی ترکیب مبارزه با سازش در چارچوب امکانات واقعی . ما مبارزه می‌کنیم ، ایستادگی می‌کنیم ، تلفاتی هم می‌دهیم ، گذشت‌هایی هم می‌کنیم و کوشش می‌کنیم در شرایط معینی با در نظر گرفتن تمام عوامل ، یک امتیاز ، هر چقدر هم محدود باشد ، از دشمن خودمان ، از سرمایه‌دار ، از غارت‌کننده خودمان بگیریم . این می‌شود

مبارزه و نتیجه‌ای که از اعتصاب گرفته می‌شود این است که مثلا مبلغی به مزد اضافه می‌شود، دو روز به مرخصی سالیانه اضافه می‌شود، شرایط کار بهتر می‌شود و ساعات کار نیم ساعت کمتر می‌شود. این می‌شود یک‌سازش، این سازشی است که مارکسیست‌ها با آن موافق هستند. یعنی سازش ناشی از مبارزه، مبارزه تا آن حد که نیروی شما چیزی بیش از آن نتواند از طرف بگیرد. در اینجا ما سازش می‌کنیم. همزیستی مسالمت‌آمیز جهان سوسیالیسم با جهان امپریالیستی را هم در آخرین تحلیل می‌توان یک نوع سازش معقول تلقی کرد. سوسیالیسم هنوز زورش نمی‌رسد که نظام سرمایه داری غارتگر جهانی را به کلی از بین ببرد و شیوه‌اش هم این نیست که با جنگ بخواهد آن نظام را از بین ببرد. خلق‌ها هنوز آماده نشده‌اند که در کشورهای خودشان این نظام‌های غارتگر را براندازند. خوب با این نظام‌های امپریالیستی همزیستی مسالمت‌آمیز داشت. یعنی لازم نیست که چون ما این نظام را نمی‌پذیریم، با آن جنگ کنیم. حالا هم که جنگ، جنگ هسته‌ای است و تمام دنیا و تمدن بشری را شاید به کلی به نابودی بکشانیم، چون با این نظام نمی‌توانیم بسازیم.

ولی اگر "سازش" را به این معنا بگیریم که هر چه این نظام غارتگر سرمایه‌داری از ما خواست، ما تسلیم آن شویم. مثلا اگر گفت که بیابید بساط سوسیالیسم را برچینید، از سوسیالیسم صرف‌نظر کنید و سرمایه‌داری را که در کشورتان برانداخته‌اید دو مرتبه برقرار کنید، اینجا دیگر مسئله "سازش" مطرح نیست و جریان صورت دیگری پیدا می‌کند.

در جنگ دوم جهانی امپریالیسم حمله کرد به اتحاد شوروی، برای از بین بردن نظام سوسیالیستی و احیاء نظام سرمایه‌داری در منطقه‌ای که سوسیالیسم پیروز شده بود. در آنجا دیگر مسئله "سازش" مطرح نبود. مسئله این نبود که "نصفش را من می‌دهم حالا تو بگیر". مسئله عبارت بود از مقاومت تا پیروزی و نادرهم شکستن این تجاوز. در ویتنام امپریالیسم تجاوز کرد برای دزهم شکستن مقاومت خلق ویتنام. خلق ویتنام و مارکسیست‌های ویتنام با محاسبه دقیق تمام عوامل جهانی و داخلی، حساب کردند که "ما می‌توانیم مقاومت بکنیم. البته این مقاومت برای ما فوق‌العاده گران تمام خواهد شد، خیلی دردناک است، خیلی خسارت به ما وارد خواهد آورد. ولی ما با این مقاومت، شکستی به دشمن وارد خواهیم کرد که کم‌ترش را بشکنیم". حسابشان هم کاملا درست بود. پس سیاست تسلیم به این ترتیب که، "ما حاضریم از مواضعی که مال ما هست صرف‌نظر کنیم برای اینکه امپریالیسم گردن کلفت است و به ما تجاوز می‌کند"، این سیاست دیگر آن "سازشی" نیست که کمونیست‌ها قبولش داشته باشند. ما با آن سیاست موافقیم که وقتی تمام امکانات و نیروی خودمان را برای گرفتن حقوق خودمان به کار انداختیم و دیدیم که بیش از آنچه که امروز ممکن است، نمی‌توان گرفت، آن وقت آتش‌بس‌هایی با دشمن برقرار کنیم. همانطور که طبقه کارگر در شرایط معین اجتماعی در اعتصاب علیه کارفرمای

خود ، وقتی می بیند دیگر زورش بیش از آن نمی رسد که امتیاز بیشتری بگیرد ، به یک سازش تن در می دهد . این نوع سازش درست است . یا مثلاً یکی از مهم ترین سازش های تاریخ که لنین به آن اشاره می کند ، وقتی است که در روسیه انقلاب شده بود ، ولی هنوز نتوانسته بود به نیرو های خود شکل بدهد ، هنوز نتوانسته بود نیرو های خود را چنانکه باید و شاید تجهیز کند ، و در این شرایط امپریالیسم آلمان می خواست به حمله ادامه دهد و حکومت شورایی را در هم شکند . در اینجا لنین صلح " برست لیتوفسک " را می پذیرد . لنین می گوید در شرایط کنونی ما وضعی داریم که ممکن نیست بتوانیم مقاومت کنیم . برای حفظ حکومت شورایی ما باید به یک صلح و به یک سازش با امپریالیسم آلمان تن در دهیم . گر چه این سازش برای ما بسیار سنگین است ، ولی باید به آن تن در دهیم . چرا ؟ برای اینکه نتیجه این سازش حفظ حکومت شورایی است و این حکومت شورایی در آینده به حساب امپریالیسم آلمان خواهد رسید و آلمان را مجبور به عقب نشینی خواهد کرد . این فقط سازشی است برای تدارک نیرو ، برای تجهیز نیرو ، برای تقویت نیروها و برای اینکه ما بتوانیم دشمن را عقب برانیم . این است سازشی که لنین با آن موافق است . ولی همان لنین ، یک سال و نیم دو سال بعد که بنیه حکومت شوراها قوی شده بود ، وقتی تجاوز چهارده دولت امپریالیستی به کشور شوراها شروع می شود ، مسئله مقاومت همه جانبه در مقابل این تجاوز را مطرح می کند و حکومت شورایی علیه امپریالیسم در تمام جبهه ها به جنگ برمی خیزد . چرا ؟ برای این که در خود توان این مقاومت را می بیند و مشاهده می کند که خلق های زحمتکش سایر کشورها آن تجاوز را به شدت محکوم می کنند . اینجا دیگر مسئله " سازش " مطرح نیست . مسئله امکان مقاومت در برابر تجاوز مطرح است .

امروز نیز در شرایط انقلاب ایران از این لحاظ بین انقلابیون و مبارزان پیگیر و قاطع از یک سو و سازشکاران از سوی دیگر اختلاف وجود دارد . سازشکاران از روز اول سیاست تسلیم داشتند . یعنی معتقد نبودند که شاه را می شود برانداخت . اما در عمل دیدیم که شد و کسانی که ارزیابی دیگری داشتند ، کسانی ارزیابی ویتنامی می کردند و می گفتند که اگر چه این مبارزه و مقاومت تلفات دارد ، کشتار دارد ، ولی ما می توانیم شاه را بر اندازیم ، حسابشان درست درآمد . سازشکاران می گفتند که با آمریکایی شود جنگید . جمله " میزان " را به خاطر آوریم ، همان مقاله ای که می گوید ، ما پاره ی دم پلنگ پر زوری گذاشته ایم ، پلنگی که از نزدیکی دمش هم نمی شود رد شد ! اما دیدیم که خلق ویتنام خرخره پلنگ را گرفت و فشار داد و انداختنش بیرون . ما می بینیم که در ایران توانستیم پلنگ را با اردنگ بیرون کنیم و شد . در اینجا هم می بینیم باز حساب سازشکاران با حساب انقلابیون به کلی متفاوت در آمد .

به این ترتیب " سازشی " که روزنامه " میزان " و گردانندگان آن از یک سال و نیم پیش از انقلاب ، یعنی از همان لحظه آغاز اوج جنبش خلقی و

مردمی در ایران پیشنهاد می‌کردند ترس و لرز از خود نشان می‌دادند که نروید توی خیابان و به تظاهرات ادامه ندهید، مبادا اتفاقی بیفتد، گام به‌گام باشکست روبرو شد و بر عکس ارزیابی نیروهای انقلابی درست درآمد که می‌گفتند دنیا عوض شده و دیگر دنیای ۲۸ مرداد نیست، درست است که امپریالیسم جهان‌خوار، وحشی و ضد بشر است و به هر جنایتی دست خواهد زد، ولی دیگر قدرت ایام گذشته را ندارد. تناسب نیروها در دنیا به کلی عوض شده، خلق‌هایی مثل خلق ویتنام، لائوس، کامپوچیا، موزامبیک، آنگولا، که اسیر این نواستعمار آمریکا بودند، همه توانستند خود را آزاد کنند و در چنین دنیایی اگر خلق ایران هم سرنوشت خود را به دست گیرد و در میدان مبارزه ایستادگی کند، حتما پیروز خواهد شد و دیدیم که این نظر درست از کار درآمد. به این ترتیب ما به این آقای - "میزان" نویس توصیه می‌کنیم که دوبرتبه این اثر داهیان و واقعات داهیان^۱ لنین را مطالعه کند. ولی البته من در عین حال که این توصیه را می‌کنم، به هیچ‌وجه امیدوار نیستم که نویسنده آن مقاله، دفعه دوم هم که این اثر را بخواند، چیزی از آن بفهمد! چون شرط اول فهمیدن یک اثر اجتماعی در درجه اول بستگی به این دارد که شخص در کدام موضع قرار گرفته است. اگر در موضع خلق مبارز و اسیر و محروم قرار گرفته باشد، آنوقت از این اثر همان چیزی را خواهد فهمید که ما می‌فهمیم. اما اگر در موضع لیبرال‌های سازشکار و تسلیم‌طلب در مقابل امپریالیسم قرار گرفته باشد که ترسشان امروز دیگر از امپریالیسم نیست، بلکه از اوج‌چینش خلقی و توده‌ای و ضد سرمایه‌داری میهن ما است، آنوقت مسئله را مسلما همیشه عوضی و همانطور خواهد فهمید که این دفعه فهمیده است! البته من باز هم تکرار می‌کنم، که در این زمینه جواب من به سئوالی است که اینجا مطرح شده است، چون خودم اصل مقاله "میزان" را نخوانده‌ام و امکان دارد که آنجا مطلب عینا به صورت این سؤال مطرح نباشد. ولی به طور کلی ارزیابی این است که در شرایط ویژه سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی کنونی جهان، امکان اینکه ما استقلال همه جانبه خودمان را در برابر فشارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم غارتگر به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تامین و تحکیم و تثبیت کنیم، امروز به طور واقعی وجود دارد و هرگونه تزلزل در بهره‌گیری از این امکانات برای رسیدن به این هدف، عبارت است از سازشکاری و تسلیم‌طلبی که هم‌ارز است با خیانت به منافع ملی ما، چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه و ناشی از بستگی یا وابستگی به منافع طبقاتی معین باشد.

درباره ضرورت ملی‌کردن بازرگانی خارجی

س: زندگی هرروز گران‌تر می‌شود، چگونه ممکن است با آن روبرو شد؟

عوامل اصلی این گرانی کدامند؟ نظر حزب درباره لزوم ملی کردن تجارت خارجی چیست؟ آیا با ملی کردن تجارت خارجی، حتی اگر جنگ همه جانبه باشد، مشکلات اقتصادی کنونی کشور در زمینه تامین مواد مصرفی مورد نیاز همه مردم به بهای عادلانه، برطرف خواهد شد یا نه؟

ج: خوب، این یک سؤال مهم اقتصادی است. برای این که ما به این سؤال درست جواب بدهیم، اول باید ببینیم وضع اقتصادی کشور ما در زمینه تامین ما یحتاج تا قبل از انقلاب چگونه بوده و امروز چگونه است و برای درمان بیماری های ناشی از این وضع اقتصادی، چه شیوه هایی باید به کار برد؟ البته در این جا فرصت آن نیست که من تمام وضع اقتصادی را مطرح کنم و فقط در مورد تجارت خارجی و توزیع مواد مصرفی درجه اول اکثریت مردم کمی توضیح می دهم. همان طور که می دانیم، تجارت خارجی همیشه یکی از بخش های بسیار با اهمیت اقتصاد کشور ما بوده و با آن که طی ۱۵-۱۰ سال اخیر صنایع توسعه نسبتاً قابل توجهی یافته، هنوز هم تجارت که قسمت اعظم آن با تجارت خارجی در ارتباط بوده است، بخش عمده اقتصاد ایران را تشکیل می دهد. ارقام هم همینطور نشان می دهد. ارقامی که در اختیار ما قرار دارد این است که در دوران سال های مثلاً ۵۱ تا ۵۶- این ۶ سالی که سال رشد بی سابقه درآمد نفتی نسبت به گذشته بوده است- واردات ما از کشورهای خارجی از ۲ میلیارد و ۵۷۰ میلیون دلار در سال ۵۱ به ۱۴ میلیارد و ۱۲۴ میلیون دلار در سال ۵۶ رسیده، یعنی تقریباً ۶ برابر شد. البته باید افزود که این ارقام واردات جنگ افزار را در برنمی گیرد، در حالی که علاوه بر این ۱۴ میلیارد دلار واردات غیر جنگی، هر سال ۱۰ میلیارد دلار هم واردات جنگ افزار بوده که در درجه اول از آمریکا و سپس به طور عمده از ۳ کشور بزرگ غربی صادر کننده جنگ افزار یعنی انگلستان، فرانسه و آلمان غربی، خریداری می شده است و در مجموع واردات ما را هر سال به بیش از ۲۰ میلیارد دلار می رسانده است. خوب، بررسی این ارقام خیلی جالب است، چون خیلی زیاد از غارت "مشترک" شرق و غرب دم می زنند و کسانی می خواهند پرده ای از دود ایجاد کنند و چنین جلوه دهند که گویا کشورهای سوسیالیستی هم از بازار ایران، مثل کشورهای غارتگر امپریالیستی، "سودهای کلان" می بردند. بنابراین بد نیست این اعداد را کمی دقیق تر بشکافیم؛ از این ۱۴ میلیارد و ۱۲۴ میلیون دلار واردات سال ۱۳۵۶، (نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار) فقط متعلق بوده است به ۶ کشور امپریالیستی یعنی آمریکا، آلمان غربی، ژاپن، انگلستان، فرانسه و ایتالیا. تنها هلند و بلژیک یعنی دو کشور بسیار کوچک دنیای امپریالیستی، در سال ۱۳۵۶، نزدیک به ۱ میلیارد دلار کالا به ایران صادر می کردند. کشور سوئیس با ۸۰۰ میلیون جمعیت، به تنهایی ۴۴۰ میلیون دلار کالا به ایران صادر می کرد. و اما در مقابل این بیش از ۱۰ میلیارد و نیم صادرات کشورهای ۹ گانه امپریالیستی به ایران، اتحاد شوروی فقط ۲۷۱ میلیون دلار کالا به ایران صادر می کرد.

و این کم تر از ۳ درصد آن چیزی است که ۹ کشور امپریالیستی به ایران صادر می کردند. در مفهوم این اعداد دقت کنیم، آن وقت می فهمیم که چقدر دود هوا می شود تا کشورهای سوسیالیستی را متهم کنند به این که از تجارت با ایران سودهای کلان می برده اند. جالب است که واردات ایران از اتحاد شوروی، از سال ۵۱ که ۴ درصد میزان واردات آن کشور امپریالیستی را تشکیل می داده، در سال ۱۳۵۶ به ۲/۸ درصد تنزل پیدا کرده است. اگر جمع تمام کشورهای سوسیالیستی را بگیریم، فقط در حدود ۵ درصد، و مجموع کشورهای "دنیای سوم" و از آن جمله هندوستان، ۲ تا ۳ درصد واردات ایران را تامین می کردند. بدین سان ۹۳٪ تمام واردات ایران از کشورهای امپریالیستی بوده است. این آماری است از تجارت خارجی ایران در سال ۱۳۵۶ یعنی در آستانه انقلاب.

ما گفتیم که علاوه بر این ارقام، سالیانه تا ۱۰ میلیارد دلار هم تسلیحات به طور عمده از آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان غربی وارد می شده است. به طوری که می دانیم، شاه معدوم ظرف ۴ سال از سال ۱۳۵۲ تا ۵۶، مجموعاً نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار از این ۴ کشور اسلحه خریده که ۲۰ میلیارد دلار آن از آمریکا و ۲۰ میلیارد دلار دیگر از سه کشور دیگر امپریالیستی بوده است.

این اعداد به ما نشان می دهد که امپریالیسم آمریکا و امپریالیست های همدستش در اروپای غربی و ژاپن، تا چه حد به بازار ایران به عنوان یک بازار غارت و وحشتناک علاقمند بودند. حالا جالب توجه این است که در ازای آن ۲۷۱ میلیون دلار واردات ایران از اتحاد شوروی که ضمناً بزرگ ترین رقم واردات سالانه از این کشور را تشکیل می دهد، (سال های پیش از آن به طور متوسط ۲۱۴، ۲۷۰، ۱۶۸ و ۱۱۷ میلیون دلار بوده، یعنی حداکثر آن به ۲۷۱ میلیون دلار رسیده)، ما واحدهای صنعتی بسیار با اهمیتی داریم که الان مهم ترین واحدهای صنعتی ما به شمار می روند و از آن جمله - اند: کارخانه ذوب آهن، کارخانه ماشین سازی اراک، چندین سیلو، سدها و نیروگاه های سرحدی و غیره. حال این مبلغ را مقایسه کنید با سالی بیش از ۲۰ - ۱۵ میلیارد دلار و در سال آخر، ۲۴ میلیارد دلار واردات از کشورهای امپریالیستی، ببینید در مقابل این ارقام نجومی سرسام آور، ما الان چه چیز در دست داریم. چند کارخانه نیمه ساخته، کارخانه موتاژ و مقدار زیادی خرابه. کارخانه های اتمی و غیره، که یک پول به درد ایران نمی خورد و تنها خراب کردنش حالا برای ما صدها میلیون دلار خرج برمی دارد. این است وضع اقتصاد در بسته ای که ما درباره اش این قدر صحبت می کنیم و چنین است واقعیت دعوی مربوط به غارت "مشترک" "شرق" و "غرب". یکی از عمده ترین منابع انباشت ثروت سرمایه داران بزرگ وابسته ایران همین واردات بوده است. درست است که بخشی از همین واردات به کارخانه های دولتی و به دولت مربوط بوده، ولی بخش مهمی از آن نیز به دست سرمایه داران بزرگ وابسته داخلی انجام

می گرفته که بعد از انقلاب تقریباً دست نخورده باقی مانده است. به طوری که آمار بانک مرکزی نشان می دهد، میزان واردات بخش خصوصی در سال اول بعد از انقلاب یعنی در سال ۵۸، دوبرابر واردات سال پیش از آن بوده، یعنی میزان واردات بخش خصوصی نه فقط کم نشده، بلکه به ۲ برابر سال پیش از آن رسیده است. اگر در نظر بگیریم که قیمت ها در دنیا به طور متوسط هر سال ۱۰ تا ۱۵ درصد بالا رفته، در حالی که قیمت بسیاری از کالاهای مورد احتیاج عمومی در ایران ۴۰۰ درصد تا ۵۰۰ درصد افزایش یافته است، معلوم می شود که چه غارت عجیبی به وسیله این بخش سرمایه داری تجاری وابسته به واردات کالاهای امپریالیستی در این دو سال پس از انقلاب انجام گرفته است و آن هم در حالی که طبق اظهار رسمی معاون نخست وزیر در امور انقلاب، دولت تقریباً مالیات مستقیم وصول نمی کند. یعنی از این درآمد بی حد و حصر چندین میلیاردی سرمایه داران وابسته به انحصارهای خارجی، دولت حتی مالیات هم وصول نکرده است. به این ترتیب روشن می شود که علت اصلی بیماری کنونی اقتصاد ما و بخصوص بخش مربوط به تهیه و توزیع کالاهای مصرفی عمومی، عبارت است از تسلط بی بندوبار و بی کنترل سرمایه داران واردکننده و وابسته به انحصارهای کشور - های سرمایه داری غرب بر اقتصاد ایران. این است ریشه بیماری وحشتناکی که اکنون همه با آن روبرو هستند. هرکسی که صبح می رود برنج بخرد، کبریت بخرد، چراغ نفتی بخرد، و به طور کلی هرکالای دیگری اعم از خارجی و داخلی بخرد (چون قیمت کالاهای داخلی هم همراه با تشدید تورم، با همان سرعت به طور سرسام آور بالا می رود)، حس می کند که چه طور روز به روز بیشتر غارت می شود. تمام قشرهای حقوق بگیر جامعه ما، زحمتکشان جامعه ما، دهقانان، کارمندان جزء، آنها جز کار خود، منبع "درآمد" دیگری ندارند، مازادی ندارند، خانه ای ندارند که خود بنشینند یا اجاره دهند، کالایی تولید نمی کنند که سودش مطابق با افزایش قیمت ها بالا برود، و فقط با دستمزد و حقوق و یا محصول زحمت مستقیم خود زندگی می کنند، در نتیجه گرانی سرسام آور ناشی از غارت بی بندوبار مشتری سرمایه دار وابسته نه فقط نمی توانند چیزی از محصول زندگی خود بیاندوزند تا مثلاً فرشی و گلیمی بخرند، بلکه برعکس اگر قالیچه ای هم داشته باشند، بواش، یبواش باید آن را ببرند برای گروه و بعد هم فروش، تا بتوانند مایحتاج روزمره خود را تامین کنند، این چه وضعی است که مثلاً قیمت یک دوچرخه در عرض یک هفته از ۸۰۰ تومان می رسد به ۱۸۰۰ تومان. آخر قیمت جهانی آن که تغییری نکرده، قیمت رسمی ارز هم که تغییر نکرده، تاجر با دلار ارزان ۷ تومانی یا مارک ۴ تومانی آن دوچرخه را وارد می کند اگر حساب و کتابی در کار باشد، خوب ۱۰ درصد هم روی آن می کشد، ولی در عرض یک هفته ناگهان دوچرخه ۸۰۰ تومانی می شود ۱۸۰۰ تومان. یعنی ۱۲۵ درصد به آن اضافه می شود و تازه یک هفته بعد می شود ۲۴۰۰ تومان. یعنی اصلاً کنترل در کار نیست.

در دورانی که مسئله قانون اساسی مطرح بود، یکی از مهم ترین مسائلی که حزب مادر زمینه نامین اقتصاد مردمی مطرح کرد، این بود که جلوی غارت بی بندوبار سرمایه داری وابسته را باید گرفت، باید موسسات آن راملی کرد و درآمدهای کلان ناشی از واردات را به بیت المال عمومی، صندوق دولتی، به صندوقی که سود آن عاید تمام خلق می شود، سرازیر کرد و امکان غارت را از سرمایه داران سودجو سلب کرد. اصولاً در بخش واردات و بخش تدارک و توزیع کالاها، مصرفی مورد نیاز درجه اول جامعه، فقط از یک راه می توان از غارت و چپاول جلوگیری کرد و آن هم ملی کردن تجارت خارجی و ایجاد بخش دولتی و تعاونی تدارک و توزیع کالاها، مصرفی، یعنی بخش غیر سرمایه داری تدارک و توزیع کالاها، مصرفی است. این تجربه ای است که انقلاب های دوران کنونی ما، از ۶۰ سال پیش به این طرف، به دست آورده و توانسته اند تا زمانی که سرمایه داری یا قشری از سرمایه داری هنوز وجود دارد، آن را لجام زنند. ما هم در مرحله کنونی رشد اقتصادی خودمان، طرفدار از بین بردن سرمایه داری به طور کلی نیستیم و معتقدیم که سرمایه داری کوچک و متوسط در چارچوب اقتصاد مردمی و خلقی کنترل شده زیر نظر دولت، هنوز می تواند به فعالیت مثبت خود ادامه دهد. همان طور که مثلاً در کشورهایی چون الجزایر و سوریه و یا برخی کشورهای دیگر که سمت گیری سوسیالیستی دارند، مشاهده می شود. حتی در کشورهای سوسیالیستی طی یک دوران معین وضع بر این منوال بود و نتایج مثبتی از آن به دست آمد. پس نظر ما این است که دولت هرچه سریع تر تجارت خارجی را ملی کند و آن را از چنگ سودجویان و غارتگران درآورد، به ویژه اکنون که مسئله نامین ارز لازم برای خرید از کشورهای خارجی به مسئله مهمی تبدیل شده است، یعنی دیگر مثل دو سال پیش و حتی سال پیش نیست که ارز حاصل از فروش نفت برای رفع نیازمندی ها کافی باشد. حالا خیلی دشوار است، و حتی برای سال آینده، اگر جنگ هم تمام شود و حتی تجاوز آمریکا هم به صورت کنونی اش خاتمه یابد (که این البته فقط یک فرض است) باز هم تدارک میزان کافی ارز برای دولت ایران با دشواری هایی توأم خواهد بود.

به این ترتیب مسئله ملی کردن تجارت خارجی و بیرون کشیدن آن از دست سرمایه داران بزرگ وابسته، در شرایط کنونی از دوجهت برای اقتصاد کشور، بسیار سودمند است: اول از این جهت که با این عمل یکی از پرسودترین بخش های اقتصادی کشور در اختیار دولت قرار می گیرد و دولت خواهد توانست کسر بودجه خود را که خیلی سنگین شده است و هزینه هایی را که برای رونق دادن به کارهای ساختمانی در کشور، لازم دارد، تا حدی از این راه تامین کند. دوم مسئله ارز است. ارتباط تجارت خارجی با مسئله ارز از این جهت مهم است که عمده ترین راه فرار قاچاق ارز همین آزادی تجارت خارجی برای سرمایه دارها است. سرمایه دارها خیلی آسان می توانند در سال چندین میلیارد دلار ارز را مفت خارج کنند. به این ترتیب که تقاضای ورود کالا می کنند، مثلاً برای برنج یا کالایی که دولت به علت نیاز،

اجازه ورود آن را می دهد، نماینده آن ها با شرکت خارجی مربوطه بند و بست می کند و می گوید شما قیمت هر تن برنج را فرضاً ۱۰۰۰ دلار به جای ۷۰۰ یا ۵۰۰ دلاری که واقعا می ارزد، بنویسید. ما از آن ۳۰۰ تا ۵۰۰ دلار اضافی ۵۰ دلار هم به شما رشوه می دهیم. بعد این لیست قیمت ها را می فرستند این جا. تاجر می رود بابت هزار تن برنجی که می خرد، هزار تا هزار دلار، یعنی یک میلیون دلار اعتبار باز می کند و دولت و بانک مرکزی آن یک میلیون دلار را به قیمت هفت تومان که قیمت تجارتنی است به او می فروشد. این آقا با این یک میلیون دلار، پانصد هزار دلار می دهد برنج می خرد و پس از کسر رشوه به شرکت خارجی، ۴۵۰ هزار دلار باقی مانده را که خودش به قیمت ۷ تومان خریده است از راه های گوناگون در بازار آزاد آب می کند. بدین طریق حتی اگر برنج او هم در دریا غرق شود، اوسود خود را برده است. این یکی از راه های بسیار عادی است که خود بانک مرکزی هم به آن وقوف پیدا کرده و به هیچ ترتیبی هم نمی تواند آن را کنترل کند، و با قسم و آیه هم کاری از پیش نخواهدرفت، چون آنها بی که این حقه بازی ها را می کنند، از اسلام، فقط تظاهر به آن را دارند و حداکثر یک ریش هم گذاشته و تسبیحی به دست گرفته اند و از همان کسانی هستند که امام گفت: من تنفر دارم از آنها که به رژیم های استبدادی و غارتگر کمک می کنند. هیچ چیز در این عناصر تاثیر ندارد: نه منافع ملی، نه ضجه کودکانی که گرسنه می خوانند، نه غم و اندوه مادرانی که کودکان گرسنه را در بغل دارند، هیچ یک از این ها، در این اشخاص تاثیر ندارد. اینها جانورها و زالوهای خون آشامی هستند که در سراسر تاریخ همیشه با غارتگری زندگی کرده و فقط در فکر افزایش سود و انباشتن میلیاردها ثروت بوده اند، بهترین کاخ ها را برای خودشان می سازند و فقط تظاهر می کنند به این که هوادار اسلام هستند. البته همان اسلامی که آقای سادات و ضیاء الحق و کارتر و غیره هم هوادارشان هستند.

این است مسئله تجارت خارجی و توزیع، این مسئله تنها با واگذاری تجارت خارجی به دولت و کنترل آن توسط دولت حل شدنی است. البته در تجارت خارجی واگذار شده به دولت هم فساد رخنه خواهد کرد. نمایندگان بورژوازی در دستگاه دولتی هستند، لیبرال ها همه جاه هستند، غارتگران در دستگاه دولتی هم رخنه می کنند و هستند. و جلوگیری از آنها کار زیاد می خواهد. ولی زبانی که از این منبع ممکن است به اقتصاد کشور برسد، به مراتب کمتر از زبان هایی است که از آزاد بودن تجارت خارجی برای سرمایه داران بزرگ وابسته، به اقتصاد کشور می رسد.

اما درباره توزیع داخلی. توزیع داخلی دو مرحله دارد: یکی مرحله نهایی یا آخرین حلقه توزیع، یعنی فروشندگان که کالا را به مصرف کنندگان می رسانند و یکی مرحله قبل از آن که وارد کنندگان و عاملان درجه اول هستند. بخش تدارک و توزیع کالاهای مصرفی مورد احتیاج عموم، یکی از میدان های وحشتناک و وحشیانه غارتگری است. همه می دانیم که تاجر بزرگ وقتی مثلاً آهنش می رسد به بندرعباس، پس از دریافت خبر رسیدن آن،

بلافاصله تلفن را بر می دارد و به ۴ تا دلال مراجعه می کند که پنج هزارتن آهن رسیده، چند می خرید؟ سپس آن دلال ها به دومی و سومی و بعدی مراجعه می کنند و به این ترتیب آهنی که در بندر است هنوز به محل فروش نرسیده، از چند مرحله می گذرد و در همان حلقه های پیش از رسیدن به دست مصرف کننده، میان واسطه ها خرد می شود و آن ها هستند که آهن را به مصرف کننده می فروشند. گذار از این مراحل هم، طبعا قیمت را چندین برابر می کند. این غارت است، دزدی است، این چپاول است.

واما چطور می شود جلوی آن را گرفت؟ تجربه تمام کشورهای بی که در شرایط کشور ما هستند و خواسته اند با این پدیده مبارزه کنند، نشان داده است که جلوگیری از آن تنها از یک راه ممکن است و آن هم این است که به موازات این بازار، بازار دیگری به وجود آید، بازار تدارک و توزیع دولتی و تعاونی، بازاری که در آن دست سرمایه دارهای جداگانه، مستقل، منفرد و بخش خصوصی آزاد نباشد.

پاسخ به يك دوست مسلمان

س: دوست مسلمانی می گوید: پشتیبانی حزب توده ایران از جمهوری اسلامی و از خط امام یک "فریبکاری" است. امروز حزب توده ایران از امام پشتیبانی می کند، چون می بیند که ملت از امام پشتیبانی می کند. و این "زرنگی" است، چون سرنوشت مجاهدین و فدائیان خلق را پیش بینی می کرد. وگرنه حزب توده ایران طرفدار نظام کمونیستی است. مگر جمهوری اسلامی گامی در راه نزدیکی به جامعه کمونیستی است که حزب توده ایران از آن پشتیبانی می کند؟

ج: خوب، این سؤال بسیار جالبی است. این دوست یک سؤال دیگر هم مطرح کرده که آن هم بسیار جالب است: مگر تنها اصل عقیدتی و آرمانی حزب توده ایران دفاع از شوروی است که حزب برای جلب سایر نیروها در تمام موارد عقب نشینی می کند، ولی در این یک مورد هیچ گونه عقب نشینی نمی کند؟

هر دو سؤال این دوست مسلمان ما بسیار جالب است. ما به این دو سؤال در جلسهای گذشته به اشکال دیگری جواب داده ایم. حالا در این چارچوب هم من کوشش می کنم که جواب روشن کننده ای بدهم.

چند نکته از این پرسش استنتاج می شود. یکی اینکه دوست مسلمان ماقبول دارد که حزب توده ایران به طور جدی از خط امام خمینی پشتیبانی می کند، و به عقیده او این "زرنگی" و به بیان دقیق تر کار درستی است که ما می کنیم و اگر ما این کار را نمی کردیم به سرنوشت مجاهدین و فدائیان گرفتار می شدیم

که البته سرنوشت خوبی نیست. و او هم معتقد است که آنها به سرنوشت ناگواری گرفتارند که از جنبش سراسر خلق جدا مانده‌اند.

از این سوال یک نکته دیگر هم استنتاج می‌شود که آن هم درست است، یعنی حزب توده ایران طرفدار نظام سوسیالیستی در جامعه است. و بعد سؤال می‌کند که آیا جمهوری اسلامی گامی است در راه نزدیکی به جامعه‌ای که هدف حزب توده ایران است؟ آیا برای این است که حزب توده ایران از آن دفاع می‌کند؟ در این سؤال توأم با تردید، تمام پاسخ درست مسئله نهفته است و آن این است که برخلاف آن چه که این دوست ما گفته است، ما به هیچ وجه در اتخاذ این سیاست "فریبکاری" نمی‌کنیم. اگر ما می‌خواستیم "فریبکاری" کنیم اصلاً مسئله هواداری از سوسیالیسم علمی را می‌گذاشتیم کنار، یا آن را مسکوت می‌گذاشتیم و مثل حزب "رنجبران" می‌شدیم که پیروز مائوئیست و اولترا کمونیست بود و حالا به کلی این‌ها را گذاشته کنار و فقط از اسلام "حرف می‌زند، و یا مثل این مائوئیست‌های "مسلمان" شده بودیم که هم در گذشته دروغ می‌گفتند و هم حالا دروغ می‌گویند. اگر می‌خواستیم "فریبکاری" کنیم، ما هم راه خود را ترک می‌کردیم و می‌گفتیم: "اصلاً مسلمان هستیم" و شاید هم می‌توانستیم وکیل مجلس شویم، برای این که چندتائی از مائوئیست‌های "مسلمان" شده الان در مجلس نشسته‌اند. اگر آن‌طور بودیم می‌توانستیم در کابینه "گام به گام" راه پیدا کنیم. توده‌ای‌ها آدم‌های "بی‌عرضه‌ای" هم نیستند و همه قبول دارند که آدم‌های لایق و با عرضه‌ای هستند. ولی به همان دلیل که سر سوزنی فریبکاری در سیاست ما نیست و می‌دانیم دفاع علمی از سوسیالیسم علمی در جامعه‌ای که مذهب در آن به عامل سیاسی تبدیل شده، کار آسانی نیست، علی‌رغم تمام مخاطرات با شجاعت و شهامت از سوسیالیسم علمی دفاع می‌کنیم. حزب توده ایران و توده‌ای‌ها این شجاعت و شهامت را دارند که علی‌رغم همه خطراتی که دفاع از این هدف و از این عقیده برای آن‌ها در بر دارد، با صراحت تمام از عقیده خودشان دفاع کنند و ضمناً با همان صراحت و فداکاری و ایثار هم در جبهه جنگ علیه دشمن نبرد می‌کنند، کشته می‌شوند و خون می‌دهند. با این توصیف تهمت "فریبکاری" به توده‌ای‌ها زدن بی‌انصافی و حتماً ناشی از بی‌اطلاعی و ناآگاهی است. ما معتقدیم که دوستان مسلمان واقعی (نه آن‌ها که فریبکارند و امام از آنها متنفر است)، شناخت‌شان در مسائل سیاسی و اجتماعی هنوز به اندازه کافی رشد نکرده و هنوز نمی‌توانند این پدیده را درک کنند، اصولاً همان‌طور که دنیا نتوانست اسلام انقلابی را درک کند و الان در مقابل این پدیده تاریخی بهت زده است، همان‌طور هم قسمتی از دنیا هنوز سوسیالیسم و کمونیسم را درک نکرده و نمی‌فهمد که چگونه نیروهایی با حد اعلای ایثار در راه این عقیده جان‌بازی می‌کنند و برای هرگونه فداکاری در راه تغییر بنیادی جامعه به سود زحمتکشان و محرومان جامعه آماده‌اند. آن‌ها محتوای این پدیده را نفهمیده‌اند، و چون نفهمیده‌اند، گرفتار مجموعه پیشداوری‌هایی هستند که محصول تبلیغات بیش از ۱۳۰ ساله انواع دشمنان جنبش

انقلابی سوسیالیستی جهان است .
 به این ترتیب مسئله " فریبکاری " در کار نیست . ولی حالا یک کسی می تواند
 بگوید که خوب ، شما فریبکار نیستید و ما این اتهام را از روی شما برمی داریم ،
 ولی آخر شما که طرفدار سوسیالیسم علمی هستید ، چطور از
 جامعه اسلامی که جمهوری اسلامی ایجاد آن را در نظر دارد ،
 دفاع می کنید ؟ آیا این گامی در آن راه است ؟ این جا جواب خیلی
 روشن است و قبلا هم گفته ایم که ما عقیده نداریم که این گامی است در آن
 راه ، یعنی برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی باید از این جا گذشت .
 ما به هیچ وجه چنین عقیده ای نداریم . ولی ما و همه هواداران سوسیالیسم
 علمی در دنیا قبل از هر چیز به پدیده های جهان برخورد علمی داریم و
 طرفدار سوسیالیسم علمی هم به همین دلیل هستیم که به مسائل اجتماعی
 و تحولات دنیا برخورد علمی دارد . برخورد علمی داریم یعنی چه ؟
 یعنی قبل از هر چیز واقعیت را ارزیابی می کنیم - آن طور که هست ، نه آن طور
 که دلمان می خواهد باشد . واقعیت یک جامعه آن طور که هست ، علم
 تحولات اجتماعی دارای قانوندی و ویژگی و خواص معینی است که به میل
 ما تغییر نمی کند . در این واقعیت اجتماعی که همیشه جنبه های مثبت و منفی ،
 پدیده های مثبت و منفی وجود دارد و ما باید به درستی و به دور از ذهنیات ،
 بتوانیم تشخیص دهیم که کدام یک از پدیده های این واقعیت مثبت و یا
 منفی است و چقدر جهت مثبتش به جهت منفی اش می چربد . اگر از نظر ما
 با معیارها و مقیاس هایی که ما داریم ، جهت مثبت آن چربید ، ما آن را یک
 پدیده مترقی تشخیص می دهیم و از آن در جهت تحولات خلقی در دنیا
 پشتیبانی می کنیم . و اگر جهت منفی اش چربید ، ما آن را مضر تشخیص
 می دهیم ، علیه آن مبارزه می کنیم و در صدد از بین بردنش خواهیم بود . و
 اما معیارهای ما کاملا مشخص است . معیارهای ما یک طرفش عبارت است از
 منافع توده های زحمتکش ، دهقانان و کارگران که اکثریت مطلق شان مسلمان
 هستند و مسلمان معتقد و متعهد هستند ، ولی رنج می کشند و دردمی کشند
 و در مقابل زحمتی که می کشند و ارزش هایی که تولید می کنند هیچ چیز
 ندارند ، جز بدبختی ، بیماری و گرسنگی برای خودشان و بچه های شان .
 این ها همان طور که گفتیم ، اکثریت مطلق شان مسلمان هستند و ما در راه بهبود
 زندگی این ها مبارزه می کنیم ، و چهل سال است که ما توده های هائزندگی خود
 را وقف این راه کرده ایم ، در این راه تلفات داده ایم ، قربانی داده ایم ، این همه
 زندانی داده ایم . طولانی ترین زندان کش های جامعه ما توده های ما هستند
 که الان در رهبری حزب توده ای ما هستند . این ها ۲۵ تا ۳۰ سال از عمر خود را در
 زندان های ارتجاع به سر برده اند و آن هم به خاطر دفاع از حقوق زحمتکشانی
 که اکثریت مطلق شان مسلمان و مذهبی متعهد هستند ، و نه به خاطر منافع
 فردی و شخصی . اگر برای منافع شخصی بود ، این افسران ما که ۲۵ سال در
 زندان بودند ، به جای گذراندن عمر در گوشه زندان ها ، به درجه سپهبدی

شاهنشاهی رسیده بودند و الان چند میلیون دلار در آمریکا داشتند و مثل اوبسی در آنجا به عیاشی می پرداختند. مهندسین ما که ۴۰ سال در این کشور زندگی و مبارزه کرده اند، امروز یک دانه پتوبرای روانداز خودشان ندارند. اما اگر به فکر منافع خودشان بودند، مثل اکثر مهندسی که امروز در جامعه ما هستند، صاحب مال و منال و کارخانه شده بودند. ولی توده های ما، اعم از افسران و مهندسان و کارگران و روشنفکران زندگی خود را فقط به مبارزه در راه منافع حیاتی توده های میلیونی زحمتکش میهن ما که اکثریت مطلق شان مذهبی و متعهد هستند، اختصاص داده و همه چیز خود را در این راه فدا کرده اند. این پدیده را این دوستان مسلمان ما هنوز درک نمی کنند. آنها به مفهوم واقعی این پدیده که از اواسط قرن نوزدهم میلادی در دنیا پیدا شده و ۶۰ سال است افکار عمومی سراسر جهان را مشغول می دارد، پی نبرده اند و نمی دانند چرا کمونیست ها حاضر می شوند برای جمهوری اسلامی خون خود را نثار کنند؟ آنها باید به این سؤال جواب بدهند. پاسخ ما همان است که همه در جمهوری اسلامی شاهد آنند: ما، با تمام امکانات برای تحکیم این جمهوری اسلامی مبارزه کرده ایم و می کنیم. چرا؟ برای این که در جمهوری اسلامی نیروهایی را می بینیم که علیه بدبختی هایی مبارزه می کنند که جامعه ما طی قرن ها و بخصوص طی ده ها سال اخیر گرفتار آن بوده است. آنها علیه سلطه امپریالیسم، علیه سودجویی طبقات وابسته به امپریالیسم یعنی سرمایه داران وابسته و بزرگ مالکان و به نفع توده های میلیونی محروم مبارزه می کنند و چون می بینیم که نظام جمهوری اسلامی با تمام خصوصیاتش در زمینه های استقلال و رهایی از وابستگی به امپریالیسم و برانداختن نظام غارتگر سرمایه داران وابسته و بزرگ مالکان، تاکنون، یک سلسله اقدامات جدی به نفع توده های میلیونی انجام داده است، با تمام قوا از آن پشتیبانی می کنیم و حاضریم جان مان را در این راه فدا کنیم. با توجه به این واقعیت است که ما بدون این که هیچ چیزی از این جمهوری بخواهیم و بدون این که جمهوری اسلامی هیچ چیزی به ما بدهد، حتی با آن که افراد توده ای را از حقوق حقه ای که مطابق قانون به آنها تعلق می گیرد محروم می کنند و از کار بیرون شان می کنند، برای تحکیم جمهوری اسلامی خواهیم کوشید و همان طور که توده های هادر سنگرهای جبهه نشان داده اند، آماده ایم تا پای جان از آن دفاع کنیم. پس مسئله به هیچ وجه "فریبکاری" نیست. ما هر روز انتظار داریم که مسلمانان خیلی متعصب و کوتاه بین باز هم به جان توده ای ها بیافتند و همان طوری که دفترهای ما را اشغال کردند و رفقای ما را زدند و در بعضی موارد حتی علیه توده ای هایی که از جمهوری اسلامی دفاع می کردند، حکم اعدام صادر کردند و حکم را هم به موقع اجرا گذاشتند - مثل کرمانشاهان، و هیچ بعید نیست که باز هم این اعمال تکرار شود، ولی معذرتاً وقتی که ما احساس کنیم و با محک های خودمان به این

نتیجه برسیم که سیاست تعیین کننده، در جمهوری اسلامی، سیاستی است بطور عمدۀ علیه امپریالیسم و علیه سلطۀ همه جانبه امپریالیسم بر میهن ما، سیاستی است به سود محرومان جامعه و علیه غارتگری چپاولگران اجتماعی، از این نظام پشتیبانی خواهیم کرد. این است صداقت انقلابی، که بدان می‌بالیم.

و اما قسمت دوم سؤال این است که: مگر تنها اصل عقیدتی و آرمانی حزب توده ایران دفاع از شوروی است، که حزب برای جلب نیروها در تمام موارد عقب نشینی می‌کند ولی در این مورد هیچ گونه عقب نشینی نمی‌کند؟ این قسمت از سؤال دوست مسلمان ما هم به کلی غلط و ناشی از شناخت نادرستی است که از سیاست حزب ما دارد. یک نکته بسیار نادرست در این جا هست که گویا ما حاضریم برای جلب سایر نیروها از اصول عقیدتی خودمان، غیر از آنچه که به اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی مربوط می‌شود، عدول کنیم. این ناشی از عدم شناخت مطلق از توده‌ای‌ها است. برای آن‌که یکی از صفات مشخصه توده‌ای و امثال توده‌ای‌ها، نه تنها در ایران، بلکه در تمام دنیا و در طول تمام تاریخ صدوسی و چند ساله‌ای که سوسیالیسم علمی وارد میدان سیاست شده، این است که برای دفاع از اصول عقیدتی خود حاضر به تحمل همه گونه محرومیت‌هایی هستند. اگر تنها همین تاریخ ۴۰ ساله اخیر را در نظر بگیریم می‌بینیم برای دفاع از سوسیالیسم علمی در جنگ جهانی دوم چه تلفات عظیمی داده شد. در جنگ دوم جهانی نه فقط در کشور اتحاد شوروی، بلکه در فرانسه، آلمان، یوگسلاوی، ایتالیا و در سایر کشورهایی که تحت اشغال فاشیسم درآمده بودند، کمونیست‌ها بیش از هر نیروی سیاسی دیگر برای دفاع از اصول عقیدتی خودشان قربانی دادند. اصلاً بارزترین صفت مشخصه هواداران سوسیالیسم علمی، توده‌ای‌ها، همین است که از اصول خود یک گام هم عقب نشینی نمی‌کنند. یعنی اگر به ما بگویند که حاضریم شما را وزیر کنیم به شرط این که بگویید که دیگر طرفدار سوسیالیسم علمی نیستیم، در جواب می‌گوییم، وزارت مال خودتان، ولی ما طرفدار سوسیالیسم علمی هستیم، و یک گام هم از اصول خود عقب نمی‌نشستیم. ولی اگر با علم به این که ما طرفدار سوسیالیسم علمی هستیم، خواستید فلان کارخانه را به ما بدهید که اداره کنیم، با تمام صداقت آن را خواهیم پذیرفت. ما در عین این که در تاکتیک، در برخورد به مسائل روز نرمش‌اصولی داریم، به خاطر هیچ چیز، نه برای مقام و نه برای جلب سایر نیروها، هرگز حاضر نیستیم از اصول خودمان عدول کنیم. آنجا هم که نرمش نشان می‌دهیم، این نرمش همراه است با کوشش برای شناخت بیشتر نیروهای دیگر. ما می‌گوییم بر سر اصول دعوا راه نیاندازید: ما طرفدار سوسیالیسم علمی هستیم، شما طرفدار نظریات ایدئولوژیک دیگر. ولی برای این که دست

آمریکایی‌ها از ایران کوتاه شود، هردوی ما با هم توافق داریم. همه با هم نیروهای خود را به کار بریم تا شر آمریکایی‌ها از ایران کنده شود. و وقتی هم شر آن‌ها کنده شد، آن وقت اگر شما اکثریت داشتید، تمام دستگاه دولتی مال شما است. اگر واقعا منطقی و عاقلانه عمل کنید، از همکاری ما و نیرویی که داریم استفاده خواهید کرد. مثل خیلی از جنبش‌های اجتماعی غیر سوسیالیستی کشورهای دیگر که با همین برخورد توانسته‌اند استقلال ملی‌شان را حفظ کنند. یکی از نمونه‌های آن، نحوه عمل سوریه در مقابل امپریالیسم، صهیونیسم و طبقات ارتجاعی جامعه است.

ما این اتهام را که گویا به خاطر جلب پشتیبانی سایر نیروها، حاضریم از اصول عدول کنیم، شانه‌ای از عدم شناخت می‌دانیم. ما حاضریم با سایر نیروها در آن بخشی از راه که با آن‌ها هدف‌های مشترک داریم، همکاری کنیم، نرمش نشان دهیم و در برخی از مسائل که جنبه اصولی ندارد، حتی عقب‌نشینی کنیم. این مسئله که دوستان و دشمنان ایران چه کسانی هستند و اعتقادات ما در این زمینه، ناشی از شناخت اصولی ما است و ما از هیچ طرف آن، عقب‌نشینی نخواهیم کرد. مگر ما در مورد شناخت دشمنان ایران عقب‌نشینی کرده‌ایم. گفته‌ایم که امپریالیسم دشمن ایران است و به خاطر همین شناخت، آماج انواع حملات قرار می‌گیریم. اولین حزب سیاسی که در ایران گفت بزرگ‌ترین دشمن ایران آمریکا است، حزب توده ایران بود. هیچ‌کس نمی‌تواند این حقیقت را

منکر شود. ما از سال‌ها پیش تشخیص می‌دادیم که آمریکا دشمن اصلی و خطرناک ملت ایران است و به همین جهت هم ما را می‌کوبیدند. همین ملسون، همین آقایان لیبرال‌های امروز و ملبون دیروز، در درجه اول از آن جهت بزرگ‌ترین دشمنی را در حق ما می‌کردند، که ما آمریکا را دشمن خلق‌های ایران می‌دانستیم و این آقایان آمریکا را دوست و منجی ایران تشخیص می‌دادند. آنها در موضع خود مانده‌اند و ما هم همین‌طور. آن‌ها می‌کوشند بعد از این همه جنایت که آمریکا در حق ملت ایران مرتکب شده است، باز هم راه را برای تجدید تسلط آمریکا بر ایران هموار کنند و ما هم با تمام جان خودمان ایستاده‌ایم که این راه راسد کنیم و حاضریم تا آخرین نفر کشته شویم، ولی نگذاریم آمریکا دوبرگه به ایران برگردد. این جزو اصول است، برای این‌که ما امپریالیسم را دشمن شماره یک بشریت زحمتکش می‌دانیم. و یکی از علل پشتیبانی ما از خط امام، همین چشم بیدار امام و همین دید تاریخی امام است. امام در پرتو تجارب طولانی مبارزات خود، با نبوغ خاصی به این نتیجه رسیده است که آمریکا دشمن شماره یک خلق‌ها، خطرناک‌ترین دشمن نه

فقط ملت ایران، بلکه تمام بشریت محروم است. امام با قاطعیت تمام بر این موضع استوار است. احترام عمیق ما نسبت به امام ناشی از همین برخورد اصولی ما است. کجا ما از اصول خودمان در مقابل سخت‌ترین فشارها عقب‌نشینی کرده‌ایم؟ برای جلب کدام نیرو تن به سازشکاری داده‌ایم؟ به این ترتیب این اتهام دوست ما به هیچ‌وجه درست نیست. همین‌طور است مسئله مربوط به تشخیص دوستان انقلاب ایران. ما از ۴۰ سال پیش، از همان روز که حزب توده ایران تاسیس شد و از ۶۰ سال پیش که حزب هواداران سوسیالیسم علمی، حزب کمونیست ایران تشکیل شد، بر این عقیده بوده و هستیم که ایران در دنیا دوستان و دشمنان مشخصی دارد. دوستان آن عبارتند از: زحمتکشان جهان و طبقات محروم و ستم‌کش جهان. و دشمنان ایران عبارتند از: طبقات استثمارگر و غارتگر. پشتیبانی ما هم از خط امام برای همین است که امام بر پایه معتقدات عمیق خود، تشخیص داده‌است که دنیا تقسیم می‌شود به مستکبران، یعنی غارتگران، زورگویان، چپاولگران از یک‌سو، و محرومان و ستم‌دیدگان و مستضعفان از سوی دیگر، و این که مستضعفان همه در یک جبهه علیه استعمار جهانی به‌طور طبیعی و بالقوه متحد و دوست هستند. ما هم، منتها با معیارهای خودمان، از ۶۰ سال پیش، از ۱۳۰ سال پیش، از همان روز که مارکسیسم به میدان سیاست جهانی گام نهاد، این اصل را مطرح کرده‌ایم که دنیا تقسیم می‌شود به استثمارگران و استثمارشدگان، غارتگران و غارت‌شدگان، ستمگران و ستمکشان و تمام تاریخ جهان، نبرد میان این دو جبهه جهانی است. ما از این اصل هم هیچ‌وقت عقب‌نشینی نکرده‌ایم و معتقدیم که دوستان جنبش انقلابی و خلقی و توده‌ای و محرومان کشور ما عبارتند از: همه نیروهایی که در دنیا به توده‌های میلیونی کارگران و دهقانان و تولیدکنندگان کوچک و زحمتکشان فکری تکیه دارند. حالا این نیروها در کشورهایی مثل کشورهای سوسیالیستی قدرت را به دست گرفته‌اند، در کشورهای ذر قدرت شریک هستند و در جاهای دیگر هم که در قدرت نیستند یا در جنبش‌های آزادی‌بخش ملی مبارزه می‌کنند، یا در جنبش‌های مترقی کارگری علیه استعمار کشور خودشان؛ مثل فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا و بسیاری از کشورهای دیگر. اینها دوستان انقلاب ما هستند. این یکی از اصول ما است. و ما از این اصل در مقابل هیچ تهدید و فشاری هرگز عدول نخواهیم کرد. ممکن است ما را خفه کنند، دهانمان را ببندند، جلوی روزنامه‌مان را بگیرند، کتاب‌هایمان را نگذارند منتشر شود، خودمان را بگیرند، حبس کنند و دار هم بزنند، همان‌گونه که رژیم آریامهری کرد، همه این کارها را ممکن است بکنند، ولی مطمئن باشند که با این اعمال هرگز نخواهند توانست ما را به عدول

از اصول خود وادارند .

خلاصه این که ما در جواب این دوست خودمان می‌گوییم ، خصوصیت حزب ما این است که هرگز برای جلب سایر نیروها و یا جلب نظر بعضی از مقامات ، هیچ‌گاه حاضر نیست اصول عقیدتی خودش را زیر پا بگذارد و در زمینه‌های اصولی تن به سازشکاری دهد .

به رهنمودهای امام باید توجه جدی معطوف داشت

س: با توجه به این که امام خمینی روی وحدت همه نیروها در شرایط دشوار و بحرانی کنونی تأکید می‌کند ، آیا بی‌توجهی برخی از مسئولین به به این رهنمود زبان‌های زیاد برای انقلاب تدارک دارد؟

ج: همان‌طور که می‌دانید ، یکی از پنج عنصری که ما از ابتدا در خط امام خمینی به عنوان عنصر فوق‌العاده مهم تشخیص دادیم و پیش‌تیبانی همه‌جانبه خودمان را نسبت به آن اعلام کردیم ، همین تکیه‌امام روی لزوم وحدت همه نیروها برای مبارزه با دشمن غدار یعنی آمریکای امپریالیست ، برزگ‌ترین دشمن بشریت است . یکی از ویژگی‌های خط امام این بود که از همان آغاز کار روی مسئله تأمین وحدت به عنوان عمده‌ترین شرط موفقیت جنبش انقلابی تکیه همیشگی داشته است . و ما هم این وحدت را برای تحقق همه هدف‌های انقلاب ، حیاتی می‌دانیم و معتقد هستیم که بدون وحدت عمل واقعی و آگاهانه همه نیروهای هوادار انقلاب ، و بدون یک اتحاد بارور با تمام نیروهای ضد امپریالیسم در سراسر جهان ، انقلاب ما در قبال خطراتی که از طرف دشمنان خطرناکش وجود دارد ، نمی‌تواند ایستادگی کند و خطرات زیادی هم آن‌را تهدید می‌کند . ما این نکته را همیشه تأکید کرده و گفته و نوشته‌ایم که اتحاد در دو جبهه باید باشد: یکی اتحاد در درون ایران بین تمام نیروهای هوادار انقلاب ، یعنی نیروهای هوادار خط امام خمینی که تبلوری است از مجموعه سمت‌گیری‌های اصیل انقلاب . و دیگری اتحاد در جبهه جهانی با تمام نیروهای ضد امپریالیستی . ما خوشوقت هستیم که در جبهه جهانی در ماه‌های اخیر تحول جدی در سیاست مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران پیدا شده است . نزدیکی با کشورهای اسلامی انقلابی و ضد امپریالیستی الجزایر ، سوریه و لیبی ، نشانه‌ای از این تحول جدی و گام بسیار مهم و موثری است در راه اتحاد انقلاب ایران با جبهه ضد امپریالیستی جهانی . ما این گام را با خوشحالی استقبال می‌کنیم .

در داخل ایران دو جریان مختلف الان در حال رشد است: یکی جریان تشدید مبارزه میان نیروهایی که دارای هدف‌های مختلف هستند . ما در

هفته قبل و هم چنین در مقالات و تحلیل‌های حزب در نامه "مردم" و مجله "دنیا" پایه‌طبقاتی مبارزه داخلی در ایران را تصریح کرده‌ایم. یعنی این نبرد نیروهای مختلف وابسته به طبقات و اقشار مختلف است و چون منافع این طبقات در یک چارچوب نمی‌گنجد، اصطکاک‌هایی پیش می‌آید که گاه شدید می‌شود. البته نبردهای دوران اخیر را نمی‌شود گفت که هم‌هماش نبرد بین منافع طبقات استثمارگر و غارتگر بورژوازی لیبرال و بورژوازی وابسته از یک طرف و نیروهای خلقی یعنی کارگران، دهقانان زحمتکش، تولیدکنندگان کوچک و غیره از طرف دیگر است. نه، وضع یک‌کمی از این بفرنج‌ترو شلوغ‌تر است، یعنی گرچه دوطرف اصلی دعوا را بطور عمده استثمارکنندگان کلان، استثمارشوندگان و بیابکران و هواداران آنها در جنبش تشکیل می‌دهند، ولی با تشدید و تعمیق مبارزه عوامل دیگری هم تاثیر می‌کنند که در نتیجه آن ما گاهی اوقات نیروهایی را در جهت لیبرال‌ها می‌بینیم که با سوابقی که از تاریخچه مبارزه آنها داریم، جایشان نمی‌بایست آنجا باشد. یعنی ما نمی‌توانیم به‌طور قطعی حکم کنیم که مثلاً هواداران مجاهدین خلق همه طرفدار بورژوازی لیبرال هستند، زیرا ممکن است که این‌ها در یک برهه از زمان به علت نداشتن شناخت درست، در جهت نادرست قرار گیرند. به این جهت ما باید در تشخیص خود دقیق باشیم و همه را به یک چوب نرانیم. در مقامات مسئول بالایی هم مسلماً ما نمی‌توانیم همه را به یک چوب برانیم. یعنی مثلاً بعضی‌ها می‌گویند که آقای رئیس جمهور دکتر بختی‌صدر دیگر مشخصاً در جبهه لیبرال‌ها قرار گرفته‌است. این حکم به‌نظر ما با دلایلی که هنوز داریم، نادرست است. هنوز برای این مسئله دلایل کافی وجود ندارد. چرا؟ چون لیبرال‌ها مسلماً هدفشان فقط این نیست که روزنامه‌ها "آزاد" باشند. ادعاهایی که الان دارند، وسیله‌ای است برای پیشبرد مقاصدشان. هدف آنها عبارت است از نگهداری نظام سرمایه‌داری و جلوگیری از تغییرات بنیادی در جامعه به‌ضرر سرمایه‌داری، به‌ضرر بزرگ‌مالکی، به‌ضرر مناسبات یک جانبه با دنیای سرمایه‌داری غرب. هدف آنها این است و اما وسیله‌ای که برای نیل به این هدف به‌کار می‌برند، فریادهای "وای آزادی، وای آزادی"، و تضعیف آن نهادهای جمهوری اسلامی است که در جهت مخالف هدف‌های آنها عمل می‌کنند. این راهی است که آنها انتخاب کرده‌اند. حال هرکس که از نظر به‌کاربردن چنین وسایلی با لیبرال‌ها همراه شد، معنایش این نیست که در تمام هدف‌ها با لیبرال‌ها همراه است. درست است که او در این عمل، دچار اشتباه است و دارد به لیبرال‌ها کمک می‌کند، ولی برای حزبی که عمیق به مسائل برخورد می‌کند و هر ارزیابی خودش را با احساس کامل مسئولیت پایه‌ریزی می‌کند، دوران

واقع بینی است که همه این‌ها را در یک سطل بریزد. ما این‌طور فکر نمی‌کنیم. ما معتقد هستیم که تا وقتی رئیس‌جمهور در زمینه چگونگی پایه‌های اقتصاد آینده جمهوری اسلامی در موضعی که ما تا به حال از او می‌شناسیم و در کتاب‌های خود: "اقتصاد توحیدی"، "جمهوری اسلامی" و غیره، تشریح کرده‌است، قرار دارد، با توجه به مجموع نظریاتی که تا کنون درباره تامین استقلال اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی کشور ما بیان داشته است، - در مواضع لیبرال‌ها نیست. لیبرالیسم غیر از آن است. لیبرالیسم دارای موضعی است که همه دیگر به اندازه کافی آن را می‌شناسند و دولت "گام به گام" داشت. و ما می‌دانیم که دکتر بنی‌صدر در آن دوران هم در زمینه خارجی، هم در زمینه داخلی و هم در زمینه مسائل اقتصادی از ریشه و بنیاد مخالف سیاست دولت "گام به گام" بود. تا وقتی که او از آن مواضع رسماً و علناً دور نشده‌است، ما حق نداریم او را جزو لیبرال‌ها بدانیم. ضمناً این قضاوت ما مربوط به دکتر بنی‌صدر تنها نیست، بخشی از جامعه ما می‌تواند گاه در همین مواضع، یعنی برای تامین نظریات و موضع‌گیری‌های سیاسی خودشان، برخی وسایلی را انتخاب کنند که لیبرال‌ها هم به کار می‌برند.

به این ترتیب، دوجریان را که در ماهیت خود می‌توانند با هم تفاوت داشته باشند، نباید کنار هم گذاشت. البته اگر کسی پرسد که: آیا شما تضمین می‌کنید کسانی که امروز خود را جزو هواداران بنی‌صدر معرفی می‌کنند، در زمینه مسائل بنیادی جامعه ایران هم، همیشه در همان موضعی بمانند که در گذشته از طرف آقای بنی‌صدر عنوان شده است؟ ما در جواب او خواهیم گفت: نه، ما درباره افراد و اشخاص هیچ تضمینی نداریم، تضمین ما در مورد طبقات اجتماعی است یعنی ما می‌دانیم که طبقه کارگرو دهقانان زحمتکش همیشه انقلابی خواهند بود، ولی رهبران جنبش در یک دورانی ممکن است موضع خود را عوض کنند. نمونه‌های آن در تاریخ خیلی زیاد است. بزرگ‌ترین نمونه‌اش انقلاب چین و تغییراتی است که در سیاست و موضع‌گیری رهبری انقلاب چین در دوران بعد از سال‌های ۶۰ پدید آمد. این دیگر در تاریخ باید یک نمونه آموزنده باشد: امکان این‌که رهبران یک جنبش مواضع خودشان را در طول زمان تغییر بدهند، همیشه وجود دارد و بنابراین قضاوت ما هم درباره اشخاص قابل تغییر است و حال آن‌که در مورد مواضع طبقات چنین نیست. یعنی ما می‌دانیم که طبقه سرمایه‌داری هیچ‌وقت مواضعش تغییر نمی‌کند، همیشه طرفدار غارت است و زحمتکش‌ها هم طرفدار تغییرات بنیادی به سود خود و به زیان استثمارگران هستند.

حالا این سؤال پیش می‌آید که دوجریان ما هیئتاً "تفاوت در مبارزه

علیه بعضی پدیده‌های نادرست، یعنی علیه تجاوز به آزادی‌های فردی و اجتماعی، باهم هماهنگ شده‌اند. به خود حزب ما هم این تجاوزات انجام گرفته است و ما جزو اولین قربانی‌های این تجاوز بوده‌ایم و هنوز هم هستیم. با این وصف آیا می‌توانیم بگوییم که همه چیز الان در جمهوری اسلامی درست است و باید همین‌طور باشد؟ یعنی بریزند سر حزب توده‌ایران، دفاترش را ببندند، فروشنده‌گان روزنامه‌اش را بگیرند و این طرف و آن طرف ببرند؟ آیا همه این‌ها درست و "قانونمندانه" است؟ نه، ماهرگز چنین عقیده‌ای نداریم. ما معتقدیم که این‌ها بیماری‌های کنونی و کودکی نظام جمهوری اسلامی است که باید با آن‌ها مبارزه کرد و جدی هم باید مبارزه کرد. ما در مورد این پدیده‌های منفی جامعه‌کنونی ایران، و ضرورت مبارزه با آن‌ها بحث نداریم، ولی در مورد شیوه‌های مبارزه، در مورد انتخاب لحظه مبارزه و وزنی که برای این مبارزه قائل می‌شوند، بحث و اختلاف جدی داریم.

همان‌طور که همیشه گفته‌ایم، جبهه عمده مبارزه ما عبارت است از جبهه مبارزه علیه امپریالیسم و بویژه علیه توطئه‌های امپریالیسم آمریکا در ایران. این جبهه، جهت عمده مبارزه است. به این ترتیب ما با تغییر شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" با شعار "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" جدا مخالفیم و معتقدیم که این یک تغییر منفی بنیادی است. ما معتقدیم که آزادی واقعی محرومان تنها در چارچوب تأمین استقلال واقعی، استقلال همه‌جانبه در برابر امپریالیسم امکان‌پذیر است. کشوری که در برابر سلطه امپریالیسم استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ندارد، ممکن نیست در آن آزادی واقعی برای محرومان جامعه وجود داشته باشد. در آنجا آزادی فقط برای سرمایه‌داران است که خودشان را "دمکرات" جا بزنند و بگویند "آزادی‌خواه" هستیم، مثل یونان، مثل اسپانیا، و حتی فرضاً بگذارند که چپ‌ها هم حق اظهار نظر داشته باشند. یک چنین "آزادی"، آزادی واقعی نیست، بازی با آزادی است، آزادی غارت، آزادی استثمار، آزادی بی‌بندوباری است - همان آزادی که در انگلیس و فرانسه و کشورهای امپریالیستی نظیر آن‌ها هست. آزادی کشوری مثل کشور ما، با تمام خصوصیاتش، فقط در چارچوب تأمین استقلال واقعی همه‌جانبه در برابر امپریالیسم امکان‌پذیر است.

لیبرال‌ها آزادی خودشان، یعنی آزادی تثبیت نظام سرمایه‌داری "بی دردسر" را می‌خواهند تا صاحب کارخانه بتواند جنبش کارگری را سرکوب کند. آنها این "آزادی" را می‌خواهند. پس بین آن "آزادی" که لیبرال‌ها می‌خواهند و آن آزادی که توده زحمتکش و طبقات اجتماعی محروم می‌خواهند، تفاوت بنیادی وجود دارد. در شرایط حاد مبارزه

علیهامپریالیسم، هواداری از "آزادی" مورد تقاضای لیبرال‌ها مسلماً به جنبش ما صدمه می‌زند. البته این هواداری ممکن است ناشی از ارزیابی نادرست باشد، ناشی از انگیزه‌های دهنی و برداشت‌های نادرست باشد.

مایرای‌تامین‌آن آزادی‌هایی که در قانون اساسی ذکر شده است جدی و پی‌گیر مبارزه می‌کنیم. ما با هر نیرویی که در این جهت مبارزه کند، همگام هستیم و با هر گونه زیاده‌روی در محدود کردن این آزادی‌ها، به این عنوان که الان نمی‌شود قانون اساسی را اجرا کرد، مخالفیم. آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را کاملاً می‌شود اجرا کرد، یعنی می‌شود جلوی توطئه‌راگرفت، می‌شود آزادی "تهران‌مصور"، "آیندگان"، "بامداد" و نظایر آن‌ها را محدود کرد، ولی آزادی را برای همه نیروهای اصیل طرفدار انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران تامین کرد و جلوی اوباشان و ساواکی‌هایی را که زیر شعارهای دروغین دفاع از اسلام به آزادی‌های نیروهای اصیل انقلابی تعرض می‌کنند، گرفت. همه این‌ها امکان دارد. در شرایط کنونی با جدا شدن از لیبرال‌ها، بامحکوم کردن فعالیت لیبرال‌ها که برای رسیدن مجدد به قدرت تقلا می‌کنند، مبارزه در راه تامین آزادی‌های واقعی مصرح در قانون اساسی را خیلی آسان‌تر و براتر می‌توان انجام داد. و برعکس، هم‌گام شدن با لیبرال‌ها در مبارزه برای آزادی، بفرنجی‌هایی ایجاد می‌کند که مآلاً به محدود کردن آزادی‌ها خواهد انجامید. و این آن جنبه مضر و خطرناکی است که در سؤال درست به آن توجه شده است. ما معتقدیم که نیروهای راستین هوادار انقلاب واقعی ضد امپریالیستی و مردمی ایران باید در مورد خرده‌اختلاف‌های میان خود، حسایشان را به‌طور خیلی روشن از لیبرال‌ها که طرفدار سازش با امپریالیسم هستند، جدا کنند تا مبارزه مشترک آن‌ها برای نگاه‌داری و پاسداری از دستاوردهای انقلاب در زمینه تامین آزادی‌ها کاملاً شمربخش باشد. اگر غیر از این باشد و چنین نیروهایی با لیبرال‌های شناخته‌شده، همگام از کار درآیند، این ایجاد بفرنجی می‌کند و مردم نسبت به اصالت این مبارزه برای "آزادی" تردید پیدامی‌کنند و ممکن است در نتیجه عکس‌العمل‌های نادرست به امر انقلاب‌زیان برسد.

ما در مورد مبارزه خلق کرد برای رسیدن به حقوق حقه‌اش، همیشه همین شکل مبارزه را توصیه کرده‌ایم. ما گفته‌ایم که مردم کردستان دارای خواست‌های به‌حقی هستند، ولی برای این که بهتر بتوانند به خواست‌های خودشان برسند، قبل از همه در موضع‌گیری‌ها و در مبارزات خود از نیروهای ارتجاعی که در کردستان عمل می‌کنند، به‌کلی دور باشند و خود را به‌کلی از آنها جدا

بگیرند و نشان دهند که هوادار انقلاب هستند. هوادار انقلابی هستند که حقوق حقه همه و از جمله خلق کرد را باید تامین کند، در چنین صورتی دیگر خیلی مشکل خواهد بود که کسانی بخواهند خواست‌های خلق کرد را زیر پا بگذارند. ولی وقتی سازمان‌هایی که مدعی "دفاع" از حقوق خلق کرد هستند، باعث عراق‌همکاری می‌کنند، با "رزگاری"، با مرتجعین و بادشمنان انقلاب ایران همکاری می‌کنند، آن وقت وضعی بوجود می‌آید که تشخیص میان حق و باطل، میان این که چه کسی انقلابی و چه کسی افزاینده‌های ارتجاعی و امپریالیستی است، دشوار می‌شود. البته ما می‌توانیم تشخیص بدهیم، ولی تشخیص آن برای همه نیروهایی که الان در انقلاب نقش تعیین‌کننده دارند، کار آسانی نیست. به این جهت توصیه ما که تاریخ درستی آن را حتماً به نیروهای واقعا مبارز ضد امپریالیستی ثابت خواهد کرد، این است که برای جلوگیری از دستبرد به آزادی‌های تضمین‌شده در قانون اساسی، اول حساب خودشان را از حساب نیروهایی که "وای آزادی" برایشان وسیله رسیدن به هدف‌های مغایر با هدف‌های انقلاب ایران است، جدا کنند، آن وقت است که به اعتقاد ما تلاش برای تامین این آزادی‌ها می‌تواند شربخش باشد.

درباره مسافرت حجت الاسلام رفسنجانی به کشورهای عضو جبهه پایداری

س: تاثیر سفر آقای رفسنجانی را به کشورهای الجزایر، لیبی، سوریه در حرکت آینده انقلاب چگونه می‌بینید؟

ج: همان‌طور که قبلاً در همین جلسه گفتم یکی از نتایج بسیار مثبتی که در روند شناخت مقامات مسئول رهبری انقلاب ایران پیدا شده، همین است که آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که کشورهای جبهه پایداری خلق عرب نزدیک‌ترین دوستان انقلاب ایران هستند و همان‌طور که حجت الاسلام رفسنجانی در یکی از صحبت‌هایش گفت: روابط دولت جمهوری اسلامی ایران با این کشورها روابط برادرانه است. یعنی دیگر نزدیک‌ترین روابط سیاسی است. ما این شناخت را به فال نیک می‌گیریم و معتقدیم که بی‌آمدان عبارت خواهد بود از نزدیکی و همکاری جمهوری اسلامی ایران با این کشورها که سال‌هاست بر موضع‌گیری قاطع و پیگیری علیه امپریالیسم و صهیونیسم استوار هستند. یکی از موفقیت‌های جمهوری اسلامی در سیاست خارجی این است که بالاخره توانسته است تلاش‌های طولانی محافل لیبرال را برای جلوگیری از این نزدیکی و همکاری ایران و کشورهای ضد امپریالیستی دنیای عرب، عقیم گذارد. به یاد داریم که در دوران دولت "گام به گام" و سپس به وسیله عوامل مؤثر لیبرال که در دستگاه دولتی و در مقامات حساس باقی مانده بودند چه تلاش‌هایی به کار رفت تا روابط ایران و لیبی را هرچه بیشتر تیره کنند و لیبی را

دشمن انقلاب ایران جلوه دهند. و حالا ما می بینیم که همین لیبی حتی با موضع گیری خیلی قاطع علیه کشورهای ارتجاعی عرب، از انقلاب ایران علیه تجاوز آمریکا ساخته عراق به ایران پشتیبانی می کند. ما این نزدیکی میان کشورهای انقلابی اسلامی را بسیار مثبت ارزیابی می کنیم و امیدوار هستیم که این یکی از پایه های سیاست خارجی آینده جمهوری اسلامی ایران باشد و به این ترتیب جبهه نیرومندی از کشورهای ضد امپریالیستی علیه امپریالیسم و دست نشاندهانش - از شاه مراکش و شاه اردن و قابوس شاه گرفته تا شاه مصر و شاه پاکستان (البته این دو "شاه" اخیر تاج ندارند) - تشکیل شود.

آیا لیبرال ها قوی تر می شوند و یا مواضع خود را بیش از پیش از دست می دهند؟

س: در جلسه "پرسش و پاسخ" هفته های قبل گفته بودید که لیبرال ها در دستگاه های مقننه، قضایی و مجریه قدرت ناچیزی دارند. ولی با توجه به کارمندان و روسای وزارتخانه ها و ادارات که اکثریت شان از لیبرال ها هستند، آیا می توان گفت که نیروی لیبرال ها کم است و با ناراضی تراشی و کارشکنی - های خود در کارخانه ها و ادارات و در مجموع سطح جامعه ایجاد خطر نمی کنند؟

ج: اگر دوست سؤال کننده درست دقت کرده باشد، من نگفتم که نیروی لیبرال ها، آن هم در دستگاه های مقننه، قضایی و مجریه ناچیز است. من گفتم لیبرال ها در دوران اخیر گام به گام، ولی نه با آن گام های کند دوران زمام داری، بلکه با گام های سریع، دارند مواضع خودشان را از دست می دهند. من به این نکته اشاره کرده بودم. اگر مواضع گذشته و حال آن ها را با هم مقایسه کنیم، می بینیم که در دوران دولت "گام به گام" مجلسی وجود نداشت و تقریباً تمام دولت در اختیار لیبرال ها بود به اضافه بخشی از شورای انقلاب که در آن شرکت داشتند. وقتی هم که آن دولت سقوط کرد، باز هم عده ای از وزارتخانه ها دست نمایندگان آن ها بود و در شورای انقلاب هم مواضع شان را حفظ می کردند، قوه قضائیه تقریباً تمامش در دست لیبرال ها بود. ولی از لحظه اشغال جاسوس خانه و مشخص شدن چهره لیبرال ها به عنوان نیروی سازشکار و تسلیم طلب ما می بینیم که مواضع لیبرال ها به تدریج از دست شان گرفته می شود. این نکته ای بود که من به آن اشاره کردم. ولی این که آنها نیروی ناچیزی باشند، من هرگز چنین چیزی نگفتم و بر عکس تاکید کردم که آن ها هنوز در اقتصاد و در دستگاه دولتی دارای قدرت قابل ملاحظه ای هستند. ولی آنچه اهمیت دارد، این است که روند سیاسی در چه جهتی است؟ کدام نیرو در جهت تقویت پیش می رود و کدام جبهه و نیروها مواضع خودشان را از دست می دهند؟

به نظر ما لیبرال‌ها، مواضع خودشان را به تدریج از دست می‌دهند و تلاش‌های اخیرشان هم برای همین است که می‌بینند زمین دارد زیرپایشان خالی می‌شود و حتی در روزهای اخیر هم بازمقداری از مواضع خود را از دست داده‌اند.

درباره چگونگی برخورد به اشتباهات مجاهدین خلق

س: با توجه به اشتباهات مجاهدین خلق در گذشته و در طول انقلاب و حمایت علنی آن‌ها از مواضع لیبرال‌ها و اعلامیه‌خیرشان علیه حزب، حزب چه موضعی نسبت به مجاهدین دارد؟ آیا نباید بعضی از رهبران مجاهدین خلق را زیر علامت سؤال گذاشت؟ آخر آن‌ها عده‌ای از جوانان صادق و انقلابی را به این موضع‌گیری خطرناک می‌کشانند که مسلماً به زیان انقلاب است؟

ج: ببینید، در بحث گذشته، توضیح کافی دادم که نیروهایی که در بخشی از مسائل سیاسی با لیبرال‌ها موافق هستند، چون در مسائل عمده‌ای که با آن‌ها اختلاف دارند، خود را از لیبرال‌ها جدا نمی‌کنند، عملاً در جبهه لیبرال‌ها قرار می‌گیرند. این توضیح به سازمان مجاهدین خلق هم مربوط می‌شود. البته ما هنوز عقیده نداریم که سازمان مجاهدین خلق در تمام موضع‌گیری‌های سیاسی خود در جبهه لیبرال‌ها قرار دارد، ما هنوز دلیلی برای یک چنین حکم سیاسی نداریم و در این مورد نمی‌توانیم با دوست سؤال کننده به طور کامل موافق باشیم. ما معتقدیم که سازمان مجاهدین خلق در مجموع خودش، با توجه به موضع‌گیری‌هایی که تاکنون داشته، نه در زمینه اقتصادی، نه در زمینه وابستگی به امپریالیسم و نه در زمینه‌های اساسی دیگر که برای سمت‌گیری اساسی انقلاب مطرح است، به طور کامل در مواضع لیبرال‌ها قرار ندارد. ممکن است این یا آن فرد در این جا و یا آن جای سازمان مجاهدین خلق در مواضع لیبرال‌ها باشد و آگاهانه بخواهد سازمان را در آن جهت بکشاند، ولی در مجموع، ما معتقد نیستیم که آن‌ها در مواضع لیبرال‌ها قرار دارند. ولی متأسفانه روشی را که انتخاب کرده‌اند، طوری است که در بسیاری از موارد، در عمل سیاسی خود، در جبهه لیبرال‌ها قرار می‌گیرند. در گذشته هم، وقتی که "جبهه دمکراتیک ملی" و دیگر سازمان‌های لیبرالی مشغول فعالیت و مبارزه بودند، سازمان مجاهدین خلق متأسفانه چنین وضعی داشت. و این وضع حالا کمی هم شدت پیدا کرده است. با وجود این ما هنوز حکم نمی‌کنیم که اگر سازمان مجاهدین خلق از فلان لیبرال حمایت می‌کند، این حمایت به معنای حمایت از تمام موضع‌گیری‌های او است. ولی نمی‌توانیم از این انتقاد صریح خودداری

کنیم که آنها نتوانست‌اند میان خود ولیبرال‌ها یک حد فاصل روشن و یک خط قرمز بکشند و خود را از نیروهایی که آشکارا در جهت مخالف سمتگیری‌های اساسی انقلاب ایران گام برمی‌دارند، جداکنند. ما می‌دانیم که ارزیابی سازمان مجاهدین خلق درباره نقش روحانیت مبارز، از جهاتی شبیه ارزیابی‌های "اقلیت" سازمان چریک‌های فدایی خلق است و ما این ارزیابی‌ها را نادرست می‌دانیم. البته سازمان مجاهدین خلق آزاد است که نظر خود را داشته باشد. ولی ما این موضع‌گیری را برای تجمع نیروهای مبارز ضد امپریالیستی و خلقی زیان‌مند می‌دانیم و به همین جهت هم مورد عتاب و خطاب سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته‌ایم، منتها به‌طور غیرمستقیم، یعنی توسط گروهی که خود را سازمان دانشجویان مسلمان دانشگاه‌های ایران می‌نامد و وابسته به مجاهدین خلق است. این گروه نشریه‌ای سرشار از فحش و ناسزا و در سطح فحاشی نشریه‌های واقعا ساواکی، علیه حزب توده ایران پخش کرده است. ما می‌خواهیم تردید کنیم که نشریه‌ای در یک چنین سطح سیاسی پایین، واقعا توسط سازمان مجاهدین خلق پخش شده باشد. چه بسا ممکن است مخالفان آن‌ها، کسانی که می‌خواهند آب را گل‌آلود کنند، برای دور کردن بیش از پیش نیروهای واقعا انقلابی از یکدیگر، دست به انتشار آن زده باشند. لحن این نشریه شبیه است به لحن نوشته‌های روزنامه‌های لیبرال علیه حزب توده ایران، شبیه است به لحن همان حرف‌هایی که گروه "اشرف" و سازمان "پیکار" و غیره علیه حزب توده ایران می‌زنند.

ولی به فرض این که این نشریه اصلی هم باشد، ما نظر خودمان را نسبت به سازمان مجاهدین خلق تغییر نخواهیم داد. اما این که در سؤال گفته شده است که آیا نباید درباره بعضی از رهبران این سازمان شک کرد، ما همانطوری که همیشه شیوه ما بوده است، با این نوع ارزیابی‌ها موافق نیستیم. ما یک سیاست را غلط تشخیص می‌دهیم و جوانب نادرست همان سیاست را تشریح می‌کنیم. این کاملا امکان دارد در سازمانهای بطور کلی سالم، برای یک مدت طولانی ارزیابی‌های نادرست و انحرافی حاکم باشد، بدون اینکه سلامت واقعی این سازمان بتواند مورد تردید قرار گیرد. بنابراین ما نباید در مورد هویت سیاسی کسانی که این اشتباهات را می‌کنند دچار شک و تردید شویم. ما حتی درباره مخالفان سرسخت خودمان حتی درباره عناصر لیبرال به این آسانی تردید نمی‌کنیم، یعنی معتقد نیستیم که مثلا مهندس بازرگان "عامل امپریالیسم" آمریکا است. نه، ما هرگز به چنین چیزی اعتقاد نداریم، بلکه معتقدیم که او روی تشخیص منافع طبقاتی‌اش این گرایش را دارد. پس وقتی ما در مورد دشمنان سرسخت خودمان این احتیاط انسانی شرافتمندانه و انقلابی را داریم، در مورد کسانی که معتقدیم در جبهه متحد نیروهای خلق قرار دارند، با وجود اشتباهات تاکتیکی فوق‌العاده سنگین و زیان‌بارشان، هیچوقت چنین چیزی را به خودمان اجازه نمی‌دهیم و به هواداران حزب هم توصیه می‌-

کنیم که در این مورد فوق العاده با احتیاط باشند. این روش توده‌ای نیست که ما هویت سیاسی افراد را غیر از آنچه که واقعا هست جلوه دهیم. چنین شیوه‌ای در تاریخ محکوم است و ما دنبالش نمی‌رویم.

۲۹ آبان ماه ۱۳۵۹

دشواری‌های ناشی از جنگ تحمیلی و راه‌های برون رفت از آن

س: با توجه به این که به علت کاهش فروش سوخت داخلی، بسته شدن بنادر و قطع درآمد گمرکی، کاهش درآمد مالیاتی و غیره در ماه‌های آینده، دولت با مشکلات جدی مواجه خواهد شد، آیا تصور نمی‌رود که بحرانی جدی و عمیق در مورد راه‌های خاص برون رفت از بحران اقتصادی بین جناح‌های مختلف حاکمیت، در درجه اول بین لیبرال‌ها و هواداران "خط امام"، بوجود آید؟

ج: البته این سؤال بسیار با اهمیت و یکی از مسائلی است که جامعه ما در ماه‌های آینده به‌طور خیلی جدی با آن روبرو خواهد شد. هم درآمد ارزی کشور خیلی کم شده، و هم امکانات ریالی دولت فوق العاده کاهش یافته است. علی‌گفته که در این سؤال بیان شده و نیز علت‌های دیگری باعث این کمبود می‌شوند. از جمله جنگ مخارج سنگینی به بودجه دولت تحمیل می‌کند، که تامین آن کار آسانی نیست. در یکی از گفتارهای قبلی یادآوری کردم که دولت دیر یا زود بایستی تصمیمات بنیادی برای تامین بودجه و تامین امکانات مالی خود بگیرد، و بزرگ‌ترین مسئله‌ای که مطرح است عبارت است از مسئله مالیات‌های مستقیم. می‌دانیم که دولت هم اکنون در مواردی ضرر هم می‌دهد. مثلا در زمینه سوخت، در زمینه انرژی، در زمینه نیروی برق و در زمینه قند و شکر و غیره دولت مقداری هم خرج می‌کند تا این قیمت‌ها را در سطح معینی نگاه دارد. در موارد دیگری که دولت درآمد دارد، مثل دخانیات و گمرکات، آنجا هم تمام فشار به توده‌های میلیونی مصرف کننده منتقل می‌شود. اما عمده‌ترین ممری که دولت می‌تواند از آنجا کمبود درآمد و کسر بودجه خود را تامین کند، عبارت است از اخذ مالیات مستقیم، که تقریبا وصول نمی‌شود. معاون نخست وزیر در امور اجرایی یکی دو هفته پیش با صراحت تمام گفت که مالیات مستقیم در ایران تقریبا وصول نمی‌شود. می‌دانیم که بخصوص واردکنندگان کالا، تهیه کنندگان بزرگ کالاهای مصرفی عمومی و توزیع کنندگان آن‌ها، در دوران بعد از انقلاب و بویژه پس از شروع جنگ، خیلی ساده سودهای بسیار کلان و واقعا غیر قابل تصویری برده‌اند. در یکی از مقالات روزنامه‌ها من خواندم که قیمت یک

دو چرخه طرفیک هفته از ۸۰۰ تومان به ۱۸۰۰ تومان رسیده است، خوب مسلم این است که در بازار جهانی قیمت دو چرخه بالا نرفته، واردکننده هم هنوز با استفاده از ارز دولتی، یعنی مارک چهار تومانی یا دلار هفت تومانی، دو چرخه وارد می کند، اما قیمت فروش در این جا از ۸۰۰ تومان رسیده به ۱۸۰۰ تومان. یعنی طرفیک هفته ۱۲۵ درصد به قیمت آن افزوده شده است. و این در حالی است که ۵۰۰ تومان از آن ۸۰۰ تومان سود بوده و حالا او دو چرخه ۳۰۰ تومانی را ۱۸۰۰ تومان می فروشد. یعنی پنج برابر قیمت اولیه سود می برد و در مقابل حتی یک شاهی هم به دولت نمی پردازد. پس می بینیم که غارتگران اصلی (سرمایه داران بزرگ، توزیع کنندگان و تهیه کنندگان کالاهای مصرفی داخلی) غارت بی سابقه و وحشتناکی از درآمد مردم می کنند. از طرف دیگر می بینیم که زندگی اکثریت جامعه، یا بیش از نود درصد از جامعه، ما روز به روز تنگ تر و سخت تر می شود. در حالی که شاید درآمد حقوقی شان همان قدر که بوده ثابت مانده است. (شاید حقوق برخی - ها مختصری افزایش یافته باشد، مثل عده ای از کارگران که چند ماه پیش اضافه حقوق هایی گرفتند اما قدرت خرید آن ها به مراتب کم تر از دو سال پیش شده است). این سود نه کجا می رود؟ بورژوازی لیبرال ایران همراه با بورژوازی کاملاً وابسته، یعنی واردکنندگان بزرگ کالاهای امپریالیستی که با انحصارات امپریالیستی ارتباط و اشتراک منافع دارند، تمام این سودها را به جیب می ریزند. میلیاردها میلیارد تومان به جیب آن ها سرازیر می شود، بی آن - که حتی یک شاهی از این راه عاید دولت شود. ما فکر می کنیم که دولت - کنونی که خود را مدافع منافع مستضعفان، یعنی قشرهای محروم و استثمار - شده می داند، و نیز کلیه سازمان های سیاسی، گروه ها، نمایندگان مجلس، آن هایی که خودشان را مدافع منافع محرومان جامعه می دانند، دیر یا زود می باید به این چاه ویل عظیمی که در جامعه ما دهان گشوده توجه کنند. چاهی که همین طور ثروت ملی را می بلعد و هیچ عایدی به نفع محرومان از آن بیرون نمی آید. البته بعضی از این بورژواهای غارتگر حداکثر شب - چله ای یا به مناسبتی دیگر دیگ آشی بار می گذارند و حلوائی تقسیم میکنند. یعنی صد میلیون می برند و در مقابل پنج هزار تومان هم به عنوان خیرات به این و آن می دهند. اما به بودجه دولت که باید صرف ساختمان ها، صرف نوسازی اقتصاد، صرف کمک به این محرومان و آسیب دیدگان جنگ و صرف پر کردن چاه هایی که در نتیجه تحمیل اقتصاد جنگی در بودجه دولتی بوجود آمده، به این جا کوچک ترین کمکی نمی کنند. به نظر ما در آینده دولت بطور طبیعی مجبور خواهد شد که در این جهت اقدامات ضروری به عمل آورد، و در نتیجه این اقدامات سرمایه داران به هیچ وجه حاضر نخواهند بود که از منافع سرشار و خارج از کنترل خود دست بکشند و با تمام قوا مقاومت خواهند کرد. یعنی در این زمینه مسلماً باید انتظار برخوردهایی را داشت. این برخوردها را ما هم اکنون می بینیم: برخورد شدید لیبرال ها و پشتیبانان آنها که عبارتند از بزرگ ترین تجار غارتگر بازاری که اسامی شان در روزنامه

جمهوری اسلامی یا جاهای دیگر اعلان شده است. این غارتگران از همین مسئله می ترسند و با تمام قوا حمله خود را زیر نام "آزادی" شروع کرده اند تا از مواضع خود، یعنی مواضع غارتگری بی حد و حساب دفاع کنند، خود را حفظ کنند و نگذارند که از طرف جنبش خلقی انقلاب ایران که می خواهد راه حلی برای این مساله پیدا کند، هیچ گونه تعرضی به این منبع سرشار درآمد صورت گیرد. در آینده این برخوردها شدت خواهد یافت و مقاومت بورژوازی لیبرال و هواداران جدی که در بخشی از روحانیت قدیمی ایران دارد، که از دیر زمان با سرمایه داران بازار و ملاکان بزرگ ارتباط نزدیک داشته اند - همان هایی که در دوران شاه هم از حکومت شاه پشتیبانی می کردند - نیز مقاومت خیلی سختی خواهد بود و نیروهای انقلابی و دولتی که در "خط امام" عمل می کند حتما با تلاش های خیلی دامنه دار و بانقشه خیلی دقیق می باید بر این مقاومت ارتجاعی چیره شوند و کوشش کنند که بالاخره - بر این بخش از اقتصاد کشور که پس از انقلاب به کلی دست نخورده باقی مانده و انقلاب نتوانسته آن را مهار کند، لجام بزنند و در این بخش هم پیشرفت - هایی به نفع انقلاب، یعنی به نفع مستضعفان صورت پذیرد. این آن چیزی است که تعمیق انقلاب حتما با خود خواهد آورد و یکی از میدان های جدی نبرد در آینده خواهد بود. شکل خاتمه این نبرد در ارتباط خواهد بود با مجموعه نبردی که در سراسر جنبه داخلی کشور در جریان است، یعنی بین بورژوازی لیبرال و نمایندگان سیاسی اش و نیروهایی که به آن پیوسته اند و ضد انقلاب که با تمام قوا از این تلاش بورژوازی لیبرال پشتیبانی می کند، از یک طرف، و نیروهای خلقی انقلاب از طرف دیگر. ما امیدواریم که در این نبرد پیروزی از آن نیروهای خلقی، نیروهایی که در خط امام خمینی هستند، باشد و مانه فقط امیدواریم، بلکه تمام کوشش خود را هم در این راه مبذول می داریم که در این جای یک شکست قطعی به لیبرال ها وارد آید، یعنی این شکستی که تا به حال از لحاظ سیاسی، از لحاظ تبلیغاتی، از لحاظ حیثیت و آبرو به آن ها وارد آمده و امروز دیگر لیبرال بودن در جامعه ما ننگ تلقی می شود و خود لیبرال ها اصرار دارند که "آقا ما لیبرال نیستیم، به ما نگوئید بورژوازی لیبرال"، این شکست گسترش پیدا می کند و پایگاه اصلی لیبرال - ها یعنی سرمایه داری دست نخورده تجاری را نیز دربر می گیرد. تمام اقدامات دیگری که در این زمینه الان در جریان و در حال تدارک است، مثل تدارک ملی کردن تجارت خارجی و مطالعه برای ایجاد یک دستگاه بخش و توزیع دولتی یا تعاونی کالاهای ضروری، این ها به پیشرفت نیروهای خلقی در نبرد اساسی اقتصادی شان با بورژوازی لیبرال و پایگاه عمده ارتجاع در جامعه کنونی ما، بسیار کمک خواهد کرد.

گام جدی در جهت گسترش مناسبات دوستانه با کشورهای عضو جبهه پایداری

س: مسافرت رئیس مجلس شورای اسلامی را به کشورهای الجزایر، لیبی، سوریه و لبنان چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: ما در باره این مسافرت چه هم زمان با آغاز مسافرت، چه در جریان مسافرت، چندین بار در نامه "مردم" و در "پرسش و پاسخ" موضع حزب را با تمام روشنی بیان داشته ایم. به نظر ما سفر رئیس مجلس شورای اسلامی به این کشورها - کشورهای عربی که در خط اول مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم در خاورمیانه عربی قرار داشته اند - و سال های طولانی پس از آغاز تغییرات بنیادی که در داخل این کشورها پیدا شده، یعنی پس از انقلاب الجزایر، تحولات سوریه، انقلاب لیبی، انقلاب های چندگانه جمهوری دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی) و جنبش خلقی، ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی فلسطین و نیروهایی که از همان آغاز در خط اول جبهه ضد امپریالیسم قرار داشتند و با پیگیری و پایداری از مواضع نیروهای عظیم خلق های عرب دفاع می کردند و ماهیتا علیه امپریالیسم و صهیونیسم (که عامل اصلی امپریالیسم در خاور میانه است) بودند، اقدام لازمی بوده است. ایجاد نزدیکی و ارتباط بین این نیروها و جمهوری اسلامی ایران که آن هم ماهیت ضد امپریالیستی و بویژه ضد امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم دارد، در این منطقه از جهان کاملاً طبیعی بود و یکی از نتایج کاملاً طبیعی انقلاب ایران می بایست باشد. ولی همان طور که می دانیم این نزدیکی مدت مدیدی فقط در حرف بود، به ویژه در زمان دولت لیبرال "گام به گام" و بعد از آن در زمان دولتی که در آن لیبرال ها قدرت خیلی زیادی داشتند و مقامات حساس را هنوز حفظ کرده بودند، تا قبل از تشکیل مجلس و تشکیل دولت کنونی. چرا؟ علتش خیلی واضح بود. برای این که سیاست لیبرال ها که سیاست نزدیکی و سازش با آمریکا پایه اساسی آن را تشکیل می دهد، به هیچ وجه نمی توانست در ایجاد یک جبهه متحد علیه امپریالیسم آمریکا، علیه صهیونیسم و علیه تمام نیروهای وابسته به امپریالیسم در منطقه عمل کند. برعکس، ما خوب به خاطر داریم که در دوران حکومت موقت و دوران حکومت بعدی، کوشش های خیلی زیادی میشد که روابط با لیبی، الجزایر، و سوریه تا جایی که ممکن است در یک چهارچوب تنگ و سرد و حتی خصمانه نگاه داشته شود و در مقابل مناسبات با پاکستان و ترکیه و امارات عربی خلیج فارس و عربستان سعودی و حتی با عراق صدام حسین گسترش یابد - یعنی درست در جهت مخالف منافع انقلاب ایران. ولی پس از این که مجلس کار خود را شروع کرد و در مجلس اکثریتی پیدا شد که آگاهانه به مسئله نزدیکی انقلاب ما و کشورهای جبهه پایداری علیه امپریالیسم اهمیت تاریخی قائل شد، این اکثریت در خارج کردن سیاست خارجی ایران از مسیر نادرست پیشین و قرار دادن آن در مسیر صحیح خود - مسیر دوستی و

نزدیکی با این کشورها، تاثیر بسزایی داشت. می‌توان گفت در چند ماه اخیر این سیاست خیلی بار آور بوده و امروز مناسبات بسیار دوستانه و نزدیکی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و "جبهه پایداری عرب" که الجزایر، لیبی، سوریه، یمن دمکراتیک و جبهه آزادی بخش فلسطین نیروهای تشکیل دهنده و شرکت کننده در آن هستند، برقرار شده و این مناسبات در حال گسترش است. البته ما خوب می‌دانیم که همین الان هم بقایای لیبرال‌ها در دستگاه دولتی و وزارت خارجه و نهادهای اجرایی و سایر نهادها خیلی تلاش می‌کنند که سر این راه سنگ بیاندازند و نگذارند که این مناسبات به طور طبیعی روبه گسترش نهد. ولی علی‌رغم این سنگ اندازی‌ها آنچه تا کنون انجام گرفته به نظر ما موفقیت بسیار بزرگی است و به ویژه سفر آقای رفسنجانی به این کشورها هم در آن کشورها، هم در جامعه انقلابی ایران و هم در سراسر جهان تاثیر بسیار عمیق و مثبتی کرده است. این سفر چهره واقعی انقلاب ایران را به طور دقیق مشخص کرده و نشان داده که این انقلاب در چه جهتی می‌خواهد گسترش یابد. این سمت‌گیری کاملاً روشن ضد صهیونیست و ضد امپریالیست در منطقه، مسلماً ارزش جهانی انقلاب ایران را باز هم بالاتر خواهد برد.

به این ترتیب ما با نظر مثبت به نتایج این سفر نگاه می‌کنیم و امیدواریم که پس از بازگشت آقای رفسنجانی، گام‌های خیلی جدی در جهت گسترش هرچه بیشتر مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و همکاری رزمی علیه امپریالیسم و صهیونیسم برداشته شود. این همکاری به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که توطئه‌های امپریالیسم علیه انقلاب ایران، از یک طرف، و علیه کشورهای "جبهه پایداری عرب"، از طرف دیگر، در حال گسترش بی‌سابقه‌ای است. همین دیروز رادیوهای خارجی، رادیو "صدای آمریکا" و "بی بی سی"، یعنی بلندگوهای امپریالیسم جهانی، مصاحبه‌ای از سادات را که در اصل توسط رادیو وتلویزیون دانمارک پخش شده، نقل کردند که در این مصاحبه سادات با وقاحت مختص خودش که در تاریخ جهان واقعا کم نظیر است، با بی‌شرمی و بی‌پروایی از آمریکا و کشورهای "ناتو" دعوت می‌کند که در خلیج فارس دخالت نظامی کنند و نگذارند که ارتش عراق با شکست روبرو شود. با همین صراحت. آقای سادات و مرتجعین دوست او و امپریالیست‌ها می‌بینند که اگر وضع به همین صورت که الان هست بماند، به احتمال خیلی زیاد ارتش و دارودسته صدام با شکست روبرو خواهند شد و این شکست موقعیت امپریالیسم و ارتجاع را در منطقه به مراتب تضعیف خواهد کرد، و بنابراین به سادات که عامل امپریالیسم آمریکاست دستور می‌دهند که "سروصدا کن، تقاضا کن، درخواست کن که ما دخالت کنیم و هرطور شده جلوی این هزیمت، جلوی انهزام دارودسته صدام را بگیریم". در تحلیل‌هایی که در روزهای اخیر در نامه "مردم" منتشر شده، ما برای این نکته اهمیت و وزن خیلی زیادی قائل شده‌ایم که امپریالیسم آمریکا در فکر این است که به چه شکل عملاً به صدام کمک کند و نگذارد که صدام به زانو درآید. این را

ما به طور قطع می دانیم و گفتار و فراخوان جنایت بار سادات نیز در همین زمینه است. یعنی امپریالیست ها فکر می کنند که باید به هر شکلی هست و از هر راهی شده از هزیمت و شکست صدام جلوگیری کنند، و سادات با صراحت می گوید که "بابا شما این همه ارتش دارید، بیایید دخالتی بکنید، شصت تا کشتی برای چه آورده اید؟" و باز خیلی صریح می گوید که "ما تمام امکانات خود را برای این که ارتش "ناتو" و ارتش آمریکا بتوانند در خلیج فارس علیه جمهوری اسلامی ایران وارد عمل شوند در اختیار آنها می گذاریم". البته همان لاطائلاطی که اینجا لیبرال ها برای مبارزه علیه خط اساسی جمهوری اسلامی - "خط امام" تبلیغ می کنند از "خطر کمونیسم"، "خطر شوروی"، "خطر حزب توده ایران" نام می برند، این را هم سادات به صورت ترجیح - بند نقشه جهنمی مداخله دادن امپریالیسم در منطقه تکرار می کند. ولی خوب همه می دانند که این فقط "قافیه" است. اصل مسئله چیز دیگری است. اصل مسئله عبارت است از خطری که مقاومت درخشان خلق های ایران در مقابل این توطئه تجاوزکارانه آمریکا و دارودسته صدام نشان داده اند و این مقاومت خود خطر بزرگی برای امپریالیسم ایجاد کرده است. این شکست شاید شکست پنجم - ششم است ولی از لحاظ اهمیت و دامنه می توان گفت بعد از انقلاب ایران بزرگترین شکست نوبتی آمریکا در این منطقه خواهد بود و برای جلوگیری از آن است که این سروصدا بلند می شود. مسئله نزدیکی و همکاری استراتژیک ایران با سایر کشورهای - که در منطقه به همین شکل مورد تهدید امپریالیسم و صهیونیسم هستند، یعنی سوریه، یمن دمکراتیک و لیبی که در خط اول جبهه مبارزه با این کانون جنایت و فساد و غارتگری امپریالیستی در خاور نزدیک قرار دارند، در این چارچوب است که اهمیت تاریخی و استراتژیک پیدا می کند، و ما فکر می کنیم که هرگامی که در این راه برداشته شود و این گام های عملی هر قدر سریع تر برداشته شود، موضع انقلاب ایران را در مقابل توطئه های جاری و آینده امپریالیسم آمریکا و دست نشانده گانش در منطقه، تحکیم و تقویت خواهد کرد. ما به نوبه خود از این گام ها استقبال و با تمام نیرو از آن - ها پشتیبانی می کنیم.

بررسی قانون اصلاحات ارضی در ارتباط با کارشکنی لیبرال ها

س: با اطلاعاتی که اخیرا رسیده و صحبتی که آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور در مورد قانون اصلاحات ارضی و فعالیست کمیسیون های هفت نفری کرده اند، ظاهرا بخش مهمی از قانون اصلاحات ارضی که همان ماده "ج" مربوطه است، یعنی تقسیم ارضی بزرگ مالکان بین دهقانان بی زمین و کم زمین، مسکوت گذاشته شده و به بعد از جنگ و به

شرایط مساعدتری موکول شده است. نظر حزب توده ایران در این مورد چیست؟

ج: نظر ما در این مورد کاملاً روشن است. ما در پیشنهاد تشکیل "جبهه متحد خلق" که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب مطرح گردید و نیز پیش از آن در دوره‌های طولانی قبل از پیروزی انقلاب، همیشه مسئله نابودی بقایای رژیم ارباب-رعیتی و رژیم فئودالی را - که بزرگ مالکی یکی از مهم ترین ارشیه‌های آن و یکی از عناصر آن است - به عنوان یکی از لازم ترین و مبرم ترین اقدامات برای هرگونه تغییر بنیادی در نظام وابسته اقتصاد ایران ارزیابی کردیم و همیشه اصرار داشتیم که اولین اقدام یک دولت انقلابی که بخواهد به سود توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکش‌ان و محرومان ایران عمل کند، عبارتست از انجام اصلاحات ارضی. اصلاحات ارضی فقط اهمیت اقتصادی ندارد، بلکه اهمیت سیاسی هم دارد، یعنی تا وقتی که بزرگ مالک در روستاهای ایران تمام اقتصاد را در چنگال خود دارد، دموکراسی و آزادی غیرممکن است بتواند به روستا راه یابد. بزرگ مالک تمام شریان‌های اقتصادی یک روستا را در دست دارد و می‌تواند تمام سیاست روستا را همیشه در پد قدرت خود نگاه دارد و مانع از آن شود که مفهوم آزادی اصلاً در آنجا پیاده شود. شرایط اول و ضروری برای اینکه آزادی اکثریت بیش از شصت درصد جامعه ایران، یعنی دهقانان که بیش از نیمی از آن‌هایی زمین و کم زمین هستند، - آزادی‌هایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تضمین کرده - در روستاها به دست آید، این است که سایه جنایت‌بار و نحس ملاکان بزرگ و غارتگر جامعه ایران از سر روستا - های ایران کم شود. به همین دلیل هم در تمام انقلاب‌هایی که در کشور - هایی نظیر ایران به وقوع پیوسته و تغییرات بنیادی در جامعه به وجود آورده‌اند، یکی از اولین کارهایی که انجام گرفته، اصلاحات ارضی بوده است و تا اصلاحات ارضی صورت نگیرد، انقلاب به معنی واقعی خود روی تصویب - نامه‌ها، اطلاعیه‌ها و برنامه‌ها باقی خواهد ماند. به این ترتیب ما متأسفیم از اینکه نیروهای مرتجع روستا، بزرگ مالکان و لیبرال‌ها و ضدانقلاب که از همین‌ها پشتیبانی می‌کند، در نتیجه فشار فوق العاده زیاد خود موفق شده‌اند انجام این ماده را فعلاً دچار توقف کنند. توقف انجام اصلاحات ارضی به خصوص آن ماده "ج" که عبارت است از تقسیم زمین بزرگ مالکان در مجموع لطمه خیلی جدی به گسترش انقلاب خواهد زد. ما فکر می‌کنیم که مجلس باید هرچه زودتر در این زمینه تصمیمات قاطعی بگیرد و این مشکل را از مقابل روند گسترش انقلاب بردارد. البته دشواری‌هایی که در نتیجه جنگ به وجود آمده برای توجیه این تصمیم تا حدی می‌تواند به عنوان یک عامل مخففه در نظر گرفته شود، ولی بطور کلی بایستی این طور فکر کرد که این توقف در مجموع به نفع لیبرال‌ها و نیروهایی که موافق جمهوری اسلامی و انقلاب ایران نیستند، تمام شد و تمام خواهد شد. کوشش

ما این خواهد بود که با تمام قوا، به‌ویژه نمایندگان مجلس را قانع کنیم که در این زمینه اگر این توقف طولانی شود، بحران جدیدی در روستا به وجود خواهد آمد. زیرا یکی از انگیزه‌های شرکت دهقانان ایران (دهقانان بی-زمین و کم‌زمین) در انقلاب عبارت بود از امیدواری آنها به انجام این اصل، که اسلام هم با صراحت تمام آن را به رسمیت شناخته: "الزرع للزارع". این اصل را جمهوری اسلامی و قانون اساسی نیز صریحاً به رسمیت شناخته، قانونی در این زمینه در شورای انقلاب تصویب شده، این قانون به تصویب فقهای کاملاً معتبر رسیده و قرار شده به مورد اجرا گذاشته شود. وسایل اجرای آن هم تدارک دیده شد و کمیسیون هفت نفری نیز برای اجرای آن انتخاب گردیده است. حال اگر این کار متوقف شود ناامیدی به بار خواهد آورد و حتماً می‌تواند ناراحتی‌های خیلی سختی بین میلیون‌ها دهقان بی‌زمین و کم‌زمین که همگی انتظار اجرای این قانون را داشتند، به وجود آورد. این امر می‌تواند موجب تشدید بحران‌های جدی در روستا-های ایران شود و این خطر وجود دارد که به‌ویژه ضدانقلاب بتواند از نا-رضایتی دهقانان در این زمینه بهره‌گیری کند، یعنی بتواند از آنچه خود می‌خواهد و خود فشار آورده، به زیان انقلاب بهره‌گیری کند. از این جهت است که ما باز هم هشدار می‌دهیم که این مسئله، مسئله شوخی نیست. این مسئله مانند مسئله قیمت بنزین یا پرداخت پول بنزین به تاکسی‌ها یا دادن اجازه رانندگی به شش‌هزار یا هشت‌هزار نفر نیست، بلکه میلیون‌ها نفر از دهقانان که نیروی بزرگ کار ایران را تشکیل می‌دهند به این مسئله علاقه‌مند هستند و انتظارات خیلی زیادی از اجرای این قانون داشتند و عدم اجرای آن می‌تواند ناامیدی و سرخوردگی خیلی خطرناکی در آن‌ها به وجود آورد.

نظر حزب توده ایران درباره مسئله "تخصص"

س: در هفته‌های اخیر بحث‌های گرمی درباره نقش تخصص در جامعه ایران درگرفته است. نظر حزب توده ایران در زمینه استفاده از متخصصین چیست؟

ج: البته به نظر ما این بحث خیلی گرم "ایمان و تخصص" مسئله اساسی و عمده اختلافات نیست. بلکه بایستی به این مسئله و این بحث بیشتر به عنوان یک مسئله فرعی که در تبلیغات خیلی بزرگ شده، نگاه کرد. مسئله اساسی که الان مطرح است عبارت از این است که جامعه انقلابی ایران محتاج یک بازسازی جدی در دستگاه اداری و دستگاه‌های اقتصادی دولتی است - نه تنها در دستگاه‌های ادارات دولتی و وزارت-

خانه‌ها و ادارات مختلفه‌ای که به وزارت خانه‌ها مربوط می‌شوند، بلکه در بخش مهمی از اقتصاد کشور که دولتی شده، اعم از بانکها، موسسات اقتصادی بزرگ متعلق به فراریان و جنایتکاران و مزدوران رژیم گذشته و خود دربار، به اضافه کارخانجات زیادی که به بخش دولتی منتقل شده و غیره و غیره. مسلم این است که انقلاب نمی‌تواند با آن نیروهایی که این دستگاه را اداره می‌کردند، هدف‌های انقلابی خود را پیش برد و باید در این دستگاه یک بازسازی عمیقاً جدی بوجود آید. خوب، نیروهای اداره کننده این دستگاه عظیم اداری و اقتصادی و فنی چه کسانی بوده‌اند؟ این نیروها در درجه اول روشنفکرانی بوده‌اند که بطور عمده در رژیم گذشته و برای خدمت به نظام اجتماعی گذشته تربیت شده‌اند و در آن نظام با طیب خاطر کار می‌کرده‌اند. در میان روشنفکران فنی و فرهنگی و سایر روشنفکران بخش مدیریت که در ایران بوده‌اند، نیروهایی نیز بوده‌اند که با وجود کارکردن برای نظام گذشته، با آن نظام و سیاستش موافق نبوده‌اند و اگر هم کاری می‌کرده‌اند به عنوان یک‌شغلی انجام می‌داده‌اند، ولی واقعیت این است که اکثریت این روشنفکران به ویژه آنهایی که در آمریکا و اروپای غربی تربیت شده بودند، با نظام گذشته درآمیخته بودند و عده قابل ملاحظه‌ای از آنها وابسته به ضدانقلاب و رژیم گذشته و هواداران بختیار و غیره و غیره بودند. عده‌ای هم عبارت بودند از هواداران بورژوازی لیبرال ایران، یعنی عقاید سیاسی در چارچوب "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" داشتند. بخشی که وابسته به رژیم سابق بودند، از اول انقلاب شروع کردند به خرابکاری و بدون تصفیه آنها از دستگاه دولتی، غیرممکن بود که دستگاه دولتی بتواند کار کند. چون "متخصصی" که در جهت مخالف سیاست دولت عمل می‌کند، همان کسی است که:

چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کـالا

یعنی با تمام "تخصص" خود به خوبی می‌داند چگونه با مهارت خرابکاری کند که هیچ کاری پیش نرود. این "متخصص" به هیچ وجه متخصص نیست. این "متخصص" خرابکار است و نظایر اینها را ما کم نداشته‌ایم؛ امثال دریادار علوی‌ها را داشتیم که "متخصص" بودند. مسلم این است که دریادار علوی در کار خود "متخصص" بوده است. مهندس امیر انتظام هم مسلماً هم در کار فنی اش "متخصص" بود و هم در کار دیگری که انجام می‌داد، یعنی در نوع رابطه با سفارت آمریکا "متخصص" بود. خوب این "متخصصین" هر قدر زودتر شرشان کنده شود و سایه‌شان از سرملت ایران کم شود به نفع ملت ایران است. چنین "متخصصینی" جز خرابکاری در نظام انقلابی ایران کاری انجام نمی‌دهند. و اما متخصصین قسمت دوم یعنی متخصصینی که وابسته هستند به بورژوازی لیبرال، این متخصصین در دوران رژیم سابق هم خوب کار می‌کردند و کار خود را هم خوب انجام می‌دادند، بدون اینکه جزء کارگزاران مستقیم آن رژیم باشند، و از امتیازات نسبتاً وسیعی هم برخوردار بودند: امتیازات کوچکی که غارتگران به آنها

می دادند تا آنها هم از حقوق های سی هزار تومان و چهل هزار تومان و پنجاه هزار تومان و تا صدویست هزار تومان در ماه بهره ای داشته باشند، که این البته در مقابل آن میلیاردهایی که بالایی ها می دزدیدند چیزی نبود، ولی در مقابل حقوق هفتصد تومانی زحمتکشان و کارگران مبالغ فوق العاده زیادی بود. قشری از این متخصصین که دارای احساسات میهن دویستانه و علاقه واقعی به آزادی و استقلال بودند، راه خود را عوض کردند و به پشتیبانی از انقلاب پرداختند. ولی اکثریت این روشنفکران لیبرال در مواضع اولیه خود - مواضع طبقاتی خود - باقی ماندند و مواضع طبقاتی آنها چنان است که ما الان می بینیم آنها با تمام قوا کوشش می کنند که سمت گیری انقلابی جمهوری اسلامی را منحرف کنند. پریشب کاریکاتوری در اطلاعات چاپ شده بود که خیلی جالب بود: یک بولدوزر یا جاده صاف کن، داشت جاده را صاف می کرد و پشت سرش روی زمین نوشته بود که "خوش آمدید امپریالیست ها" یعنی جاده را داشت صاف می کرد برای این که امپریالیست ها وارد ایران شوند. این "متخصصین" هم همین کار را دارند انجام می دهند، یعنی با تضعیف سیاسی - اقتصادی کشور کوشش می کنند که راه را صاف کنند برای این که بالاخره سازش با امپریالیسم سر بگیرد و سمت گیری انقلاب ایران منحرف شود و داخل همان چارچوب سرمایه داری گذشته شود: حداکثر چیزی شبیه یونان در ایران به وجود آید یعنی وابستگی نظامی و اقتصادی و غیره با امپریالیسم برقرار باشد، البته به اضافه کمی آزادی ظاهری که بتوانند ادعا کنند "ما کشور دمکراتیکی هستیم". خوب این روشنفکران و این "متخصصین" هم مسلماً نباید پست های حساس و تعیین کننده را در سیستم جمهوری اسلامی ایران داشته باشند، که از این راه بتوانند سیاست کشور را از سمت گیری اساسی خود علیه امپریالیسم منحرف کنند. البته اگر اینها واقعا کسانی باشند که همان طور که صادقانه به رژیم طاغوتی خدمت می کردند، همان قدر صادقانه به جمهوری اسلامی ایران خدمت کنند، حتما باید از آنها استفاده کرد. تمام انقلاب های دیگر هم - از انقلاب اکتبر گرفته تا انقلاب کشورهای اروپای شرقی، ویتنام و کوبا و برخی کشورهای آفریقا - همگی در این چارچوب از متخصصین استفاده کرده اند، برای اینکه دورانداختن متخصصین به طور کلی به علت این که صد درصد متعهد به انقلاب نیستند، کاردرستی نیست. خیلی از متخصصین در صورتی که دشمنی جدی با جمهوری اسلامی ایران و نهادهای این جمهوری و مخالفت بنیادی با قانون اساسی نداشته باشند، و در عین حال آمادگی خدمت واقعی به کشور داشته باشند، می توان و باید از آنها استفاده کرد. ولی آن عده از "متخصصینی" را که می خواهند از "تخصص" خود وسیله ای برای منحرف کردن خط سیر انقلاب ایران بسازند، باید در کنار متخصصین بخش اول قرار داد.

به این ترتیب آنچه برای ما در این دعوا مطرح است، عبارت است

از وفاداری کارکنان جمهوری اسلامی ایران به هدف‌های انقلاب. در این چارچوب است که ما معتقدیم دولت باید از کلیه افرادی که حاضر باشند چه با داشتن انتقاد و نظرگاه‌های خود نسبت به مجموعه انقلاب، چه با داشتن حتی نظرهای مخالف نسبت به انقلاب، صادقانه به وظایف فنی و علمی - تخصصی خود عمل کنند، استفاده کند. متخصصینی که هوادار جمهوری اسلامی ایران هستند و با تمام قوا و آگاهانه می‌خواهند در جهت تقویت جمهوری اسلامی ایران و تقویت بنیه اقتصادی، فرهنگی و فنی جمهوری اسلامی ایران کار کنند، صرف‌نظر از اینکه چه نظرگاه سیاسی و چه ایدئولوژی دارند، باید به کار گرفته شوند - حتی در پست‌های حساس. در یکی از مصوبات مجلس یا شورای انقلاب اینطور مطرح شده بود که وزرا و معاونین اول آنها بایستی از لحاظ مکتبی متعهد باشند ولی در مورد پائین‌تر از آنها این شرط، شرط اساسی نباشد و وفاداری به هدف‌های انقلاب باید تعیین کننده باشد. یعنی رئیس یک کارخانه سیمان باید کسی باشد که هم تخصص داشته باشد تا بتواند این کارخانه سیمان را اداره کند و هم اینکه نسبت به هدف‌های انقلاب وفادار باشد، یعنی با تمام قوا تلاش کند که کارخانه بهتر کار کند، محصول بیشتر بدهد و مطابق با هدف‌های انقلاب نیاز جامعه را برآورده کند. از این نمونه‌ها در عمل هم دیده شده است: افرادی با وجودی که در موضع‌گیری ایدئولوژیک، هوادار سوسیالیسم علمی بوده‌اند، جان خود را برای انقلاب فدا کرده‌اند و نه فقط در کار و در رشته تخصصی خود همه وظایف خود را انجام داده‌اند، بلکه در سنگر هم اگر لازم بوده جان خود را داده‌اند و نمونه‌های این دیگر امروز یکی و دوتا نیست و می‌توانیم تعداد خیلی زیادی را معرفی کنیم.

به این ترتیب نظر ما کاملاً روشن است: در پست‌های اساسی و تعیین کننده اقتصادی - فنی و اداری، بایستی کسانی مورد استفاده قرار گیرند که صادقانه هوادار هدف‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران باشند، ضد امپریالیست باشند، تمام نیروی خود را صرف تحکیم و گسترش دستاورد های انقلاب کنند، و در این برخورد نمی‌بایستی که نظریات خاص و موضع‌گیری خاص فلسفی و ایدئولوژیک آنها مبنای برکنار کردن آنها از این پست‌ها و از خدمتی که می‌توانند انجام دهند قرار گیرد. من در یکی از گفتارها گفتم که افرادی که وابسته به حزب توده ایران هستند یا توده‌ای هم نیستند و فقط طرفدار سوسیالیسم علمی و طرفدار مارکسیسم هستند، وقتی می‌خواهند به جبهه بروند و در مقابل تجاوز عراق بجنگند و خون خود را بریزند، بعضی از مساجد مانع می‌شوند! آخر جان دادن که نبایستی در انحصار گروه معینی باشد. آخر وقتی کسی حاضر است حتی بزرگترین چیزی را که در زندگی دارد - یعنی جان خود را - فدا کند، چرا بایستد آن قدر انحصارطلب باشیم که بگوییم "نخبر آقاء" تو حق نداری که برای وطن خود مبارزه کنی و کشته شوی! همینطور در مورد پزشکی که می‌خواهد بیماران را معالجه کند و معلمی که می‌خواهد درس ریاضی و علوم

طبیعی و زبان و فیزیک و شیمی به دانش‌آموزان بدهد و یا مهندسی که می‌خواهد در کارخانه ذوب آهن یا سیمان یا کارخانه پارچه‌بافی یا برق کار کند و تولید را بالا ببرد. در اینجا انحصارطلبی و یا انتخاب افراد صرفاً بر این اساس که حتماً بایستی مکتبی و متعهد باشند، زیان فوق‌العاده بزرگی به نیروی کار واقعی کشور ما وارد خواهد کرد و باید از آن اجتناب کرد. این زبانی است که به کلی جبران‌ناپذیر خواهد بود. ولی لیبرال‌ها این مسئله متخصصین را که از طرف گروه‌های افراطی چه در پاکسازی‌ها و چه در برخوردشان زیاده‌روی‌های جدی نسبت به این مسئله انجام گرفته (که ما در موارد مشخص همیشه موضع گرفته‌ایم و هشدار داده‌ایم که این زیاده روی‌ها موجبات نارضایتی و زیان‌های جبران‌ناپذیری را فراهم خواهد آورد) این را بهانه کرده‌اند برای مسئله دیگری: برای این‌که آن دو بخش دیگر "متخصصین" را جا بزنند، یعنی مانع پاکسازی عناصر واقعاً ضدانقلابی شوند و عناصر غیر معتقد و غیرمتعهد به انقلاب ایران و سمت‌گیری ضد-امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری و ضدستکبرین آن را جا بزنند و با تمام قوا آنها را در پست‌های حساس حفظ کنند. انتقادی که ما به عمل نهادهای دولتی داریم در محتوای خود به کلی با انتقادی که لیبرال‌ها در مورد مسئله "متخصصین" می‌کنند تفاوت دارد. ما معتقدیم که حتماً می‌بایستی پاکسازی شامل کلیه متخصصینی که تخصصشان عمده نیست، بلکه موضع‌گیری سیاسی‌شان عمده است (مثل مهندسی آقای امیرانتظام که جهت عمده عمل ایشان نبود، بلکه روابط خاصشان با سفارت آمریکا جهت عمده عمل‌شان بود) بشود. اما درباره متخصصین دیگری که حاضر نیستند تمام نیروی توان و تخصص خود را شرافتمندانه و صادقانه در اختیار جمهوری اسلامی ایران و هدف‌های انقلاب ایران قرار دهند، دستگاه دولتی ایران باید از آنها هم صرف‌نظر کند. هیچ‌چاره‌ای نیست. در تمام دنیا هم انقلاب‌ها از این بخش صرف‌نظر کرده‌اند. ما به شیوه برخورد به کار متخصصین و گروه‌های روشنفکران از طرف دستگاه‌های دولتی به‌ویژه از طرف گروه‌های افراطی مأمور پاکسازی انتقاد خیلی جدی داریم و معتقد هستیم که این شیوه کار آنها در عین این‌که در مواردی مثبت بوده (در مواردی که ساواکی‌ها و ضدانقلابی‌ها را پاکسازی کرده‌اند)، در موارد دیگری زیان‌بخش بوده آنجا که بخش مهمی از متخصصین و روشنفکران را که هوادار انقلاب بودند و با تمام وجودشان حاضر بودند به پیشرفت انقلاب یاری برسانند، پاکسازی کرده‌اند. اما در عین این‌که به این عمل آنها ما اعتراض خیلی جدی داریم و آن را زیان‌بخش می‌دانیم، خودمان را با فریاد کنندگان این‌که "تخصص را زیر پا نگذارید" در یک جبهه قرار نمی‌دهیم و استقلال خود را در این زمینه حفظ می‌کنیم و موضع مشخص خود را داریم.

چرا لیبرال‌ها به هر موضع‌گیری انقلابی برحسب "کمونیستی" می‌زنند؟

س: در مطبوعات وابسته به لیبرال‌ها و نوشته‌های مائوئیست‌های تازه مسلمان شده هر موضع‌گیری مثبت انقلابی ضد لیبرالی نیروهای مبارز مسلمان را مارک "مارکسیستی"، "کمونیستی" و "توده‌ای" می‌زنند. شما این شیوه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: این موضوع واقعیت دارد. شما اگر روزنامه "میزان" و "کیهان" (تا قبل از تغییر سرپرستش) و روزنامه "انقلاب اسلامی" و یا روزنامه‌های وابسته به گروه‌های مختلف مائوئیستی را که قیافه اسلامی به خود گرفته‌اند بخوانید، می‌بینید که هر جا و در هر نشریه وابسته به هواداران "خط امام" یا سایر نیروهایی که همان سمت‌گیری را دارند، هرگاه موضعی علیه یکی از مسائل اساسی مورد علاقه لیبرال‌ها می‌گیرند، روزنامه‌های پیش‌گفته فوراً مارک "کمونیستی" به آن می‌زنند. مثلاً هرگاه آن‌ها از لزوم اصلاحات ارضی دفاع می‌کنند، فوراً می‌گویند که آقا، این "حرف توده‌ای‌هاست!" یا گفته‌اند که اصطلاح "لیبرال" اصلاً "حرف توده‌ای‌ها است!" و بورژوازی لیبرال اصلاً وجود ندارد! هر کس بگوید "بورژوازی لیبرال"، "توده‌ای" است و هر کس بگوید "نیروهایی به طرف سازش با امپریالیسم پیش می‌روند" "توده‌ای" و "کمونیست" و "طرفدار شوروی" است! برخی‌ها حتی تا آنجا پیش می‌روند که روحانیت مبارز و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و غیره را "توده‌ای" قلمداد می‌کنند و مدعی هستند که حزب توده ایران سیاست آن‌ها را تعیین کرده است! البته به دو شکل می‌توان به این مسئله برخورد کرد: یکی این که مائوئیست‌ها و لیبرال‌ها و تازه مسلمان شده‌ها که در یک جبهه مشترک قرار گرفته‌اند، واقعاً فکر می‌کنند که حزب توده ایران آن قدر نفوذش زیاد شده که توانسته تمام این نیروها را تحت نفوذ خود قرار دهد، و دیگر آن‌ها که می‌دانند اینطور نیست و کوشش می‌کنند که با این حیل‌ها آن نیروها را بترسانند و وحشت زده کنند از این که: "حرف‌های شما مثل حرف‌های توده‌ای‌ها است" و در نتیجه آن‌ها حرف‌های خود را پس بگیرند یا عقب‌نشینی کنند. به احتمال بسیار زیاد باید این شق دوم را قبول کرد. چون افرادی که در این محافل الان کار می‌کنند حتماً به اطلاعات خیلی زیادی در مورد اوضاع اجتماعی ایران دسترسی دارند، زیرا بالاخره در دستگاه دولتی دست‌های بسیار زیادی داشتند و لذا اطلاعات بسیار زیادی دارند و می‌دانند که فلان روحانی یا دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به هیچ‌وجه "کمونیست" و "توده‌ای" نیستند و از دیدگاه‌های به‌کلی دیگری به همان نتایجی رسیده‌اند که حزب توده ایران از دیدگاه سیوسیالیسم علمی به آن رسیده است.

امانتایجی که گرفته شده مخالف منافع آن‌ها است. "دیدگاه" مسئله اساسی

نیست. آن‌ها خوب می‌دانند در مورد کسانی که امروز هوادار مستضعفین هستند، و علمدار بزرگ آن‌ها امام خمینی است، به‌هیچ وجه نمی‌توان چنین ارزیابی کرد که از مواضع "کمونیستی" و "توده‌ای" به این نتیجه رسیده‌اند که بازار ما بازار طاغوتی است، یعنی همچنان که در زمان طاغوت غارت می‌کرده، حالا هم غارت می‌کند، که سرمایه‌داران و مالکین بزرگ تمام حاصل دسترنج توده‌های زحمتکش، محرومان و مستضعفان را غارت کرده‌اند و بایستی به این غارت تاریخی چند قرن گذشته پایان داد، یا این که بایستی تمام دارایی غارتگران و دزدانی که به خارج فرار کردند، جزو کارگزاران رژیم گذشته بودند و این همه خیانت کردند و ده پانزده سال پیش‌تر یک شاهی نداشتند و ظرف چند سال صاحب میلیاردها ثروت شدند و هر کدام تنها صد میلیارد دلار با خود به خارج بردند، صادره شود. ما خوب می‌دانیم که نیروهای اجتماعی گوناگونی که هوادار منافع توده‌های محروم و زحمتکش و انسان‌های واقعی هستند، از دیدگاه‌های به کلی مختلف به نتایج مشترکی می‌رسند و تنها نتایج آنها است که مشترک است. این همان چیزی است که ما گفتیم: بین اسلامی که امام خمینی و هواداران خطا و مدافعه می‌کنند، و نتایجی که سوسیالیسم علمی از مواضع انسانی و بشردوستانه و هواداری از منافع توده‌های زحمتکش و رنجبر به آن رسیده، نزدیکی‌های زیادی وجود دارد. می‌دانیم مثلاً کسانی که هوادار اقتصاد توحیدی هستند، معتقدند که بهره‌کشی سرمایه‌داری، استثمار فرد از فرد است. آن‌ها مسلماً از تحلیل نیروهای استثمارگر و تحلیل اینکه از چه راه‌هایی می‌توان دسترنج کارگران را بالا کشید و سرمایه‌دار چگونه می‌تواند غارت کند و سرمایه‌خود را روز به روز انباشته‌تر کند و در مقابل، نان بخورد و نمیری به کارگر بدهد برای این که او فقط جان داشته باشد که باز هم کار کند، ارزش تولید کند و در اختیار سرمایه‌دار بگذارد، به این نتیجه نرسیده‌اند که باید جلوی استثمار سرمایه‌داران و غارت آنها از محصول کار زحمتکشان را گرفت. آن‌ها از مواضع کاملاً دیگر و از شناخت‌های انسانی دیگری به این نتیجه رسیده‌اند. آن‌ها از گفته بزرگ‌مرد تاریخ اسلام علی‌ابن‌ابی‌طالب که می‌گوید، هر جا دیدیم که ثروتی انباشته است، حتماً در کنار آن عده‌ای غارت شده و گرسنه وجود دارد. (البته این عین جمله نیست، این مفهوم آن جمله تاریخی است)، از این جا است که به آن نتیجه می‌رسند - یک نتیجه انسانی. این که: در جامعه عده‌ای غارتگر وجود دارد و عده‌ای غارت شده، و یک انسان والا، انسانی که واقعا برای خصوصیات انسانی ارزش قائل است، کوشش و جهد خواهد کرد، مبارزه خواهد کرد و جهاد خواهد کرد تا حق پایمال شده این محرومان گرفته شود و به ظلم ظالمان و غارت غارتگران نقطه پایان گذاشته شود.

نیروهای مختلف انقلابی از مواضع مختلف به نتایجی می‌رسند که بسیار نزدیک به یکدیگر است. اما تمام این نتیجه‌گیری‌ها به ضرر آقایان لیبرال‌ها است، زیرا اصل غارتگری آنها از جهات مختلف مورد تهدید قرار می‌گیرد.

به همین دلیل آنها حالا دارند جار می زنند، و جنجال تا آن جا اوج می گیرد که "مفتی الازهر" می گوید: "امام خمینی هم از دین برگشته و مسلمان نیست و دیگر مرتد شده است." خوب، لیبرال های ما این جا جرئت ندارند این قبیل حرف ها را بزنند، اما در "فتوا"هایی که در روزنامه "میزان" و یا در روزنامه های دیگر لیبرال ها چاپ می شود، ما تقریباً به طور تلویحی همین را می خوانیم که، "بله، این جا اقداماتی انجام می گیرد به نام امام که تقریباً همان خواست های کمونیست ها است!" مسلماً لیبرال ها خوب می دانند که اقداماتی که از طرف دولت و یانهادهای انقلابی انجام می گیرد به هیچ وجه در این جهت نیست که خواست های هواداران سوسیالیسم علمی در ایران را برآورده کند، ولی آن ها از این برجسب زدن ها فقط برای هدف های سیاسی خود استفاده می کنند - برای این که قشری از مردم ناآگاه متوسط و قشر خرده بورژوازی نسبتاً مرفه را وحشت زده کنند که: اگر این اقدامات ادامه پیدا کند "کمونیسم" ایران را فرا خواهد گرفت. و آن ها شصت سال یا حتی صد و سی سال است که در تمام دنیا کمونیسم را به شکل یک هیولا معرفی کرده اند و می گویند در نظام کمونیستی هر کس دو دست لباس داشته باشد، یک دست آن را از او خواهند گرفت. تازه این شکل آبرومندانانه اتهامات آنها است. اما آنچه در باره زن و در باره چیزهای دیگر می گویند و دائماً تکرار می کنند، واقعاً بی شرمی، وقاحت و بردالت و پستی آنها را نشان می دهد. ماهمان اتهامات در زمینه اقتصادی را می گیریم که می گویند هر کس دو جفت کفش داشته باشد، یکی را از او خواهند گرفت، "کمونیسم" یعنی آن نوع برابری که خانه هر کس چهار اتاق داشته باشد، سه اتاق را از او خواهند گرفت و فقط یکی را به خود او خواهند داد، و از این قبیل. آنها می خواهند با هیولای "کمونیسم" که قبلاً در ذهن خرده بورژوازی متوسط و مرفه درست کرده اند، هر چیز دیگری را که جنبه های مترقی دارد، و نشانی از تغییرات بنیادی علیه سرمایه داری در آن هست، به همین هیولا نسبت دهند و آن را زشت جلوه گر کنند. این کار به ویژه از سوی مائوئیست ها که خود دوران طولانی مدعی هواداری از سوسیالیسم علمی بودند، نشان دهنده بی شرمی آنهاست. برای این که آن ها خودشان خوب می دانند که سوسیالیسم علمی چه می گوید، چه خواست هایی دارد، و جامعه را چگونه تحلیل می کند. اقلی یکی دو تا کتاب از "مائوتسه تونگ" و غیره خوانده اند و به کلیت این مسئله حتماً آشنایی دارند. با این حال آنها کاملاً آگاهانه، و طرفداران بورژوازی لیبرال هم آگاهانه، منتها از موضع منافع طبقاتی خودشان - کوشش می کنند که با این برجسب ها وزن اجتماعی نیروهایی را که الان در جامعه ما به طور تعیین کننده منافع بورژوازی لیبرال و غارتگران رابه خطر انداخته اند، کاهش دهند و تاثیر آنها را در جامعه تضعیف کنند. این سیاست و تاکتیک آنهاست. سیاست ما در مقابل آنها این است که این تاکتیک بورژوازی لیبرال را در تمام ابعادش افشا کنیم - همان طور که تا حالا کرده ایم - و نیروهای سالم انقلابی - نیروهای راستین هوادار خط ضد امپریالیستی و خلقی -

امام خمینی را تاجایی که از ما برمی آید و حرف ما می تواند در روشن کردن آن ها موثر باشد، به این شگردها و ترفندهای بورژوازی لیبرال آشنا کنیم. گرچه آن ها دیگر الان آن طوری که از مطبوعات برمی آید لیبرال ها را به خوبی و به دقت شناخته اند و با تمام حقه بازی های آن ها آشنا هستند، و موضع گیری های شان نشان می دهد که دیگر گول این حقه بازی ها را نمی خورند. ولی ما وظیفه خودمان را انجام می دهیم، ما کوشش خواهیم کرد که در این مبارزه نگذاریم لیبرال ها بتوانند با این مردم قریبی هایی که می کنند موفقیت اساسی به دست آورند.

آیا هجوم لیبرال ها ناشی از "قوت" آن ها است یا ضعف؟

س: در تحلیل های اخیر حزب هجوم هماهنگ لیبرال ها به ضعف آن ها تعبیر شده، اما لیبرال ها با استفاده از شعار "آزادی خواهی" توانسته اند، بسیاری از مردم را به سوی شعارهای خود جذب و در نتیجه از دموکراسی انقلابی که فعلا مشخصا در روحانیت مترقی متجلی است، دور نمایند. آیا این گرایش، گرایش لحظه است و یا احتمال عواقب خطرناکی از این گرایش می رود؟

ج: این سؤال البته با بعضی عدم دقت هایی که در برداشت های آن وجود دارد، دارای محتوای با اهمیتی است. در تحلیل های ما چنین گفته شده که هجوم اخیر لیبرال ها نشانه این نیست که آنها قدرت بیشتر یا پایگاه های مستحکم تری پیدا کرده اند، بلکه علت این هجوم عبارت از این است که آن ها در دوران اخیر مواضع بسیار حساسی را از دست داده اند. ما گفتیم آن ها خیلی ضعیف هستند. آن ها هنوز دارای نیروی قابل ملاحظه ای در جامعه ایران هستند. ما گفتیم آن ها در دوران اخیر موضعی را که در اختیار داشتند از دست داده اند و در نتیجه از دست دادن این مواضع، به لرزه افتاده اند و شروع کرده اند به ایجاد جنجال برای به دست آوردن مواضع از دست رفته. ما بطور دقیق گفتیم که مثلا در دولت کنونی که بر پایه حمایت مشخص اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی روی کار آمده، لیبرال ها نتوانستند پایگاه های مهمی یا اصلا پایگاه قابل توجهی را در اختیار بگیرند، بلکه تمام موضعی را که سابقا در دو دولت گذشته داشتند، از دست دادند. مثلا در مدیریت صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مواضع بسیار با اهمیت و خیلی موثری داشتند، که از دست دادند. و یا در عرصه مطبوعات روزنامه های مثل "کیهان" را از دست دادند. این ها است که آن ها را به تشنج واداشته، نه این که نیروهایشان تحلیل رفته است. از دست دادن مواضع با تحلیل رفتن نیروها متفاوت است. نیروی لیبرال ها بطور کلی همان نیروی سابق است. قشرهایی از

بورژوازی و خرده‌بورژوازی که جدا " در مواضع نگهداری نظام سرمایه‌داری ایستاده‌اند. خصوصیت موضع طبقاتی آن‌ها همین است. البته اکنون بخشی از سایر نیروهای اجتماعی نیز، - همانطور که پیش‌تر هم گفتیم - به علل مختلفی، از جمله مخالفت با زیاده‌روی‌های برخی مقامات - به لیبرال‌ها کمک می‌کنند. اما هنوز ما آن‌ها را جزو نیروهای لیبرال به حساب نمی‌آوریم. آن‌ها در نبردهای آینده هنوز می‌توانند موضع‌گیری‌های مختلفی داشته باشند. یعنی اگر واقعا مسئله به این شکل باشد که نبرد لیبرال‌ها برای تثبیت وابستگی و هموار کردن راه‌سازش با امپریالیسم ادامه یابد، ما فکر می‌کنیم که عده قابل توجهی از آن‌هایی که الان در مسئله "آزادی‌ها" با لیبرال‌ها هم‌صدا هستند، از آن‌ها جدا خواهند شد و به هیچ‌وجه حاضر نیستند به تسلیم و سازش با آمریکا تن در دهند.

این جا است که ما می‌گوییم لیبرال‌ها در نتیجه از دست دادن مواضع، در نتیجه نزدیک شدن خطرهای جدی به پایه‌های اجتماعی - اقتصادی - شان در جامعه ما، و در نتیجه فشاری که الان از طرف توده‌ها برای محدود کردن غارت سرمایه‌داری به آن‌ها وارد می‌شود، به تشنج افتاده‌اند و شروع کرده‌اند به حمله برای منحرف کردن این حرکت ضد بورژوازی لیبرال که در ایران دارد گسترش پیدا می‌کند و برای ترمز کردن روند گسترش و تعمیق انقلاب در جهت ضد سرمایه‌داری و ضد مالکیت بزرگ.

خوب، البته این‌ها توانسته‌اند از بعضی ضعف‌هایی که در کارنهادهای انقلابی وجود داشته - مانند زیاده‌روی‌هایی که گروه‌های افراطی در ادارات، در پاکسازی عناصر شرافتمند، علاقمند، پاک و هوادار جمهوری اسلامی کرده‌اند، سوءاستفاده کنند و توانسته‌اند عده‌ای از ناراضی‌ها را زیر شعار تأمین آزادی‌های تضمین شده در قانون اساسی، به سوی خود جلب کنند. ولی من همین جا اضافه می‌کنم که نباید به هیچ‌وجه این اشتباه را کرد که کلیه کسانی را که جدا خواستار تأمین و تضمین آزادی‌های مصرح در قانون اساسی هستند، به حساب هواداران جدی بورژوازی لیبرال - با تمام مواضع سیاسی - اقتصادی آن، یعنی مواضع سازشکارانه‌اش نسبت به امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم به‌طور کلی و مواضعش در حفظ تمام نظام سرمایه‌داری در چارچوب قبلی خود گذاشت. بلکه در این جا یک همکاری و هم‌رزمی در یک مسئله‌ای هست که لیبرال‌ها به حساب خودشان در می‌آورند و به عنوان حربه خود از آن استفاده می‌کنند. دیگران و حزب ما هم به‌طور جدی خواستار تأمین آزادی‌های تصریح شده در قانون اساسی هستند، یعنی آزادی برای همه نیروهای هوادار جمهوری اسلامی ایران، هوادار قانون اساسی، و خواستاران تحکیم سمت‌گیری اساسی انقلاب صرف‌نظر از موضع‌گیری فکری و ایدئولوژیک آن‌ها، آزادی برای آن‌هایی که با هرگونه بازگشت به عقب مخالفت اصولی و بنیادی دارند. آزادی سیاسی، آزادی تبلیغ، آزادی بیان و آزادی عمل برای همه نیروها، در همان چارچوبی که امام خمینی از ابتدا گفته‌است: آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی

مطبوعات، ولی نه آزادی توطئه. ما با هرگونه توطئه‌گری علیه جمهوری اسلامی ایران جدا مخالفیم و معتقدیم که هرگونه آزادی برای توطئه‌گران باید محدود شود و جلوی توطئه‌گران با تمام قاطعیت گرفته شود، والا انقلاب را نمی‌توان حفظ کرد. به این ترتیب نباید در ارزیابی خود دچار اشتباه شویم. باید حساب کنیم که لیبرال‌ها نماینده تمام آن طیفی نیستند که الان برای تامین آزادی، حتی با شعارهای کمی تند فریاد می‌زنند. لیبرال‌ها قشر معینی هستند که دارای هدف‌های معینی هستند. آنها مسلماً طرفدار آزادی، همان آزادی که امروز خودشان می‌گویند نیستند، و به محض این که به قدرت برسند اول آزادی را از مخالفین خودشان سلب خواهند کرد، چون محال است که لیبرال‌ها بتوانند انقلاب ایران را در چارچوب مورد نظر خودشان محصور بکنند بدون آن که آزادی توده‌های میلیونی و خلقهای انقلابی ایران را که خواستار تغییرات بنیادی در جامعه هستند از آن‌ها سلب کنند. آن‌ها دروغ می‌گویند. ولی نیروهای دیگری هستند که واقعا خواستار تامین آزادی در چارچوب تصویری که از انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران دارند، هستند.

فریب‌گری لیبرال‌ها

س: آیا همگامی و هماهنگی بین نیروهایی که فقط طرفدار تامین آزادی‌های مورد تجاوز قرار گرفته از طرف افراطیون هستند، و لیبرال‌ها که "آزادی" دیگری - "آزادی" غارتگری - می‌خواهند، خطری برای انقلاب ایجاد نمی‌کند؟ آیا لیبرال‌ها موفق خواهند شد جبهه مشترکی را که میان این دو بخش ایجاد شده علیه تمام دستاوردهای انقلاب ایران، به سود خود و در راه منحرف کردن انقلاب ایران بسیج و وارد نبرد کنند؟

ج: به نظر ما نمی‌باید این خطر را به هیچ‌وجه از نظر دور داشت. عدم موفقیت آنها بستگی دارد به این که نیروهای هوادار جمهوری اسلامی ایران چقدر در تصحیح اشتباهات خود، در تصحیح زیاده‌روی‌هایی که در موارد مختلف انجام داده‌اند و در نتیجه توانسته‌اند نیروهایی را که به هیچ‌وجه هوادار موضع‌گیری لیبرال‌ها نیستند به سمت آن‌ها گرایش بدهند، آگاهانه عمل کنند. ما امیدواریم که نیروهای حاکمیت که هوادار جدی جمهوری اسلامی ایران و هوادار خط امام هستند، اهمیت تاثیر منفی و زیانبخش این زیاده‌روی‌ها را عمیقاً درک کنند و با تمام قوا در جهت جلوگیری از این زیاده‌روی‌ها و افراط‌هایی باشند که نیروهای سالم

هوادار انقلاب را بی جهت به طرف نیروهای دشمن انقلاب می راند. مادر مراحل مختلف مبارزه سیاسی خود روی این مسئله به کرات تکیه کرده ایم. از جمله در مسئله کردستان و مسئله توجه به خواست های ملت های غیر فارس و توجه به اهمیت مذاهب غیر شیعی در جامعه ایران. در مورد مسئله کردستان ما هنوز می گوئیم که سیاستی که حاکمیت درباره مسئله کردستان در پیش گرفته، دارای جنبه های منفی جدی است و دشمنان انقلاب از این جنبه های منفی بهره گیری می کنند. اگر این تصحیح ها به موقع و با تعمق در اشتباهاتی که صورت گرفته به عمل آید، به نظر ما لیبرال ها موفق نخواهند شد که نیروی قابل توجهی از قشرهای غیر وابسته به لیبرالیسم را به دنبال خود بکشانند و خطری برای انقلاب بوجود آورند. ولی اگر این افراط ها ادامه یابد و برخوردهای نادرست در بعضی از نهادهای انقلابی تکرار شود و جلوی آن گرفته نشود و با آن مبارزه نشود، آن وقت البته این احتمال وجود دارد که لیبرال ها بتوانند گذشته از نیروهای خودشان، نیروهای دیگری را هم که در نتیجه همین اشتباهات و زیاده روی ها و افراط ها ناراحت و ناراضی شده اند در اختیار خود بگیرند و آن ها را به گمراهی بکشانند و در جهت هدف های سازشکارانه و تسلیم طلبانه خود بکشانند.

به این ترتیب وظیفه ما عبارت است از تبلیغات ما و کوشش ما برای افشاگری در جهات مختلف - افشاگری حقه بازی لیبرال ها که می خواهند تحت شعار "آزادی" انقلاب را منحرف کنند، توضیح ما به نیروهای سالم انقلابی که نمی بینند در دام لیبرال ها دارند می افتند، این است: فریاد لیبرال ها متفاوت با خواست شما است. باید با تمام قوا بکوشیم و نگذاریم این نیروهای سالم با لیبرال ها در یک جبهه قرار بگیرند و بکوشیم که آن ها جبهه خود را جدا کنند و به آن ها بفهمانیم که موفقیت آن ها در تأمین خواست های به حق خودشان، یعنی تأمین آزادی های واقعی برای نیروهای سالم هوادار انقلاب ایران، تنها در صورتی است که آنها بتوانند خط فاصل دقیقی بین عمل خود و عمل لیبرال ها که هدف های سیاسی دیگری در داخل و خارج دارند بکشند. این را باید به آنها بفهمانیم. باید از نیروهای حاکمیت یعنی در درجه اول از روحانیت مبارز نیز بخواهیم که بکوشند از اقدامات گروه های افراطی به تمام معنا و بطور جدی جلوگیری کنند. اعمال این گروه های افراطی می تواند در این لحظه یا آن لحظه رقاباتی را از میدان عمل به طور موقت خارج کند. ولی ضررها و زیان های عمیقی می زند، تیشه ای می زند که می تواند به ریشه بخورد و می تواند جنبش انقلابی اصیل هوادار خط امام را تضعیف کند. مسئله مبارزه با اشتباهات، و زیاده روی ها و اجحافات که در نهادهای انقلابی انجام می گیرد، در این لحظه دارای اهمیت فوق العاده مهم اجتماعی - تاریخی است و می باید که آن را خیلی جدی بگیرند و امکان ندهند که نیروهای هوادار انقلاب در نتیجه این نوع

اشتباهات افراطیون، به سمت مقابل بروند.

آیا هنوز در ایران سرمایه‌های وابسته به انحصارهای امپریالیستی وجود دارند؟

س: در مقالات نامه "مردم"، از جمله در مقاله کارگری پنجم آذر، هنوز از سرمایه‌داران وابسته نام برده می‌شود. با در نظر گرفتن این که سرمایه‌داری وابسته، یا سرمایه مشترک با انحصارات و شرکت‌های چند ملیتی دارد یا زاینده آن‌ها است، آیا هنوز ما سرمایه‌دارانی داریم که به این شکل وابسته باشند؟ یا این که منظور نامه "مردم" از سرمایه‌داران وابسته همان سرمایه‌داران بزرگ ملی است؟ اگر نه، شکل وابستگی این سرمایه‌داران چگونه است که می‌توان اصطلاح "وابستگی" را در مورد آن‌ها به کار برد؟

ج: ما در برنامه حزب توده ایران و در توضیحات گوناگونی که در تحلیل‌های اجتماعی داده‌ایم، این مسئله را دقیقاً روشن کرده‌ایم. دوست سئوال‌کننده ما متأسفانه به این تحلیل‌هایی که در گنجینه انتشارات حزبی ماهست توجه نکرده است. ما هنوز سرمایه‌داری وابسته داریم. یعنی بخشی از سرمایه‌داری وابسته هنوز با تمام ابعاد خود باقی مانده است. ما در تحلیل‌های خود گفته‌ایم که سرمایه‌داری وابسته، سرمایه‌داری‌ای است که سرمایه‌اش به‌طور عمده در دایره عمل انحصارهای جهانی سرمایه‌داری قرار گرفته است. همچنان که پیشتر گفته‌ایم، پنج بخش مهم سرمایه‌داری بزرگ ایران در این وابستگی قرار دارد: اول سرمایه‌داری صنعتی وابسته، یعنی کلیه واحدها و صنایعی که با سرمایه مشترک انحصارهای امپریالیستی و سرمایه ایرانی اداره می‌شوند. مثل تمام کارخانجات مونتاژی که در ایران ایجاد شدند، یا کلیه کارخانجاتی که اصولاً با سرمایه‌های امپریالیستی در ایران بوجود آمده‌اند و این‌جا هم نمایندگانی دارند. این سرمایه‌داری صنعتی وابسته است. دوم سرمایه‌داری بانکی، که این سرمایه‌داری با بانک‌ها و انحصارهای بزرگ دنیا ارتباط دارد و گردش سرمایه آن، در گردش عمومی سرمایه‌های انحصارهای بزرگ سرمایه‌داران جهانی قرار دارد. این سرمایه‌داری مالی وابسته است و تمام این صراف‌ها و سفته‌بازها همگی جزء آن به‌شمار می‌روند. سوم سرمایه‌داری بوروکراتیک، یعنی سرمایه‌داری دستگاه‌های دولتی که با بودجه دولتی با انحصارهای جهانی به تمام معنی در ارتباط هستند. این هم سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم است. چهارم سرمایه‌داری تجاری، که این مهم‌ترین سرمایه‌داری وابسته یا سرمایه‌داری کمپرادور است. این سرمایه‌داری با تمام حجم خود

تقریباً دست نخورده باقی مانده و امکانات غارتگری آن به مراتب افزایش یافته است. گرچه حجم واردات در مجموع کاهش یافته، ولی عامل این کاهش، کاهش واردات دولتی بوده و در مقابل واردات بخش خصوصی به مراتب رشد و توسعه یافته و غارتگری آن دامنه وسیع تری پیدا کرده است. و بالاخره سرمایه‌داری بزرگ کشاورزی وابسته، که عبارت است از شرکت‌های بزرگ کشت و صنعت که با سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی و سرمایه‌های داخلی بوجود آمده‌اند. این‌ها بخش‌های مختلف سرمایه‌داری وابسته است. در نتیجه دستاوردهای انقلاب و بخصوص قطع دست گروه‌های عمیقاً وابسته به دربار "آریامه‌ری" و سرمایه‌داران وابسته به آن، یعنی آن‌هایی که در جوار خانواده پهلوی و کارگزارانش در قسمت‌های مختلف بخصوص در ده پانزده سال اخیر رشد کردند و نمایندگان سرمایه‌داری بوروکراتیک، سرمایه‌داری بانکی، سرمایه‌داری صنعتی و کشاورزی بودند، به این چهاربخش ضربات جدی وارد آمده است. قسمت مهمی از این چهار بخش سرمایه‌داری به بخش دولتی منتقل شده است. مثل بانک‌ها، کارخانجات، موسسات بزرگ کشت و صنعت و تمام ثروت خودخاندان پهلوی و تمام کارگزارانش. اما بخش سرمایه‌داری کمپرادور، یعنی سرمایه‌داری سنتی وابسته به امپریالیسم که تمام سرمایه‌اش در گردش کالاهای انحصارهای جهانی سرمایه‌داری است، هنوز با تمام توان و امکانات خود باقی مانده است. من در آماري که دفعه پیش عرضه کردم، نشان دادم که در سال ۱۳۵۶ بیش از ۹۰ درصد واردات ایران از شش کشور بزرگ سرمایه‌داری غرب بوده است. تمام بازرگانان بزرگی که در این دایره کار می‌کنند، نمایندگان سرمایه‌داری وابسته به انحصارهای غرب هستند. این‌ها واردکنندگان کالاهای امپریالیستی هستند. از کالاهای لوکس گرفته تا کالاهای مصرفی. و هم اکنون در بازار ایران سرمایه اینان کار می‌کند و در دایره گردش سرمایه انحصارات جهانی قرار دارد. به این ترتیب ما معتقدیم که سرمایه‌داری وابسته هنوز در ایران از بین نرفته، و در بخش بسیار مهمی هم از بین نرفته است. اگر از لحاظ میزان سرمایه و میزان گردش و عمل سرمایه بسنجیم، بخش تجاری سرمایه‌داری یا بخش کمپرادور، یکی از عمده‌ترین و نیرومندترین بخش‌های سرمایه‌داری وابسته را تشکیل می‌دهد. ما می‌بینیم که سرکرده‌های بازار ایران، گردانندگان حزب "جمهوری خلق مسلمان" هستند. این اتفاقی نیست. اینان وابسته به امپریالیسم هستند و سیاست حزب "جمهوری خلق مسلمان" هم عبارت است از سیاست برگرداندن رژیم وابسته اقتصادی و برگرداندن بختیار او ایسی و امثالهم به ایران. بورژوازی لیبرال یا نماینده بخش متوسط سرمایه‌داری ایران، یعنی آن سرمایه‌داری که ما "سرمایه‌داری ملی" می‌نامیم، بخشی از سرمایه‌داری است که به‌طور عمده در دایره عمل سرمایه‌های امپریالیستی قرار نگرفته است. مثل کارخانجات متوسط و کوچکی که بعضی از لیبرال‌های خودمان داشتند یا دارند. سرمایه‌های

امپریالیستی به‌طور عمده در کار این بخش دخالت ندارد. اما از لحاظ سیاسی، این بورژوازی یا سرمایه‌داری ملی به اضافه سرمایه تجاری در امور ساختمان، مسکن و بساز و بفروش‌ها، به سرمایه‌داری وابسته- یا "خلق مسلمان" - نزدیک شده است و ما می‌بینیم که لیبرال‌ها با "خلق مسلمان" الان در یک جبهه قرار می‌گیرند. این همان پیش‌بینی است که ما در "پلنوم" اخیر کردیم: بورژوازی لیبرال در دوران تسلط یک جانبه و مطلق سرمایه‌داری وابسته- سرمایه‌داری صنعتی و بانکی و بوروکراتیک و دستگاه دربار و ساواک و غیره- ناراضی بود، زیرا این‌ها مانع از رشد سرمایه‌داران متوسط می‌شدند. آنها می‌خواستند همه‌چیز را در چنگ خود نگاه دارند. به همین دلیل هم لیبرال‌ها در آن تاریخ طرفدار قانون اساسی شاهنشاهی و قانون اساسی مشروطیت بودند و می‌خواستند رژیم شاهنشاهی را حفظ و فقط شاه و ساواک را حذف کنند. بنا به خواست آنها، باقی چیزها می‌بایست در جای خود بماند و نمایانگر آن، سیاستی بود که دولت "گام به گام" دنبال می‌کرد که: آقا، هیچ چیز تغییر نکند، همه‌چیز را همان‌طور نگاه دارید، با آمریکا نجنگیم، پا روی دم پلنگ و حشمت‌ناک نگذاریم، خطرناک است، با آن کنار بیاییم، یواش، یواش و "گام به گام" و به تدریج حقوق‌مان را از او بگیریم.

یعنی حفظ نظام سرمایه‌داری و تمام مناسبات آن با دنیای امپریالیستی، و محدود کردن غارت سرمایه‌داری وابسته به نفع سرمایه‌داران ملی. ولی پس از انقلاب، آنها دیدند که موضوع شوخی نیست. ملت چیزهای دیگری می‌خواهد، ملت فقط به این اکتفا نمی‌کند، فقط محدودیت غارت لازم ندارد، بلکه می‌خواهد تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی بوجود آورد، قانون اساسی‌ای می‌گذارند که طبق آن باید با استثمار مبارزه شود، تجارت خارجی باید ملی شود، اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین به عمل آید، وسیله کار به‌کسانی داده شود که کار می‌کنند، یعنی کارخانجات باید در اختیار و تملک کارگرانی که کار می‌کنند و مهندسین و کارکنان آن واحد اقتصادی قرار گیرد، مواردی در این قانون اساسی تضمین می‌شود که دیگر با اصل نظام سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی مغایرت جدی دارد! این است که بورژوازی لیبرال می‌گوید ما را به خیر تو امید نیست جمهوری اسلامی، شرمرسان! و می‌رود یواش، یواش سازش می‌کند با دشمنان. این عین مسئله‌ای است که ما در سند تحلیلی "پلنوم" پیش‌بینی کردیم و گفتیم بورژوازی لیبرال با تعمیق انقلاب به آن پشت می‌کند و با نیروهای ضد انقلابی برای سرکوب انقلاب سازش می‌کند. این علت آن پدیده‌ای است که ما الان می‌بینیم که لیبرال‌های "نهضت آزادی" و "جبهه ملی" سابق، با "خلق مسلمانی‌ها" در یک جبهه قرار می‌گیرند، میتینگ مشترک می‌دهند و هواداران "خلق مسلمان" برای لیبرال‌هایی که تا دیروز خیلی انقلابی بودند و در شورای انقلاب بودند، جلسه سخنرانی ترتیب

می دهند و پول خرج می کنند تا افراد را جمع کنند و چلوار می خردند برای این که امضا جمع کنند و سروگله "خلق مسلمانی ها" را با هواداران ظاهری انقلاب در یک جا می بینیم . به این ترتیب این که سرمایه داری وابسته ، با بورژوازی لیبرال ایران که نماینده بخش بالایی سرمایه داری ملی است ، نزدیک شده و همکاری سیاسی می کند ، کاملاً قانونمندانه و طبیعی است . مادر سند تحلیلی "پلنوم" نوشتیم که در تمام انقلاب ها این پدیده وجود داشته و هیچ دلیلی وجود ندارد که انقلاب ایران از این قانون مستثنی باشد . و واقعا هم تاریخ عین این پیش بینی را تایید کرده است .

شخصیت های انقلابی نباید از لیبرال پشتیبانی کنند

س ۱: چند تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی که حزب در انتخابات از آن ها پشتیبانی کرد و عمدتاً در مواضع ضد امپریالیستی قرار داشتند ، متأسفانه هم اکنون در مجلس از مواضع لیبرال ها پشتیبانی می کنند . دلیل این هماهنگی چیست و تا چه اندازه امید تغییر جهت آن ها وجود دارد؟

س ۲: در مقاله "میهن انقلابی ما در لحظه کنونی" (نامه "مردم" چهار آذر) نوشته اید در هر دو جناح اختلافات داخلی اخیر ، عناصری وجود دارند که می توانند در جبهه متحد خلق باشند . لطفاً این عناصر و بخصوص عناصر متعلق به جناح خواستار "آزادی های دمکراتیک" را که می توانند در جبهه متحد خلق باشند مشخص کنید .

ج : این دو سؤال را یک جا می توان جواب داد . ضمناً یک سؤال دیگر هم در بارهٔ موضع گیری سازمان مجاهدین خلق مطرح شده که آن هم تقریباً به همین مسئله مربوط می شود . ببینید رفقا ، اگر به مجلس و صحنه سیاسی بنگریم ، همان طوری که من در آن مقاله اشاره شده نوشته ام ، در دو طرف اختلاف ، واقعا نیروهایی هستند که - البته در یک طرف اختلاف ، اکثریت دارند و در طرف دیگر ، یعنی طرفی که الان مسئله پرچم "آزادی های دمکراتیک" را به طور خیلی بارزی برافراشته ، ممکن است اقلیت داشته باشند و ممکن است بخش مهمی باشند - جایشان در جبهه متحد خلق ، یعنی در سمت گیری های اصلی جبهه متحد خلق است . ما معتقدیم که این ها در مواضع کاملاً درست جبهه متحد خلق قرار گرفته اند ، یعنی به خوبی در مواضع ضد امپریالیستی ، محور سرمایه داری بزرگ و مالکیت بزرگ و در مواضع تأمین آزادی برای نیروهای انقلابی جا دارند . و به این جهت ما آن ها را جزو نیروهای اصیل جبهه متحد خلق تشخیص می دهیم . این واقعیت است . من در توضیح قبلی گفتم که

ما نمی‌باید این اشتباه را بکنیم که کلیه نیروهایی را که الان در مسئله محدودیت‌هایی که برای آزادی‌ها بوجود آمده‌است، دارای موضع مشترکی هستند و تلاش می‌کنند برای این‌که این محدودیت‌ها - که مقداری از آن عینی است - از بین برود، از لحاظ سیاست داخلی در مجموع خود، از لحاظ موضع‌گیری نسبت به هدف‌های انقلاب، از لحاظ موضع‌گیری در سیاست دولت جمهوری اسلامی در صحنه جهانی، یعنی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، عینا یکی بدانیم. در گفتار هفته پیش من به‌صراحت گفتم که ما حتی هنوز نمی‌توانیم این‌طور حکم بکنیم که خود دکتر بنی‌صدر، رئیس‌جمهور در تمام مواضع اقتصادی و سیاسی با لیبرال‌ها و دیگریانی که الان ظاهرا علیه نیروهای روحانیت مبارز، یا نیروهایی که آن‌ها به‌عنوان "انحصارطلبان" معرفی می‌کنند، کاملاً در یک‌جبهه قرار گرفته‌اند. مثلاً ما فکر می‌کنیم که حتماً آقای رئیس‌جمهور در مسئله اصلاحات ارضی طرفدار انجام آن اصل ماده "ج" اصلاحات ارضی است، و در این مسئله با نیروهای دیگری که طرفدار آن هستند، از آن جمله دولت، ونخست‌وزیر که پایان دادن به مالکیت بزرگ ارضی را صریحاً لازم دانسته‌است، حتماً در یک موضع قرار دارد، و این خودیکی از مبانی مهم اختلاف بین لیبرال‌ها و نیروهای غیر لیبرال است.

به این ترتیب حکم کردن این‌که کلیه کسانی که از لحاظ مسئله تضمین و تامین کامل آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی برای نیروهای وفادار به انقلاب شکوهمند ما و نیروهایی که برای نگهداری جمهوری اسلامی ایران پافشاری می‌کنند در جبهه لیبرال‌ها قرار دارند، صحیح نیست. ما بین آن‌ها اختلافات خیلی خیلی جدی قائل هستیم. عده‌ای از مخالفین دولت کنونی هستند که معتقدند دولت کنونی نمی‌تواند از عهده وظایف و مسئولیت سنگینی که بر دوش دارد برآید. ولی این افراد را ما می‌شناسیم و می‌دانیم که این افراد به تمام معنا در خط امام قرار گرفته‌اند و با تمام نیروی خود علیه امیرالایسم و برای پیروزی تمام آن هدف‌های اساسی خط امام که ما بارها پنج عنصر اساسی اش را تکرار کرده‌ایم مبارزه می‌کنند و در مسائل مربوط به سیاست اقتصادی کشور در آینده، در مسائل تغییرات بنیادی و در سیاست خارجی، به هیچ‌وجه با کسانی مثل گردانندگان روزنامه "میزان" و سایر لیبرال‌ها وجه مشترکی ندارند. ما آن‌ها را می‌شناسیم. به این جهت است که ما بایستی دقیقاً تفکیک کنیم و به دیگر نیروها هم توصیه می‌کنیم - همان نیروهایی که الان در مقابل این جبهه به اصطلاح هواداران آزادی‌های دموکراتیک، آزادی‌های کامل و مطلق قرار گرفته‌اند - که در این دام نیفتند که همه این‌ها را به یک چوب برانند. ما معتقدیم که ممکن است در موضع‌گیری برخی از افرادی که در دوران انتخابات مجلس شورای اسلامی به آن‌ها رای دادیم تغییراتی پیدا شده باشد و واقعا از یک جبهه بروند به جبهه دیگر (این امکان همیشه هست)، ولی به‌طور عمده آن‌ها در مواضع اصولی خودشان که مواضع اصولی انقلاب است هنوز جا دارند. منتها اختلاف نظرهایی در موارد گوناگون به‌ویژه در مورد بعضی

زیاده‌روی‌هایی که نیروهای افراطی در بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی کرده‌اند، دارند، که ما آن نظریات را هم جدا تایید می‌کنیم. یعنی عین آن نظریاتی است که حتی ما هم داریم. از این افراط‌ها باید جلوگیری کرد. ما به هیچ وجه موافق نیستیم که یک عده بی‌مسئولیت بپایند بریزند به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران، یا بروند به روزنامه "میزان"، یا بروند در مشهد به یک موسسه پژوهشی اسلامی حمله کنند، هر قدر هم که با گردانندگان آن جریان مخالف باشند. نهادهای انقلابی با حقوقی که دارند به طور قانونی بایستی به هرگونه توهینی که به قانون اساسی انجام می‌گیرد و به هرگونه عمل ضدانقلابی که انجام می‌گیرد، رسیدگی کنند. کاری که دادستان انقلاب نسبت به بازداشت صادق قطب‌زاده کرده، یک کار قانونی است، کاری است که می‌شود به طور صریح دلایلی برایش آورد. پرونده‌ای بوده است و مطابق آن پرونده، چه عضو سابق شورای انقلاب باشد، چه فلان فردی که در کوچه کار خلافی انجام داده، نهادهای انقلابی مطابق موازین قانونی حق دارند هر نوع عملی را که صحیح تشخیص بدهند، انجام دهند. یا محاکم انقلابی در اکثریت مطلق آرای که صادر کردند محق بودند و کار آن‌ها در جهت حفظ شئون انقلابی و حفظ نظام پیروزمندانقلاب مابود. خوب حالا یک درصد، دو درصد هم ممکن است اشتباه باشد. مانده‌هایش را خودمان گفتیم: در کرمانشاه یک توده‌ای مبارز و پشتیبان خط امام را گرفتند و نیم ساعته اعدامش کردند. کسانی که آگاهانه این کار را انجام دادند، جنایت کردند و آن حاکم شرعی که یک چنین رأیی داده، اشتباه واقعا فاجعه آمیزی کرده است. ولی مجموعه عمل نهادهای انقلابی ایران را در این معایب نمی‌شود مورد قضاوت قرار داد و آن‌ها را نفی کرد و جنجالی به راه انداخت که رادیو بی.بی.سی "وراديو" "صدای آمریکا" "وراديو" بغداد" بیایند از آن سوء استفاده کنند. وقتی یکی از لیبرال‌های ما مقاله‌ای می‌نویسد که رادیو بختیار و رادیو بغداد و بی.بی.سی عینا به آن استناد می‌کنند، به این عنوان که اختناق دوران "آریامهری" الان در ایران حکمفرما است، خوب، ما این رادیو نمی‌توانیم به عنوان این که کسی طرفدار آزادی است تلقی کنیم. این را به معنی کامل خود ضربه‌ای می‌دانیم به حیثیت جمهوری اسلامی‌ای که ما طرفدارش هستیم، با وجودی که در همین جمهوری اسلامی نسبت به آزادی فعالیت خود حزب ما در چارچوب قانون اساسی تجاوز می‌شود. با وجود این که هیچ دلیل و واقعه‌ای که گونه دلیلی برای اشغال دفاتر ما وجود ندارد و تمام مراجع مهم قضایی و دولتی هم به ضرورت پس دادن این دفاتر رأی داده‌اند، معذک کسانی هستند و در همین نهاد های انقلابی مراجعی هستند که عملا نمی‌گذارند این‌ها را به ما پس بدهند. یا این که به عناوین مختلف پرونده‌های تاجرانمردانه‌ای علیه توده‌ای‌ها می‌سازند که نمونه‌اش را ما درباره آن خانه فرهنگی جنوب دیدیم. یک چیز مسخره‌آميز مفتضحی ساخته‌اند که واقعا ساواک می‌تواند یک چنین کاری بکند. ولی ما با مشاهده این عمل شبه ساواکی فوراً نمی‌گوییم که همه این‌ها کار ساواکی‌ها را می‌کنند. ما آدم‌های خیلی با انصافی هستیم. ما می‌گوییم

تعیین‌کننده تمام عمل‌نهادهای انقلابی و محاکم انقلابی و کمیته‌ها این نیست. در عین حال که به حیثیت ماصدمه فوق‌العاده شدیدی می‌زند. دفاتر ما راجاهایی می‌بندند. می‌ریزند و آتش می‌زنند. ما این‌را به هیچ وجه به حساب تمام حاکمیت جمهوری اسلامی نمی‌گذاریم. می‌دانیم که هم ضد انقلاب در این کارها دخالت دارد و هم عناصر افراطی تنگ‌نظر در این کارها می‌توانند دخالت داشته باشند. در شرایط انقلابی از این نوع پدیده‌ها پیدامی‌شود. بایستی این‌ها را در چارچوب خودش مورد بررسی قرار داد و ارزیابی درست کرد. ما امیدواریم که نیروهای سالم اجتماعی همان طوری که من چندبار تکرار کردم بتوانند در این لحظه فوق‌العاده حساس خط خودشان را در مبارزه خود برای تامین راستین آن آزادی‌هایی که مورد تجاوز قرار گرفته، از خط لیبرال‌هایی که در مقاله "اختناق که شاخ و دم ندارد" بازتاب پیدامی‌کند، جدا کنند. این‌ها از بنیاد دو چیز به کلی مختلف هستند و به همین دلیل است که دشمنان انقلاب ایران برای مقاله "اختناق که شاخ و دم ندارد" این‌طور هورامی‌کشند و دست می‌زنند و می‌خواهند آن‌را به عنوان قیافه واقعی امروزی ایران جا بزنند. ولی از مبارزه‌ای که حزب توده ایران برای تامین آزادی‌های دموکراتیک می‌کند، هیچ‌کدام از آن‌ها پشتیبانی نمی‌کنند و این طرفداران "آزادی مطلق" هم حتی یک کلمه درباره این‌که چرا دفاتر حزب توده ایران را گرفتند و غارت کردند و پس ندادند، ننوشتند. بلکه در مقابل وقتی نامه "مردم" را به علت این‌که واقعیتی را در مورد صادق قطب‌زاده نوشته بود که صحت آن در تاریخ قطعاً ثابت خواهد شد، توقیف کردند، روزنامه "میزان" - این طرفدار "آزادی مطلق" نمی‌توانست از خوشحالی در پوست خود بیگنجد و بابی شرمی تمام این‌خبر را منعکس کرد. این‌ها هستند طرفداران "آزادی" - آزادی از یک طرف برای پخش تبلیغات و مقالاتی که صدای "بختیار" و اویسی در "آزادی‌بغداد" آن‌ها را منعکس خواهد کرد، ولی محدود کردن آزادی برای کسانی که از انقلاب دفاع می‌کنند. ما امیدواریم که نیروهای سالم این دورویی را درک کنند، عمیقاً درک کنند و حساب خود را از حساب این گرایش‌های منحرف به‌طور جدی جدا کنند.

۶ آذرماه ۱۳۵۹